

جامع عباسی

بها الدين محمد الحارثي الأملی

وَمَا أَتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا

کتاب طایف از مسائل عبادات و معاملات و غیره

جامع جای

یہ کتاب مذہب شیعیہ کی ہے
از مصنفات خاتم المجتہدین شیخ الاسلام و المسلمین آیت اللہ العظمیٰ امام خمینی
اہل سنت و جماعت و برائے ہر مسلمان
اس کو ملا خطہ نہ کریں

ترجمہ الصلوات

من لفات عمدة المجتہدین للآراء قدوة المجتہدین الخیار اخوند ملا محمد باقر مجلسی مرجع لوہی تصدیق حجت

در مطبع میثقی نوکل شورش واقع کچھنویں طبع کرد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين
 محمد سيد المرسلين وعلى آله الطاهرين صلوات الله وسلامه عليه
 أما بعد فإن توبة خاطي طلوت ناظر شربت اقدس كلبستان علی ابن ابیطالب
 علیه الصلاة والسلام شاه عباس الحسینی الموسوی القنفری بهادر خان که اکرم
 شرفش از نبیات خلقت کلمه بود و ظاهر است بانشاء سائل دینی و شتهای معارف
 یقینی مصروف و معطوف است و اراده خاطر اقدس است که جمیع شیعیان و علمای حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام عبادت بسطل دین بسجود و واقف بر احکام حضرت ائمه معصومین
 صلوات الله علیهم جمیع باشند لهذا امر شربت قدس عزیر در یافت که این نامه
 دعا گو بهاء الدین محمد الیائی کتابی ترتیب نماید که شریک باشد بمسائل ضروری مشتمل
 بر خمس و زکوة و نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و زیارت حضرت رسالت پر او صلی الله
 علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین و حضرت ائمه معصومین علیهم السلام و آیات مولود و وفات
 ایشان و مسائل که اغلب اوقات بآن احتیاج و وقع میشود و سائل تقف تصدیق
 و تکلیف و طلاق و نذر و تقاریر داد و देने آنرا کردن با ذکران جهاد و کوری مقدار

توبه الصلوة
 الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين
 محمد سيد المرسلين وعلى آله الطاهرين صلوات الله وسلامه عليه
 أما بعد فإن توبة خاطي طلوت ناظر شربت اقدس كلبستان علی ابن ابیطالب
 علیه الصلاة والسلام شاه عباس الحسینی الموسوی القنفری بهادر خان که اکرم
 شرفش از نبیات خلقت کلمه بود و ظاهر است بانشاء سائل دینی و شتهای معارف
 یقینی مصروف و معطوف است و اراده خاطر اقدس است که جمیع شیعیان و علمای حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام عبادت بسطل دین بسجود و واقف بر احکام حضرت ائمه معصومین
 صلوات الله علیهم جمیع باشند لهذا امر شربت قدس عزیر در یافت که این نامه
 دعا گو بهاء الدین محمد الیائی کتابی ترتیب نماید که شریک باشد بمسائل ضروری مشتمل
 بر خمس و زکوة و نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و زیارت حضرت رسالت پر او صلی الله
 علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین و حضرت ائمه معصومین علیهم السلام و آیات مولود و وفات
 ایشان و مسائل که اغلب اوقات بآن احتیاج و وقع میشود و سائل تقف تصدیق
 و تکلیف و طلاق و نذر و تقاریر داد و देने آنرا کردن با ذکران جهاد و کوری مقدار

و نه بگوید که آن مندرج است اما مخرج غایب را که حوالی موضع آن آلوده نشده باشد
 بخلج و نشسته و چپ و امثال آن طاهر شود اگر داند هر چند که آب بسیار باشد اما لازم است
 آن از سنگ نورج که مندرج است اگر چه بدو نوبت پاک شود اما اگر حوالی موضع را آلوده
 کرده باشد پاک کردن حوالی آن و آب می باید ریخت اما آن شیخ چیز که حرام است اول
 خنجر و اما اگر در خون پاک کردن هر چند گریبان و سروانی باشد که گوشت آن حلال است
 و اگر چه در پاک کردن آن خوردنی باشد مثل میوه و غیره شوم با تنه آن پاک کردن که
 آن غیر حرام است چنانچه اگر چه پاک کردن که محترم باشد مثل کاغذ است که علم این آن
 نوشته باشد و اگر چه ازین شیخ اول پاک کند طاهر میشود اما آن فعل حرام است
 چنانچه اگر تیر و یا اگر که در روی استخوان است کاغذ میشود و نجس استی استی که در آن
 است و گسترده باشد کلام محترم بر آن نقش کرده باشد مثل نام یک از ائمه معصومین
 علیه السلام چنانچه آن باشد که نجس میشود و اما آن شیخ پس از آن است
 اول آنست که در دهان نشیند که هیچ کس او را ندیند مثل گودا سب یا پس
 در دهان می دوم در وقت داخل شدن بطهارت خانه پای چپ خود را پیش کند
 در وقت بیرون آمدن پای راست را شوم آنکه در وقت طهارت کردن پای بدین
 خود را بر پای چپ اندازد چهارم آنکه سه نوبت از مقود تاج ذکر مسح نماید و همچنین
 سه نوبت از تاج ذکر امیر متقدم بعد از آن سه نوبت ذکر را پیش از چپ آنکه اول مقود
 از حضرت بدو بیرون آن ذکر را اما آن چشت چیز که در وقت طهارت کردن بفعل
 آن در آن آن که در دهان است آنکه در دهان خود را با پشت خود را بجانب آفتاب
 کردن بعد از آنکه نور آفتاب بپاها و پیرین تر باشد بجانب پا کردن و دوم بدست
 راست است استیجا کردن شوم پول کردن در زمین محبت که بیک آن باشد که
 طهارت پول بر گزیده چشت شوم پول کردن در سوراخهای حیوانات مثل مورچه

و نه بگوید که آن مندرج است اما مخرج غایب را که حوالی موضع آن آلوده نشده باشد
 بخلج و نشسته و چپ و امثال آن طاهر شود اگر داند هر چند که آب بسیار باشد اما لازم است
 آن از سنگ نورج که مندرج است اگر چه بدو نوبت پاک شود اما اگر حوالی موضع را آلوده
 کرده باشد پاک کردن حوالی آن و آب می باید ریخت اما آن شیخ چیز که حرام است اول
 خنجر و اما اگر در خون پاک کردن هر چند گریبان و سروانی باشد که گوشت آن حلال است
 و اگر چه در پاک کردن آن خوردنی باشد مثل میوه و غیره شوم با تنه آن پاک کردن که
 آن غیر حرام است چنانچه اگر چه پاک کردن که محترم باشد مثل کاغذ است که علم این آن
 نوشته باشد و اگر چه ازین شیخ اول پاک کند طاهر میشود اما آن فعل حرام است
 چنانچه اگر تیر و یا اگر که در روی استخوان است کاغذ میشود و نجس استی استی که در آن
 است و گسترده باشد کلام محترم بر آن نقش کرده باشد مثل نام یک از ائمه معصومین
 علیه السلام چنانچه آن باشد که نجس میشود و اما آن شیخ پس از آن است
 اول آنست که در دهان نشیند که هیچ کس او را ندیند مثل گودا سب یا پس
 در دهان می دوم در وقت داخل شدن بطهارت خانه پای چپ خود را پیش کند
 در وقت بیرون آمدن پای راست را شوم آنکه در وقت طهارت کردن پای بدین
 خود را بر پای چپ اندازد چهارم آنکه سه نوبت از مقود تاج ذکر مسح نماید و همچنین
 سه نوبت از تاج ذکر امیر متقدم بعد از آن سه نوبت ذکر را پیش از چپ آنکه اول مقود
 از حضرت بدو بیرون آن ذکر را اما آن چشت چیز که در وقت طهارت کردن بفعل
 آن در آن آن که در دهان است آنکه در دهان خود را با پشت خود را بجانب آفتاب
 کردن بعد از آنکه نور آفتاب بپاها و پیرین تر باشد بجانب پا کردن و دوم بدست
 راست است استیجا کردن شوم پول کردن در زمین محبت که بیک آن باشد که
 طهارت پول بر گزیده چشت شوم پول کردن در سوراخهای حیوانات مثل مورچه

بآبی که بافتاب گرم شده باشد شوم وضو ساختن از ظرفیکه بر آن صورت حیوانی نقش شده باشد چنانچه وضو ساختن از ظرفیکه نقره کوب یا طلا کوب بوده باشد نجس وضو ساختن در مسجد از حدیثی که غیر یاد و خواب باشد اما از حدیث یاد و خواب در مسجد وضو ساختن مکروه نیست ششم وضو ساختن بآبی که در گلابوی یا حمام آن تغییر یافته باشد غیر نجاست است بقیع آبی وضو ساختن کردن بر مال یا بافتاب یا غیر آن نجس وضو ساختن بآبی که سوره حیوانی باشد که خوردن گوشت آن حرام است هرگاه آن حیوان طاهر باشد مثل بوز و گربه و میمون نجس وضو ساختن بآبی که سوره حیوانی باشد که خوردن گوشت آن مکروه است خواه که است شد مثل ستر و خواه که است بقیع مثل سبب فصل وضو حکایت سیر و حب است وضو حکایت است و دو چیز مستحکم اما آن سیر چیز که وضو حکایت آنها واجب است اول آن که بی وضو درست نیست مگر نماز نیست که آنرا بی وضو میتوان گذارد و چنانکه گذشت بلکه جنبین حیض از نیز نماز نیست میتوان گذارد و هر چند قدرت غسل داشته باشد و دوم طواف خانه کعبه هرگاه طواف اجب باشد اما طواف سنت برای وضوی توان کرد شوم وضوی از اعضا را بجز مصحف رسانیدن یعنی حرفهای آن بجز قلم مقام حرمت مثل تشدید و همزه بشرط آنکه آن عضو غسل شده باشد پس ناخن موی خود برای وضو بکار نراند و میتوان رسانید و اما آن نسبت دو چیز که وضو ساختن جهت آنها سنت است اول قرآن خواندن دوم مصحف برداشتن شوم در آمدن مسجد چهارم نماز میت گذاردن پنجم سعی در حاجت خود و یاد در حاجت نمونی نمودن ششم زیارت قبر مؤمن کردن هفتم آنکه اگر شخصی خواهد که خوا کند سنت است که اول وضو بسیار از تجویض اگر آن شخص جنب باشد ششم اگر شخصی محترم شده باشد و خواهد که جماعت کند سنت است که اول وضو بسیار از تا این شود از اول بودن فرزند که از این جماع بهم رسد ششم آنکه اگر خواهد که زن آبستن را جماعت کند وضو سازد تا این شود از آنکه فرزند که از این جماع بهم میرسد بی فم و نخل نباشد ششم اگر

علیه السلام فرموده است که وضو ساختن بآبی که در گلابوی یا حمام آن تغییر یافته باشد غیر نجاست است بقیع آبی وضو ساختن کردن بر مال یا بافتاب یا غیر آن نجس وضو ساختن بآبی که سوره حیوانی باشد که خوردن گوشت آن حرام است هرگاه آن حیوان طاهر باشد مثل بوز و گربه و میمون نجس وضو ساختن بآبی که سوره حیوانی باشد که خوردن گوشت آن مکروه است خواه که است شد مثل ستر و خواه که است بقیع مثل سبب فصل وضو حکایت سیر و حب است وضو حکایت است و دو چیز مستحکم اما آن سیر چیز که وضو حکایت آنها واجب است اول آن که بی وضو درست نیست مگر نماز نیست که آنرا بی وضو میتوان گذارد و چنانکه گذشت بلکه جنبین حیض از نیز نماز نیست میتوان گذارد و هر چند قدرت غسل داشته باشد و دوم طواف خانه کعبه هرگاه طواف اجب باشد اما طواف سنت برای وضوی توان کرد شوم وضوی از اعضا را بجز مصحف رسانیدن یعنی حرفهای آن بجز قلم مقام حرمت مثل تشدید و همزه بشرط آنکه آن عضو غسل شده باشد پس ناخن موی خود برای وضو بکار نراند و میتوان رسانید و اما آن نسبت دو چیز که وضو ساختن جهت آنها سنت است اول قرآن خواندن دوم مصحف برداشتن شوم در آمدن مسجد چهارم نماز میت گذاردن پنجم سعی در حاجت خود و یاد در حاجت نمونی نمودن ششم زیارت قبر مؤمن کردن هفتم آنکه اگر شخصی خواهد که خوا کند سنت است که اول وضو بسیار از تجویض اگر آن شخص جنب باشد ششم اگر شخصی محترم شده باشد و خواهد که جماعت کند سنت است که اول وضو بسیار از تا این شود از اول بودن فرزند که از این جماع بهم رسد ششم آنکه اگر خواهد که زن آبستن را جماعت کند وضو سازد تا این شود از آنکه فرزند که از این جماع بهم میرسد بی فم و نخل نباشد ششم اگر

شخصی میت غسل داده باشد و خواهد که باذن خود بجاست کند اول وضو بکند یا نه هم اگر
 زن حیض داشته باشد سنت است که در وقت هر نماز وضو بسیار و بقصد نماز مشغول
 بنه کفها باشد و دو از دم اگر شخصی از روی میل فی را بوسه بزند هم اگر از شخصی ندی بیرون
 آید و آن آبست چسبیده که از طاعت زنان هم میرسد چهار دم اگر از شخصی دی
 بیرون آید و آن آبست غلیظ که بعد از بول بیرون می آید یا نزد هم اگر مرد دستش
 زن ساند تا نزد هم اگر شخصی را عادت بهم رسیده باشد بقیه هم اگر شخصی کند و او را از آن
 قی کر ایتی بهم رسیده باشد بقیه هم اگر شخصی دندان خود را خلال کند و از آن خلال کردن خون
 بیرون آید و از آن کر ایتی بهم رسد نو نزد هم اگر شخصی وضوی ناقص بواسطه ضرورتی
 کرده باشد مثل وضو جمیره یا تقییر یا بخت بیماری شخصی دیگر او را وضو داده باشد کجاست
 تعجیل قافله بر موزه یا چاقو شویج پاک کرده باشد و بعد از وضو ساختن بذر بر طاعت شود
 سنت است که نوبت دیگر وضو بسیار در شتم اگر شخصی زیاده از چهار بیت از شعر باطل بخواند
 سنت است که وضو بسیار و شعر باطل آنست که مشتمل باشد بر پنج شخصه بصفتی چند که
 در آن شخص نباشد یا مشتمل باشد بر سچو مؤمنی یا بر ترغیب مردم در امر حرام و ابطال آن
 است و یکم تجدید وضو یعنی اگر شخصی وضو داشته باشد سنت است که یکبار دیگر وضو کند
 است و دوم سنت است که دائم با وضو باشد فصل اگر شخصی میدانند که وضو داشته
 بیکر شک دارد که بعد از آن وضو حدث کرده یا نه بر وضو لازم نیست و بهمان وضو نماز
 میتواند کرد و اگر اندک حدث کرده اما شک دارد که بعد از آن وضو ساختن یا نه در صورتی لازم
 است که وضو بسیار و اگر شخصی اندک از وضو واقع شده است و هم حدث مانده اند که
 که ام یک پیشتر است برین شخص نیز لازم است که وضو بسیار و مقصود دوم در بیان احکام
 غسل پنج آنکه غسلهای شهور و غسل شستن شستن واجبست و غسل غسل سنت است اما آن
 شستن غسل که واجبست اول غسل جنابت است دوم غسل حیض شستن غسل استحاضه

می کند و بقیه جنابت می کنند که غسل
 جنابت می کند از جنابت مباح بودن
 این غسل از واجب مباح می شود و واجب
 که سبب آن مباح می شود و واجب
 تقرب بخدا و اگر قصد غسل کند
 ضایع کند کافی است یعنی قصد می شود
 که چون حق سبحان و تعالی کند و اگر
 است اطاعت امر او می کند و اگر
 پیش از دخول وقت باشد غسل
 واجبست که کند و بی و قصد
 مباح بودن غسل می کند و اگر قصد
 هم نمازی که خواهد خواند که در آن است
 وضو بسیار و اگر وضو نداشته باشد
 باشد بقصد و اگر وقت آن باشد
 وقت با است و اگر پیشتر است
 و همچنین اگر آنست که غسل با غرض

باب طہارت فیض بر بیان حسین نقاس

جامع عباسی

در آن سه روز واجبست و اگر آخر وقت عادت داد اندک اندک اندک هر آخر ماه عادت
او بود پس یک روز آخر ماه و دو روز قبل از آن یکم حیض و ست و ترک نماز و روزه
در آن سه روز واجبست و اگر داند که روز اول هر ماه در حیض میبود اما نداند که آن روز
اول حیض او بود یا وسط یا آخر در صورتی که همان یک روز حیض است یقین برین سه روز
ترک نماز و روزه کند و درین چهار صورت در ایامیکه احتمال حیض دارد در و لازم است
که عمل استحاضه کند و روزه و نماز را ترک کند فصل خون استحاضه اغلب اوقات سیاه
و غلیظ نیست و یزردی مایل است و در وقت آمدن هوش او کمتر از هوش خون
حیض است اگر بی این نیز کمتر است و استحاضه بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه قلیله
آنست که خون بطرف جنبه بجانب بیرون میرود آنست که در صورتی که حیض آن
جنبه این اند و جنبه پاک بجای آن بردارد و از برای هر نماز وضو مبارک و متوسطه آنست
که خون از طرف دیگر جنبه بگذرد و اما فلان آنکه در یک مرتبه میگذرد و در صورتی که
در قلیله واجبست بر وضو و حیض یا تغییر دادن آن است و یک نوبت غسل کردن از برای
نماز صحیح و کثیر آنست که خون از آن بگذرد در صورتی که در قلیله و متوسطه واجبست
برین نیز واجبست یا در غسل دیگر یکبار برای نماز پیشین پسین یکبار برای نماز
شام و غفران مادام که وضو غسل با وضو یکبار بگذرد غسل نیاید و نماز او صحیح نخواهد
بود و مجامعت کردن با او در قبل نیز حرام خواهد بود و بعضی از مجتهدین بر آنند که حیض
بازن استحاضه بی آنکه عظمای مذکور را بفعل آورد و کرده است و حرام نیست فصل
نفاس خونی است که باز آید بیاید و یا بعد از زائیدن بیرون آید اگر قبل از زائیدن آید نفاس
نیست و هر چه برهائض حرام است مثل نماز و روزه و درنگ کردن در مسجد و غیر
آن بر صاحب نفاس نیز حرام است و مجامعت با او و قماره مجامعت بطریق
است که در حیض مذکور شد و بعد از ایام نفاس مقدار عادت حیض است

۵۰
 ۲۱
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

باب در عبارت فیصل در بیان احکام صوت

جامعہ عثمانی

مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ هُوَ أَحَبُّ عَيْنٍ عَلَى هَذِهِ الْحَقِيقَةِ
 هَذَا مِثْقَالُ عَلَى هَذَا مِثْقَالُ انْشَاءَ اللَّهِ تَعَالَى وَكَأَنَّ مِثْقَالَ بَرْدٍ بِأَشَدِّ بَرْدٍ
 يَا عَبْدَ اللَّهِ أَذْكَرُ الْعَهْدَ يَا أَمْتَ اللَّهِ أَذْكَرُ الْعَهْدَ بَلْ يُدْرِكُ دَوْمَ أَنْتَ كَسْرُ
 وَالصَّافَاتِ وَسُورَةُ الْيُسْنِ تَزْدَادُ وَخَوَانِ شَوْمُ أَنْكَ الْكَرْجَانِ بِدِشَوَارِي دِهْدَوَارِ اَنْقَلِ
 نَائِدِ بِيَا نِيَكِ هَيْشِ آخِي نَائِزِ مِيكَرِ دَنَاجَانِ بِأَسَانِي سِپَارِ دِچَارِ مِ أَنْكَ چُونِ اِجَابَتِ حَقِّ
 نَائِشِشِمْ زَنْدِ دِهْدَانِ اَوْرَا بِهَمْ اَوْرَنْدِ چِمِ أَنْكَ اَوْرِ اَنْتِ اِنْخَكِ مِیْنِ دَنَادِ اِلَاشِ بَارِشَوْ
 شِشْمِ أَنْكَ بِرِ دُوسْتِ اَوْرَا بِهَمْ پِلَوِي اَوَكِشْتِ شِشْمِ أَنْكَ اَوْرَا بِچَا دِشِشِ بِاِجَامِ
 بِپُوشَانْدِ شِشْمِ أَنْكَ بَعْدِ اِزْ صَافَاتِ دِشِشِ چِمِ شِشْمِ شُودِ اِزْ قِرْآنِ تَزْدَادُ وَخَوَانِ شِشْمِ أَنْكَ
 اِگَرِ شِشْمِ بِأَشَدِّ چَرِغِ تَزْدَادُ اَوْرُوشِ كَنْدِ دِشْمِ أَنْكَ مُؤْمِنَانِ رَا خَبِرِ كَنْدِ تَابِ تَشِیخِ جِنَازَةِ
 اَوْرَا حَاضِرِ شُونْدِ اِزْ دِشْمِ أَنْكَ چُونِ جَانِ سِپَارِ دِرِ دِشْتِ اَوْرِ اَنْتِ اِنْخَكِ مِیْنِ دَنَادِ اِلَاشِ بَارِشَوْ
 شِشْمِ اَمِرِ كَرِ كَرِ هِستِ اَوْرِ اَنْكَ جَنْبِ اِمَامِ اَنْقَلِ تَزْدَادُ حَاضِرِ شُونْدِ دَوْمِ أَنْكَ بِرِشْمِ
 اَوْرَا هِنِ نِگْدَارِ شُومِ أَنْكَ اَوْرَا تَنَاهِ نِگْدَارِ بِخِشْلِ سِیْ چِشْمِ اَمِرِ كَرِ تَعْلِقِ بِمِیْتِ
 دَارِ اِزْ وَقْتِ كِهْ اِرَادِ نَائِدِ كِهْ بِمِیْتِ رَا خِشْلِ دِهَنْدِ وَقْتِ كِهْ اَوْرَا كُشِ كَنْدِ اِزْ دِهْدَانِ
 اَمِرِ اَوْرَا جِیستِ دِ اِزْ دِهْدَانِ اَمِرِ مِیْتِ وَشِشْمِ اَمِرِ كَرِ وَدِ اَمِرِ حَرَامِ اَمَا اَنْ دِهْدَانِ
 وَاجِبِ اَوْرِ اَنْكَ دِرِ وَقْتِ غِسلِ اَدْنِ عَوْرَتِ مِیْتِ رَا بِپِشَانْدِ دَوْمِ أَنْكَ بِرِ دِهْدَانِ
 بِشُودِ وَزْنِ رَا زْنِ مِگَرِ شُودِ هِرْ زَنْ خُودِ اَوْرِ زَنْ شُودِ بِرِ كِیْسِ وَانْدِ كِیْسِ اَوْرِ
 غِسلِ دِهْدِ اَوْرَا كَنْزِ خُودِ رَا مِیْتِ اَدْنِ اَوْرِ غِسلِ اَدْنِ كَنْزِ اَوْرَا بِخِشْلِ وَقْتِ
 كَرِ دِهْدِ بِجِستِ أَنْكَ بَلَكِ دَارِ اِزْ اَنْتَقَالَ یَافْتِ دِهْدِ دِخْتِرِ سَلَهْ رَا اَوْرِ زَنْ بِپِشْتِ
 سَلَهْ رَا نِزِ مِیْتِ اَدْنِ غِسلِ اَدْنِ وَاجِبِ اَوْرِ شِشْمِ اَوْرِ شِشْمِ عَوْرَتِ مِیْتِ وَهِرْ گَاهِ زَنْ
 یَافْتِ نَشُودِ كَنْدِ رَا غِسلِ دِهْدِ شِشْمِ اِزْ اقْوَامِ اَنْ زَنْ كِهْ حَرَمِ اَوْرَا بِشِشْمِ
 اَمِرِ زَنْ بِرِ اَمِرِ اَوْرَا غِسلِ دِهْدِ دِزِ بِهِنِ طَرِیْقِ شُومِ أَنْكَ بَعْدِ اِزْ اَلَا كِهْ اَسْتِ

و در این وضو وضو استنشاق سنت نیست ششم آنکه غسال در وقت غسل در آن
جانب راست میت باشد ششم آنکه غاسل قبل از هر یک از سه غسل و دست خود را
مرفق بشوید و ششم آنکه آب سرد را بر چهره متذکف کند و بکف آن سر میت را
بشویند یا زدهم آنکه عورتین میت را قبل از غسل دادن سه نوبت با شستن بشویند
و از دهم آنکه هر غسل از آن سه غسل هر یک از سر و جانب راست و جانب چپ
را سه نوبت بشویند سیزدهم آنکه در غسل اول و دوم آهسته دستی بر شکم میت بکشد
چهاردهم آنکه اگر میت جنب باشد او را بعد از غسل واجب یا قبل از آن غسل چنانچه
دین چنانکه قبل ازین گذشت و میت چنین کند که غسل جنابت میدهم این میت را
سنت تقرب بخدا یا زدهم آنکه چون از غسلها فارغ شوند بدن میت را خشک کنند
فصل در آنکه شستن امری مکروه است اول بآب گرم میت را غسل دادن دوم
با خون میت را چیدن شوم محاسن او را شانه کردن چهارم موی سر او را شانه کردن
پنجم موی زانو او را تراشیدن ششم چیزی از آب غسل میت در طهارت خانه سر
دادن و اما آن دو امر که حرام است آنست که اگر میت احرام حج یا احرام عمره داشته
باشد حرام است که او را بجا فور غسل دهند و همچنین حرام است که او را بجا فور جنوط
کنند فصل بیست و نهم امری که تعلق بمیت دارد از وقتیکه از غسل دادن و خارج شوند
تا وقتیکه برو نماز گذارند چیز واجب است و از دهم چیز سنت و بیست چیز مکروه اما
آن نه چیز که واجب است اول جنوط کردن میت است یعنی با فور رسانیدن میت
عضوی که بر آن سجده نماز واقع میشود و آن پیشانی است و دو کف دست و دوزانو
و انگشت بزرگ پایا دوم آنکه کفن سه پارچه باشد رنگی سیرامی و چادر یک است
را سر را فرا گیرد و آنرا الفاغه گویند شوم آنکه هیچ یک از این سه پارچه مرینا باشد خواه
میت مرد باشد خواه زن چهارم آنکه طلا باشد و طلا دوزن باشد پنجم آنکه طلا باشد

در این وضو وضو استنشاق سنت نیست ششم آنکه غسال در وقت غسل در آن
جانب راست میت باشد ششم آنکه غاسل قبل از هر یک از سه غسل و دست خود را
مرفق بشوید و ششم آنکه آب سرد را بر چهره متذکف کند و بکف آن سر میت را
بشویند یا زدهم آنکه عورتین میت را قبل از غسل دادن سه نوبت با شستن بشویند
و از دهم آنکه هر غسل از آن سه غسل هر یک از سر و جانب راست و جانب چپ
را سه نوبت بشویند سیزدهم آنکه در غسل اول و دوم آهسته دستی بر شکم میت بکشد
چهاردهم آنکه اگر میت جنب باشد او را بعد از غسل واجب یا قبل از آن غسل چنانچه
دین چنانکه قبل ازین گذشت و میت چنین کند که غسل جنابت میدهم این میت را
سنت تقرب بخدا یا زدهم آنکه چون از غسلها فارغ شوند بدن میت را خشک کنند
فصل در آنکه شستن امری مکروه است اول بآب گرم میت را غسل دادن دوم
با خون میت را چیدن شوم محاسن او را شانه کردن چهارم موی سر او را شانه کردن
پنجم موی زانو او را تراشیدن ششم چیزی از آب غسل میت در طهارت خانه سر
دادن و اما آن دو امر که حرام است آنست که اگر میت احرام حج یا احرام عمره داشته
باشد حرام است که او را بجا فور غسل دهند و همچنین حرام است که او را بجا فور جنوط
کنند فصل بیست و نهم امری که تعلق بمیت دارد از وقتیکه از غسل دادن و خارج شوند
تا وقتیکه برو نماز گذارند چیز واجب است و از دهم چیز سنت و بیست چیز مکروه اما
آن نه چیز که واجب است اول جنوط کردن میت است یعنی با فور رسانیدن میت
عضوی که بر آن سجده نماز واقع میشود و آن پیشانی است و دو کف دست و دوزانو
و انگشت بزرگ پایا دوم آنکه کفن سه پارچه باشد رنگی سیرامی و چادر یک است
را سر را فرا گیرد و آنرا الفاغه گویند شوم آنکه هیچ یک از این سه پارچه مرینا باشد خواه
میت مرد باشد خواه زن چهارم آنکه طلا باشد و طلا دوزن باشد پنجم آنکه طلا باشد

که اول سر آن پارچه را شق کنند آنقدر که بدو جانب شق کمر میت توان بستن بطریق
کمر بند و آن پارچه را از عقب از میان و پای او بیرون آورند و از زیر کمر بند
کنند و بر یا نهایی و بیچینده هم آنگه زن بجای عامه متعصب بر سر کشند یا از دم آنگه نشانی
پیشی بر سینه بند بزنند که نیتانهای او را بگیرد و در طاعت آن نشانی را بر پشت او
گروه زنند و از دم آنگه غیب بسیار بر بخورین میت گذارند اگر چه بیرون آید که موجب
نقص وضوی زندگان باشد لازم نیست که نوبت دیگر او را غسل دهند و همچنین اگر او را
وضو داده باشد لازم نیست که نوبت دیگر او را وضو دهند و بعضی از مجتهدین میگویند
که هرگاه ناقص وضو بیرون آید نوبت دیگر او را غسل بیاورد و این قول ضعیف است
فصل در آلمان شش مرکه کرده است اول آنکه کفن را باهن یا فولاد بریدن و هم پیراهن
را که هست میت قطع می کنند آستین گذاشتن آنرا اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند
آستین داشتن آن پیراهن گروه نیست و اما گروه مست که کمر داشته باشد
شوم پس آنکه کفن را باهن می و زنند باهن تر ساختن چهارم کفن را بخور
کردن پنجم در کتان کفن کردن ششم در قصب مثل قطنی و غیر آن کفن کردن هفتم بسیاری
چیزه بر کفن نوشتن هشتم کا فور در پیشم و گوش میت گذاشتن و بد آنکه اگر زن
آبستن بمیرد و فرزندی که در شکم دارد زنده باشد واجبست که شکم او را از جانب
چپ بزنند و فرزند را بیرون آورند شکم او را بدو زنند و اگر فرزند در شکم بمیرد و مادر
زنده باشد و بتوان در دست بیرون آوردن زن دست شکم او برد و طفل را بیاورد کند
و بیرون آورد پس اگر طفل چهار ماهه باشد او را بطریق مقرر سه غسل دهند و در سه
پارچه بدستور یک گذشت کفن کنند و دفن نمایند و اگر کمتر از چهار ماهه باشد از لته
پنچند و بی غسل دفن کنند فصل در نچه میت متعلق است از وقتیکه از کفن کردن
فاخ شوند تا وقتیکه او را خاک سپارند چهل و هفت امر است پنج امر واجبست

و شادمانی و در دکان مرا از دست
 نمانده و بگردان از بهر بسیار
 نزد فرزند علی علیه السلام
 قرار داریات و بعد از آن من
 شست است بپوشن بنام استیلا
 خود را بفرستد بشارت که در روز
 و تا چنانکه بشارت که در روز
 است و باید که بر او بشارت

از برای مسح دستها و بعضی بر آنند که در تیممی که بدل و غلبه باشد ولو بت دست بر خاک
بایزدن بطریق تیممی که بدل غسل است و این در هیچ است فصل و اما آن هفت
امر که در تیمم سنت است اول آنکه خاک تیمم خالص باشد یعنی مخموج بغیر خاک نباشد هر چند
اطلاق خاک بر آن توان کرد دوم آنکه خاک تیمم از زمین مرتفع باشد مثل تلهای صحرا
سوم آنکه در وقت زدن کف دست بر خاک انگشتان را از یکدیگر دور سازند چهارم
آنکه بعد از دستها بر زمین زدن هر دو دست را از خاک بکشانند پنجم آنکه اگر کف دست
را قطع کرده باشند جای قطع را بخاک مسح کنند ششم آنکه تیمم را با خروقت اندازد هر چند
معلوم باشد که آخر وقت آب یافت نخواهد شد هفتم جهت هر نماز تیمم علیحدت کنند
هر چند تیمم سابق نقص نشده باشد و اما آن دو امر که در تیمم مکرره است اول بر یک
تیمم کردن دوم بر زمین شوره تیمم کردن مطلب دوم در بیان مسائل طهارتیکه
احتیاج بخیریت کردن ندارد و این طهارت را از ازاله نجاست گویند و ازاله نجاست
دو آرزو پذیر می شود که آنها را در شرع طهارت گویند اول آب دوم زمین سوم
آفتاب چهارم آتش پنجم استحاله ششم انتقال هفتم انقلاب هشتم نقص نهم اسلام
دهم زوال عین یازدهم مسح بطاهر و دوازدهم تبعیت و احکام از این طهارت دوازده گانه
بتفصیل مذکور می شود اما احکام آب که اول پاک کننده یا ست بد آنکه آب مطلق
است یا صفات و آب مطلق آنست که آنرا در عرف و عادات آب گویند
بی آنکه قیدی یا او باشد و آب صفات آنست که با قید آب گویند مثل آب گل
و آب غوره و آب مطلق یا جاریست یا غیر جاری و آب غیر جاری بر چهار قسم است
آب مساوی که از گرو آب زیاده از گرو آب چاه پس آب مطلق بر پنج قسم
منقسم شد اما آب جاری در شرع آبی است که از زمین بگوشد غیر آب چاه و آن
طواقات نجاست بخش می شود اگر چه کمتر از گرو باشد اگر چه رنگ یا بوی یا طعم آن نجاست

در زمان مسکن و آنچه بین مسکن
بعد از مردن من خالص است آن
برای خداوند است و نیست او را هیچ
و انباز است و خلق عالم و در
عبودیت و استحقاق عبادات
یعنی در عبادات کسی را با او نجیب
بکنیم و باین مامور شده ام از جانب
خدا که او را به یکایک بپرستم و من از
این مطلقان و فرمان برداران خود
است و عده آنچه در عبادات
معتبر است از کفر است که درین
انواع و صفات است که درین
بیاورد و عبادت خداوند
پناه می گیرم و ان شاء الله تعالی

تغیر یابد و آب باران مادام که می بارد در حکم آب جاری دارد و آب تمام نیز حکم آب جاری دارد و اگر متصل بآب باشد که آن ماده گریز یارده برگردد باشد فصل آن آب گریزی است که مساحت آن در طول و عرض و عمق چهل و هشت و دو و حجت هشت و پنج باشد و چوب مستوی خلقت و این بوزن یکبار رود و دو سبت رطل عراق عرب است و هر رطل یکصد و سی دریم شریعت و هر دریم چهل و هشت و دو متوسط است پس رطل عراق عرب شش هزار و دویست و چهل و دو متوسط است پس اگر سبخت هزار و چهارصد و ششاد هزار و متوسط است و این آب نجس نمی شود بطاقت نجاست مگر آنکه رنگ یا بوی یا طعم نجاست متغیر شود پس بنا بر این اگر دست شخصی بخون آلوده باشد در حوضی فرو برد آنیک گریز شدنی زیاده و کم آب آن حوض یا تاق نجس میشود بجهت آنکه معلوم است که آنکه از رنگ آن آب بخون تیره یافته و متمم آن کم از گریست پس کل آن آب نجس است و اگر دست شخصی ببول آلوده شده باشد و بول خشک شود و آن شخص دست را در آن حوض که مساوی گریست فرو برد آب آن حوض نجس نمیشود و دست آن شخص طاهر شود بجهت آنکه چیزی از آن نجاست تغیر نیافتد اما اگر آب حوض زیاده از گری باشد قطره خون در آن افتد و بعضی از آن آب به رنگ خون تغیر یابد در صورتی که نجس باید کرد اگر آب آن حوض که تغیر نیافته مقدار گریست آن آب طاهر است اگر گریست نجس است اگر آب که یک گریست بی زیاده و کم موی مثلاً از گری افتد و شخصی کاسه مثلاً آن موی از روی آب بیکدفعه بردارد و اندرون کاسه بآب که در و در آمده نجس خواهد بود و بیرون کاسه بآبی که مانده طاهر است و اگر آن موی کاسه در نیامده باشد بعکس خواهد بود یعنی اندرون کاسه بآبی که در و در آمده طاهر است و بیرون آن کاسه بآبی که مانده نجس است و اما آب گریز اگر نجس میشود بطاقت نجاست هر چند که محیک از رنگ و بوی و طعم آن تغیر نیابد فصل بدانکه در آب چاه میان مجتهدین خلافت بعضی بر آنند که مادام

و در فصل اول از طایع است که آب گریز است و چوب مستوی خلقت و این بوزن یکبار رود و دو سبت رطل عراق عرب است و هر رطل یکصد و سی دریم شریعت و هر دریم چهل و هشت و دو متوسط است پس رطل عراق عرب شش هزار و دویست و چهل و دو متوسط است پس اگر سبخت هزار و چهارصد و ششاد هزار و متوسط است و این آب نجس نمی شود بطاقت نجاست مگر آنکه رنگ یا بوی یا طعم نجاست متغیر شود پس بنا بر این اگر دست شخصی بخون آلوده باشد در حوضی فرو برد آنیک گریز شدنی زیاده و کم آب آن حوض یا تاق نجس میشود بجهت آنکه معلوم است که آنکه از رنگ آن آب بخون تیره یافته و متمم آن کم از گریست پس کل آن آب نجس است و اگر دست شخصی ببول آلوده شده باشد و بول خشک شود و آن شخص دست را در آن حوض که مساوی گریست فرو برد آب آن حوض نجس نمیشود و دست آن شخص طاهر شود بجهت آنکه چیزی از آن نجاست تغیر نیافتد اما اگر آب حوض زیاده از گری باشد قطره خون در آن افتد و بعضی از آن آب به رنگ خون تغیر یابد در صورتی که نجس باید کرد اگر آب آن حوض که تغیر نیافته مقدار گریست آن آب طاهر است اگر گریست نجس است اگر آب که یک گریست بی زیاده و کم موی مثلاً از گری افتد و شخصی کاسه مثلاً آن موی از روی آب بیکدفعه بردارد و اندرون کاسه بآب که در و در آمده نجس خواهد بود و بیرون کاسه بآبی که مانده طاهر است و اگر آن موی کاسه در نیامده باشد بعکس خواهد بود یعنی اندرون کاسه بآبی که در و در آمده طاهر است و بیرون آن کاسه بآبی که مانده نجس است و اما آب گریز اگر نجس میشود بطاقت نجاست هر چند که محیک از رنگ و بوی و طعم آن تغیر نیابد فصل بدانکه در آب چاه میان مجتهدین خلافت بعضی بر آنند که مادام

که سزاوار

تا آب بهمه جای او برسد و آن آب را بریزند و نوبت دیگر آب بر آن کنند و حرکت دهند
و بریزند آن ظرف ظاهر میشود و اگر آن ظرف نجس را در زمین محکم کرده باشند مثل دیگ
و کان کنند آن لازم نیست و بهین طریق طهارت میتوان داد و اگر آنکه آب است
آن بماند آنرا از شراب یا عسل بردارند و بیک ظرف طلا و نقره چیزی خوردن چیزی در آن
گذاشتن حرام است بر مرد و زن تا آن آب طعام و سیه که در آن ظرف است حرام میشود
لیکن این ظرف بیرون آوردن آن بقصد خوردن حرام است بقصد آنکه بهیچای گذارند
و بعد از آن بخورند طلال است و از آفتاب طلا و نقره دست شستن حرام است همچون
بطاس طلا و نقره آب بر خود یا بر دیگری یا بر خای تخت و همچنین انداختن طلا و نقره چیز
توشتن از سر سده آن طلا و نقره سر کشیدن تا بقلع و میل طلا و نقره طلال است اگر
از طاس یا کوزه نقره کوب یا طلا کوب آب خورد و اجابت که نجس در آب طلا
یا نقره آن نریسند و اگر ظرف مس مطلقا را بر آتش گذارند پس اگر از آن طلا حاصل
شود حکم ظرف طلا خواهد داشت و اگر مطلقا طلا حاصل نشود میانه مجتهدین در آن
خلاف است واضح آنست که حکم ظرف مس در دو غسل در عوض طلا و نقره صحیح
نیست خواه غسل تریبی باشد خواه از تناسی اما اگر زمین آن عوض غیر طلا و
نقره باشد غسل در آن صحیح است با تمام رسید باب اول توفیق الله تعالی

باب دوم

در بیان مسائل نمازهای واجب و مستحب است و در آن یک مقدمه و سه مطلب
و خاتمه است اما مقدمه سه بدانکه نمازهای واجب دو آئوده است اول نماز
شیانه و زی که آنرا نماز یومیه گویند دوم نماز جمعه سوم نماز عید رمضان چهارم نماز
عید قربان پنجم نماز طواف خانه کعبه ششم نماز آیات یعنی کسوف و خسوف و زلزله
هفتم آسمانی که موجب خوف باشد مثل بادهای سیاه و سبوح و امثال آن ششم نماز میت

و اما مقدمه شش خاتمه و شش مطلب است
در بیان مسائل نمازهای واجب و مستحب است
و اجابت که در دنیا یا بعد از دنیا
در آخرت نیز باقی است در حدیث
که گذارند چنانکه در حدیث
وارد شده است که هر کس نماز
و ایست و متابعت طاعت است
است که راه دین قیامت است
از آن است که راه بهشت است
و از آن است که در دنیا و بعد از دنیا
صراط مستقیم است و توفیق الله تعالی
و در آنجا حدیث عامه و خاصه
مستقیم علی این اری طالب است

و خواه نگاه کننده محرم باشد مثل زن و کنیز اینکس خواه نامحرم باشد پس اگر شخصی در خانه
تا یک خالی نماز گذارد و عورت خود را پوشید نماز او باطل است و مرد و جمیع شیون
قبل و در و خصیه واجبست اما بر زن واجبست پوشیدن گل بدن غیر زو
و کف دستها و قدمها اما اگر زن بنده باشد پوشیدن سر و موها و واجب نیست
و بد آنکه برخی که در آن نماز گذارند سبب و هفت یا متعلق است پنج امر واجبست و هفت
امرست و پانزده امر کرده اما پنج امر واجب اول غصبی نباشد دوم آنکه جوهری نباشد که
مرد در آن نماز در حریر محض جائز نیست و شیخ ابن بابویه بر آنست که زن را نیز در حریر محض نماز
صحیح نیست اما این قول ضعیف است و جائز است مرد با حریر پوشیدن در نماز و اسطوخودوس
ضرورت مثل شدت سرمای دفع پیش و در روز جنگ نیز پوشیدن حریر مرد را جائز است
سوم آنکه طاهر باشد که نماز مرد در طلا باطل است چهارم آنکه طاهر باشد که در شستن با اول
آنکه اگر جراحتی یا دغلی داشته باشد که خون از آن روان باشد پس آن خون نماز صحیح است
تا وقتی که آن دغلی و جراحت به شود دوم اگر بول کسی متواتر آید و جامه او بآن نجس شود
در آن حال بآن جامه نجس بول نماز صحیح است بشرط آنکه هر روز یک نوبت آن جامه را
طهارت و به شستن آنکه اگر طفلی را تربیت نماید خواه آن طفل سر باشد و خواه دختر و غیر از یک جامه
نداشته باشد هر چند آن جامه به بول و غائط آن طفل نجس شده باشد نماز او در آن جامه صحیح
است بشرط آنکه در هر شبانه روزی یک نوبت آن جامه را طهارت دهد و فضل آنست که
نماز ظهر و عصر را بعد از طهارت دادن آن جامه به فاصله در آخر وقت گذارد و شستن
و خفتن او را اول وقت گذارد تا چهار نماز در جامه طاهر دریافتد باشد چهارم آنکه خونی باشد
کمتر از مقدار در هم بغلی و آن بقدر بند بالای انگشت زگیل است پس اگر در جامه یا در بدن
آن مقدار خون باشد نماز صحیح است و بر طرف کردن آن لازم نیست مگر آنکه از مکان
خود جامه یا بدن محصله سرایت کند یا خون حیض یا استحاضه یا نفاس یا خون رگ یا خون

و اینست علیهم السلام فرموده است
که هر که احاطت نماید بر این طایفه
در ولایت علی بن ابی طالب
و اما مان از زود نیست او پس ایشان
در پشت با گرد و بوی اندک آنم
کرده است خدا بر ایشان و
پیغمبران و صالحان و نبی و
زقیان را ایشان بود را حدیث
و اندیشه است که در این
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
است و از صدیقان حضرت
شهادت آن حضرت علیه السلام و از
حضرت امام حسین و از علی بن ابی طالب
آنکه میگوید علیهم السلام پس مراد
این آیه است که راه رسول و امام
اینست و او را این بنام و در این

در پس سر مرد باشد که است بر طرف می شود و احتیاج بجائی یادوری ده ذرع نیست یعنی
از عتبدین نماز مرد وزن را باطل میدانند هرگاه مقدار نیم تکبیر احرام گویند و الا نماز آنرا
تکبیر احرام بعد آن نگیری گوید باطل میدانند بشرط آنکه زن در پہلوی مرد یا مقدم بر
نماز گذارد و حائلی یا دوری ده ذرع نباشد و تجدید نماز گذاردن بر آن خالی که مورچها
از سوراخ خود بیرون نمی آیند و نزدیم در جائیکه حیوانات نماز خارج میشوند شش و شوره زار
نماز گذاردن بیست و یکم بر روی برف نماز گذاردن بیست و دوم در گدازگاه آب نماز
گذاردن هر چند آنجا آب نباشد بیست و سوم بر روی ریگ روان نماز گذاردن
بیست و چهارم در جاده راه نماز گذاردن بیست و پنجم در زمینی که شقایق روئیده باشد
نماز کردن بیست و ششم نماز کردن در خانه که مصور باشد بیست و هفتم در جائیکه شتران
میخوابند هر چند کثرت خالی باشد فصل در بیان احکام مساجد و مسجد بنانها و آنکه
مسجد بنانها در عمارت کردن ثواب عظیم دارد و از حضرت امام جعفر صادق ع
منقول است که هر کس مسجدی بنا کند خدای تعالی بخت او فائز در بیست و پنج کند
و احادیث در ثواب بنا کردن مسجد بسیار است و بدانکه پیش از مسجد تعلقی دارد و در آن
امرست و مقده امر کرده و یا زده امر حرام آحاد و ازده امرست اول آنکه بنای
مسجد بسیار بلند و بسیار است نباشد دوم آنکه طهارت خانه مسجد را نزدیک در مسجد
بنازند سوم آنکه شخصی که داخل مسجد میشود اول پای راست را برش کند و وقتی که
از مسجد بیرون میرود پای چپ را چهارم آنکه پیش از داخل شدن ملاحظه کفش
خود کند که خیس نباشد پنجم آنکه در وقت داخل شدن سجده عابجه اند و تسبیح
و التکبیر علی رسول الله و صلوات الله و صلوات علی خیر و آل محمد
عالت کاهم علیهم و رحمة الله و برکاته و بعد از آنکه در سجده و اقامه و اذان و ایهام
ششم آنکه در وقت بیرون رفتن نیز همین عابجه اند و ششم آنکه بر وضو بودن در وقت

[illegible]

داخل شدن ششم آنکه چون داخل شود در رکعت نماز تحت مسجد بگذارد و ششم آنکه اکثر اوقات مسجد
 ترو نمودن و مسجد را خوشبو گردانیدن و ششم در مسجد و قبله نشستن و حمد خداست و تعاضل
 بجا آوردن و صلوة فرستادن حاجت از خدا طلبیدن یا از هم تراغ را در مسجد روشن
 کردن چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که هر کس در مسجدی چراغی روشن کند هیچ
 ناله و حالان عرش از دست او استغفار میکند و ادام که چراغ روشن باشد و او از دم
 مسجد را جاروب کردن خصوصاً در روز چشبنده و شب جمعه و از حضرت امام موسی کاظم
 علیه السلام منقول است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس در چشبنده و شب جمعه
 مسجد را جاروب کند و مقدار سرکه در ششم میکشد خاک و بهانه مسجد بیرون کند خدا تعالی حاجت
 گنایان و راحی آمرزد و اما آن هفده امر که مرده است و مسجد تعلق دارد و اول آنکه دیوار مسجد شکره
 داشته باشد و دوم آواز در مسجد بلند کردن و سوم شمشیر از غلات بیرون کردن چهارم شمع خواندن
 پنجم خواب کردن ششم خرید و فروخت کردن هفتم شکایت امور دنیا کردن هشتم اطفال و دیوانه ها را
 گذاشتن که داخل مسجد شوند نهم و خنوک کردن در مسجد از حدش بول یا از حدش عاقل و دماغ
 برهنه کردن عورتین یا نایب آن یا از آنرا دهم شخصی را حد زدن دوازدهم بر دیوار
 مسجد صورت چیزی کشیدن که جان نداشته باشد مثل درخت و غیر آن سیزدهم آب و برنج
 یا بغم در مسجد انگندن چهاردهم داخل شدن شخصی در مسجد که از دهن او بوی بیری پاست از یا
 امثال آن آید پانزدهم مسجد را کتب خانه کردن شانزدهم فعل آوردن این و آن خود را
 در مسجد تخصیص سر تراشی هجدهم در مسجد بغاری یا تکی عورت زدن یا بربان دیگر غیر زبان
 عربی و اما آن یازده امر که حرام است اول مسجد را بطلا نقاشی کردن دوم سنگریزه که فرش
 مسجد باشد از مسجد بیرون کردن سوم در مسجد چیزی نمین داخل کردن هر چند مراد مسجد
 کند چهارم در رنگ نمودن جنبه حائض و نفاس در مسجد پنجم فرشی که وقت مسجد باشد
 در غیر مسجد انداختن ششم چیزی را در مسجد طهارت دادن اگر چه در آب گریه جاری باشد

بسیار است سلامتی است این شب
 از بد اسد و سنان خدا تا طلوع
 صبح یا آنکه در وقت نماز بگذرد
 و امام می آیند و سلام می کنند
 و از زمین سلام می کنند و با آنکه
 خدا را بر بوسه می دهند و از بوسه
 یا بوسه می دهند و از بوسه می دهند
 احادیث در این باب بسیار است
 و این اسناد گنجی است از کتب معتبره
 و آنرا تفسیر سوره توحید و ابیاتی
 کرده اند از حضرت صادق علیه السلام
 که بود آن بخت است حضرت را
 پناه صلی الله علیه و آله آمدند و
 گفتند و بیان کن این سوره را
 براساس ما بیان کن این سوره را
 شده و حق و هو الله و حق و هو الله
 یا محمد که آن خداست که از او سوا
 کرد و خداوندیست که عبادت
 عباد است

که سه مرتبه الصلوة گفته شود و در اذان گفتن جهت نماز یومیه ثواب عظیم است و احادیث
درین باب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت بائمه معصومین علیهم السلام
بسیار است مثل آنکه در حدیث آمده که هر کس در شهری از شهرهای اسلام اذان بگوید
بهشت از برای او واجب میشود و بدانکه لازم نیست که مؤذن بالغ باشد پس اگر طفل
اذان گوید کافیست و اذان زن از برای زنان از برای مردانی که محرم باشند جائز است
بشرط آنکه نامحرمها و از او را نشنود اما اگر زن بسیار پیر باشد و از شنیدن آن و از حفظ
نباشد جائز است که او را از امر اذان محرم شنوند و متعمده آنچه به اذان متعلق است بپوشی امر است
نورده امر است و تمام کرده و در امر حرام اما نورده امر است اول آنکه اذان در وقت
اول گوید دوم آنکه مؤذن در وقت اذان گفتن در قبله باشد سوّم آنکه اذان را بلند
گوید چهارم آنکه ایستاده اذان بگوید پنجم آنکه در وقت اذان گفتن وضو داشته باشد ششم
آنکه بر جای بلند بایستد هفتم آنکه دو انگشت خود را در دو گوش کند هشتم آنکه اذان بتانی
گوید نهم شتاب نهم آنکه در آخر فصلی سکوت قلیل نماید دهم آنکه اختیار مؤذنی کند که عدالت
داشته باشد یازدهم آنکه مؤذن وقت شناس باشد و از دهم آنکه خوش آواز باشد
سیزدهم آنکه حرف نوزد در وقت اذان شنیدنی چهاردهم دانستن مؤذن مسائل اذان
را بطریقیکه مذکور شد پانزدهم صلوات فرستادن مؤذن کسیکه اذان می شنود در وقت
نام بردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و شیخ این بابویه صلوات فرستادن بر مطلقا
واجب میدانند بر هر کس که نام آنحضرت را برد یا بشنود در اذان غیره و این قول کمال
قوت دارد شانزدهم اظهار نمودن حرّت با در لفظ الله و آله و تشهد و صلوة هفدهم
اظهار کردن حرّت با در لفظ حتی علی الصلاة و بعد از آنکه هر چه مؤذن از فصل اذان
گوید شنونده آنرا نیز بگوید نوزدهم اعاده نمودن اذان صبح اگر قبل از طلوع باطل آورده
باشد و اما آن ثبوت امر که در اذان کرده است اول حرّت زدن مؤذن اثنای اذان

۴۹
 متولد نشده است و آنچه از این
 حیوان که از حیوان دیگر و بی
 مانند که از زمین می آید و مانند
 آب که از زمین می آید و مانند
 خود دیگر و آن که از زمین می آید

عَبْدُكَ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبِأَنَّهُ هُوَ الَّذِي كَلَّمَ آلَ الْكَافَّةِ
 وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْكَفَاةَ بِحُجَّتِهِمْ وَأَخْرَجَ حُرُوفَهُ
 مَخْرَاجَ مَقَرٍّ مُنَوَّدٍ ثُمَّ دَرَسَ تَشَهُدَ سَكُوتٍ طَوِيلٍ مَكْرُونٍ شِشْتَمِ كَلَامِ عَنِي رِيبَانِ بِنَاوَرُونَ
 شِشْتَمِ بَقْدَرِ تَشَهُدِ رَاجِدٍ مَكْرُونٍ كَفْتَنِ أَكْرَ تَشَهُدِ رَا نَدَانْدُ وَوَقْتِ زِيَادِ كُفْتَنِ تَنَكِّ بَاشَدِ
 شِشْتَمِ تَشَهُدِ رَا بَلَنْدِ خَوَانْدَنِ أَكْرَ شِشْتَمِ رَا بَاشَدِ شِشْتَمِ آهِسْتَمِ خَوَانْدَنِ أَكْرَ رَا مَوْمِ بَاشَدِ وَآمِ
 آن شِشْتَمِ اَمَرِ كُشْتَمِ هَسْتِ اَوَّلِ تَوَكُّعِ مُنَوَّدِ بِطَرَفِيكِهِ دَرِ شِشْتَمِ بَازِ بَرِ وَحَرَدِ مَكْرُونِ شَدِ
 دُومِ وَسْتَمِ رَا بَرِ رَا نَهَا كَنْدِ شِشْتَمِ شِشْتَمِ اَلْمَسْنَانِ بِهَمِ چِسْپَانِيدَنِ چَارَمِ نَظَرِ بَنِ رَا خُودِ كَرْدَنِ
 بِشِشْتَمِ بِشِشْتَمِ رَا شَرْعِ دَرِ تَشَهُدِ لِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَخَيْرُ الْأُمَمِ اللَّهُ كَفْتَنِ شِشْتَمِ أَكْرَ بَقْدَرِ
 وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ كُوبِيدِ لِسْمِ اللَّهِ بِالْحَقِّ بِشِيرِ اَوْنَدِ بَرِ اَبِينِ بِيَدِي
 السَّاعَةِ وَأَشْهَدُ أَنَّ دَقِي نَعَمِ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نَعَمِ الرَّسُولِ مُشْفِقًا بَعْدَ كَفْتَنِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كُوبِيدِ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَمِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ
 وَأَعِزَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ شِشْتَمِ أَكْرَ دَرِ تَشَهُدِ دُومِ بَعْدَ كَفْتَنِ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نَعَمِ الرَّسُولِ
 كُوبِيدِ لِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةُ الطَّاهِرَاتُ الطَّيِّبَاتُ الْكَافِيَاتُ الْعَادِلَاتُ الْكَافِيَاتُ
 السَّائِغَاتُ النَّاعِمَاتُ لِلَّهِ مَا طَابَ وَطَهَّرَ وَذَكَرَ وَخَلَصَ وَصَفَى غِلَّةَ أَشْهَدُ
 أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَ
 بِالْحَقِّ بِشِيرِ اَوْنَدِ بَرِ اَبِينِ بِيَدِي السَّاعَةِ وَأَشْهَدُ أَنَّ دَقِي نَعَمِ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا
 نَعَمِ الرَّسُولِ وَأَشْهَدُ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ مُنَوَّدٌ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ آمَحْمَدُ لِلَّهِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَرَحِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَسَلَّمْتَ
 وَرَحِّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَيُّ مُجِيدٌ وَآمِ اَنْ يَكَا مَرَكُوه

که بعد از این دو مرتبه تشهد را بخواند و بگوید
 اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
 وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 وَاَشْهَدُ اَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا
 وَاَشْهَدُ اَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ مُنَوَّدٌ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ آمَحْمَدُ لِلَّهِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَرَحِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَسَلَّمْتَ
 وَرَحِّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَيُّ مُجِيدٌ وَآمِ اَنْ يَكَا مَرَكُوه

عبید قربان باشد آداب قربان کردن بر اینان نمای چهارم آنکه خطیب ایستاده خطبه بخواند
پانزدهم آنکه این نماز در محراب واقع شود مگر در مکه مستطبه باشد آنرا هم آنکه در وقت برگشتن از حجه
از راه دیگر برگردند و اما آن پنج امر که مکرر است اول حرم زدن در اثنای خطبه دوم
سفر کردن بعد از طلوع فجر قبل از نماز عبید گذاردن پنجم سلاح بسته بمصلی رفتن چهارم نافه
گذاردن پیش از نماز و بعد از نماز حاشی تحت مسجد مگر تحت مسجد حضرت رسالت پناه علی باشد
علیه و آنکه ششم منبر مسجد را بمصلی بردن و سنت آنست که اگر عبید رمضان باشد قبل
از رفتن بمصلی چیزی نخوردن و اگر عبید قربان باشد بعد از برگشتن مقصد چهارم
در نماز طواف خانه کعبه و آنچه بان متعلق است چهارم است دوام در ایستادن و دوام
سنت اما آن دوام واجب آنکه اگر طواف واجب باشد این نماز را پس مقام ایستادن
گذاردند یا در یکی از دو جانب آن اگر طواف سنت باشد در هر جا که خواهد از هر جهت که بگذارد
دوم آنکه نماز را بعد از غایت شدن از طواف و قبل از شروع در سجده بگذارد و اما هر سنت
اول خواندن سوره قل یا ایها الذین آمنوا قرئوا در رکعت اولی سوره توحید را در رکعت دوم
دوم آنکه غاصد بعد از طواف بگذارد مقصد پنجم در نماز آیات یعنی کسوف و خسوف
و زلزله و غیره آیهانی که سبب نوبت باشد مثل باد بادی سیاه و غیره و مانند آن و این
نماز در رکعت است در رکعت اول پنج رکوع واجبست باین طریق که چون بعد از تکبیر اول
فاخته و سوره را بخواند بر رکوع برود چون سر از رکوع بردارد نوبت دیگر فاخته و سوره را بخواند
و باز بر رکوع رود تا پنج نوبت و بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم سجده رود و سجده بجا
آورد و رکعت دوم را نیز باین طریق بگذارد و بعد از تشهد سلام دهد و این نماز را با نیت صورت
بجا آوردن افضلست و جائز است که در هر رکعت بعد از فاخته یک یا سه سوره بخواند و بر رکوع برود
چون سر از رکوع بردارد از موضع قطع یک یا سه سوره یا زیاده بی فاخته بخواند و بر رکوع برود و همچنین
کنند در رکوع پنجم سوره تمام شود و اول وقت نماز کسوف و خسوف از ابتدای گرفتن

آنست که خطیب ایستاده خطبه بخواند
پانزدهم آنکه این نماز در محراب واقع شود مگر در مکه مستطبه باشد آنرا هم آنکه در وقت برگشتن از حجه
از راه دیگر برگردند و اما آن پنج امر که مکرر است اول حرم زدن در اثنای خطبه دوم
سفر کردن بعد از طلوع فجر قبل از نماز عبید گذاردن پنجم سلاح بسته بمصلی رفتن چهارم نافه
گذاردن پیش از نماز و بعد از نماز حاشی تحت مسجد مگر تحت مسجد حضرت رسالت پناه علی باشد
علیه و آنکه ششم منبر مسجد را بمصلی بردن و سنت آنست که اگر عبید رمضان باشد قبل
از رفتن بمصلی چیزی نخوردن و اگر عبید قربان باشد بعد از برگشتن مقصد چهارم
در نماز طواف خانه کعبه و آنچه بان متعلق است چهارم است دوام در ایستادن و دوام
سنت اما آن دوام واجب آنکه اگر طواف واجب باشد این نماز را پس مقام ایستادن
گذاردند یا در یکی از دو جانب آن اگر طواف سنت باشد در هر جا که خواهد از هر جهت که بگذارد
دوم آنکه نماز را بعد از غایت شدن از طواف و قبل از شروع در سجده بگذارد و اما هر سنت
اول خواندن سوره قل یا ایها الذین آمنوا قرئوا در رکعت اولی سوره توحید را در رکعت دوم
دوم آنکه غاصد بعد از طواف بگذارد مقصد پنجم در نماز آیات یعنی کسوف و خسوف
و زلزله و غیره آیهانی که سبب نوبت باشد مثل باد بادی سیاه و غیره و مانند آن و این
نماز در رکعت است در رکعت اول پنج رکوع واجبست باین طریق که چون بعد از تکبیر اول
فاخته و سوره را بخواند بر رکوع برود چون سر از رکوع بردارد نوبت دیگر فاخته و سوره را بخواند
و باز بر رکوع رود تا پنج نوبت و بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم سجده رود و سجده بجا
آورد و رکعت دوم را نیز باین طریق بگذارد و بعد از تشهد سلام دهد و این نماز را با نیت صورت
بجا آوردن افضلست و جائز است که در هر رکعت بعد از فاخته یک یا سه سوره بخواند و بر رکوع برود
چون سر از رکوع بردارد از موضع قطع یک یا سه سوره یا زیاده بی فاخته بخواند و بر رکوع برود و همچنین
کنند در رکوع پنجم سوره تمام شود و اول وقت نماز کسوف و خسوف از ابتدای گرفتن

آفتاب و ماهتاب است و آخر وقت شرف در آنجا است و سید مرتضی رحمه الله وقت
را آخر آنجا میداند و اگر شخصی این نماز را در وقت ترک کند از روی عجز اگر تمام قرص آفتاب
یا ماه گرفته باشد قضا بر او واجبست و اگر بعضی گرفته باشد قضا ندارد و بعضی از مجتهدین قضا را
واجب میدانند خواه تمام قرص گرفته باشد و خواه بعضی نماز را در تمام نماز است و در
بادیه و سرخ و امثال آن بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر وقت نماز را نیکی نماز ساقط میشود
و بعضی بر آنند که ساقط نمی شود و بعضی بر آنند که اگر وقت طهارت و یک رکعت داشته باشد
نماز واجبست و الا ساقط آن نیست اما شش است که این نماز متعلق است اول هر نمودن مصلی
در قرات خواه در روز این نماز واقع شود خواه در شب دوم خواندن سوره های طویل مثل
سوره انبیاء و سوره کهف هرگاه داند که وقت گنجایش آن دارد سوم الله اکبر و گفتن
بعد از سر برداشتن از رکوع گوید رکوع پنجم و دهم که آنجا سمع الله لمن یدعیه بگوید
چهارم قنوت کردن قبل رکوع پنجم و دهم پنجم آنکه این نماز در سجده گذاردن جائیکه سقف
نداشته باشد ششم آنکه مقدار زمان هر یک از رکوع و سجود و قنوت مساوی زمان قرات باشد
هفتم آنکه جماعت گذارده شود خواه کل قرص گرفته باشد خواه بعضی شیخ ابن ابوبیر آنست
که اگر همه قرص گرفته نشده باشد جماعت گذاردن جائز نیست ششم آنکه اگر قبل از تمام آنجا از
نماز خارج شود نماز را اعاده کند و سید مرتضی رحمه الله آنست که اعاده نماز در صورت واجبست
و بدانکه اگر وقت این نماز با وقت یکی از نمازهای یومیه جمع شود و وقت گنجایش هر دو داشته باشد
در صورت تکلیف غیر است در تقدیم هر کدام که خواهد و اگر وقت یکی مضیق باشد و وقت
دیگری موقت تقدیم آنکه وقت آن مضیق است نماید و اگر وقت نسبت به هر یک مضیق باشد و جماعت
تقدیم نماز یومیه و همچنین اگر این نماز جمع شود با نماز شب یا نماز طواف خانه کعبه اگر واجب باشد
و اگر در شای این نماز وقت یکی از نمازهای یومیه داخل شود جائز است که این نماز قطع کند
اگر وقت تنگ باشد نماز یومیه مشغول شود و چون سلام دهد این نماز را از آنجا که قطع

[illegible]

بابیہ مطلب و دم در میان نماز تا فاعلم و مکر و عسر

جامع قباہی

[illegible][illegible]

41

۵۰۰

بر او در شش رکعت دیگر از نماز شب سوره های دراز مانند سوره انعام و کهف انبیاء و
و اگر وقت تنگ باشد از خواندن سوره های دراز کافیهست خواندن حمد و قل هو الله احد
در هر رکعت و می باشد که انحصار بخیر نمائید و هر چه سائر نوافل می باشد اگر اتفاق کرده اند
علی و مانند سراسر و احسن هر چه قنوت می باشد که در نمازهای واجب سست است در هر رکعت
دوم از نوافل نیز سست است هر دو رکعت دوم شفع که در قنوت نیست بلکه قنوت
آن در رکعت سوم است که آنرا از ترگونی چنانکه مغرب مذکور میشود و کافیهست از قنوت
اینکه بگوید اللهم اغفر لنا و احسننا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة انک
علی کل شیء قدير و سست است بلند خواندن قنوت اگر چه در نوافل و زیارت و همچنین سست
است تفویض قنوت مخصوص نماز شب که وقت آن وسیع است و از قنوت های مختصر که
مردم در است که در نماز واجب سست خواند نیست اللهم کیف ادعوك وقد عصیتک
و کیف ادعوك وقد عصیتک فلی من ان کنتم عاصیام دنت الیک
تکاف بالذنوب و عینا بالرجاء و قد مولای کنت عظیم العطاء و انا
امیدوار اسرأ انا لا استعیز فی غیرک اللهم لی طلبتی بدنی
الطالب بیکرمک ان طلبتی بجزئی لا طاب لک یعقوبک و لی امرت فی
الی الناس لا تخینک اهل دار فی کنت اقول لا اله الا الله محمد رسول الله اللهم
یا ارحم الراحمین و سست است که میانه هر دو رکعت از هشت رکعت نماز شب این
دعا بخواند یا استغفر الله و کفر به ذنوبه و سست است یا استغفر الله و کفر به ذنوبه
و منتهی تعبیه الراحمین ادعوك و کفر به ذنوبه و کفر به ذنوبه و کفر به ذنوبه
الی مثاک و انت مجیب دعوی المضطربین و احسن الراحمین و انت ذلک
یا فضل المسائل کلها و احسنها یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین

نماز شب و سوره های دراز
در هر رکعت و می باشد که
انحصار بخیر نمائید و هر
چه سائر نوافل می باشد
اگر اتفاق کرده اند علی
و مانند سراسر و احسن
هر چه قنوت می باشد که
در نمازهای واجب سست
است در هر رکعت دوم
شفع که در قنوت نیست
بلکه قنوت آن در رکعت
سوم است که آنرا از
ترگونی چنانکه مغرب
مذکور میشود و کافیهست
از قنوت این که بگوید
اللهم اغفر لنا و احسننا
و عافنا و اعف عنا فی
الدنیا و الآخرة انک
علی کل شیء قدير و
سست است بلند خواندن
قنوت اگر چه در نوافل
و زیارت و همچنین
سست است تفویض قنوت
مخصوص نماز شب که
وقت آن وسیع است و
از قنوت های مختصر که
مردم در است که در
نماز واجب سست
خواند نیست اللهم
کیف ادعوك وقد
عصیتک و کیف
ادعوك وقد
عصیتک فلی من
ان کنتم عاصیام
دنت الیک تکاف
بالذنوب و عینا
بالرجاء و قد
مولای کنت
عظیم العطاء و
انا امیدوار
اسرأ انا لا
استعیز فی غیرک
اللهم لی طلبتی
بدنی الطالب
بیکرمک ان
طلبتی بجزئی
لا طاب لک
یعقوبک و لی
امرمت فی الی
الناس لا تخینک
اهل دار فی
کنت اقول لا
اله الا الله
محمد رسول
الله اللهم
یا ارحم
الراحمین و
سست است که
میانه هر دو
رکعت از هشت
رکعت نماز شب
این دعا بخواند
یا استغفر الله
و کفر به ذنوبه
و سست است یا
استغفر الله و
کفر به ذنوبه
و منتهی
تعبیه الراحمین
ادعوك و کفر
به ذنوبه و کفر
به ذنوبه و کفر
به ذنوبه الی
مثاک و انت
مجیب دعوی
المضطربین و
احسن الراحمین
و انت ذلک یا
فضل المسائل
کلها و احسنها
یا ارحم
الراحمین یا
ارحم الراحمین
یا ارحم
الراحمین

بِحَسْبِ طَلَبٍ وَخَيْرِي وَشَرِّي عَلَى نَفْسِي وَأَقْبَبَ إِلَيْهِ بِسُجُودٍ اسْتَأْذَنَ وَ
طَلَبَتْ نَفْسِي وَبَسَّ مَا صَنَعْتُ وَهَذِهِ أَيْ بَارِكْ جَوَائِزَ كَسَمْتُهَا
رَقَبَتِي بِأَضْعَافٍ لِمَا أَتَيْتُ وَهَذَا نَادَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي
الْوَضَاحُ تَرَوْنِي بِكَ الْعَبْدُ لَا أَتُودُّكَ مِنْ سَمْعٍ نَوَيْتُ بِكَ بِالْعَفْوِ الْعَفْوُ
بِسُجُودٍ بَارِكْ فِي وَادِّحَتِي وَتُبَّ عَلَى رَأْسِكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَبَدَأَ الْقِيَمَتِ
وَرِغَازُ تَرْكِ رُكْعَتَيْهِمْ اسْتَأْذَنَ رُكْعَتِ دُومِ شَفَعُ قَنُوتِ نِجَازِ وَكَرُوتِ تَرْكِ
بَاشَازِ تَطَوُّلِ قَنُوتِ اخْتِصَارِ كَرِجَ رَافِعِ وَتَمَّتْ سَاعَتُ أَنْ بَاشَازِ بَاشَازِ
سَلَامٌ بِهَدْيِ تَوْبَتِي حَضَرَتْ فَاطِمَةُ زَهْرُ السَّلَوةِ اشْرَعَتْ عَلَيْهَا بِجَازِ وَدُوبِ بَازِانِ سَجْدَةٍ
كَرَّ وَارِجَ دَعَا بِجَوَائِزِ الْمُتَرَجِّلِ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ قَالَ مُحَمَّدٌ وَارْحَمْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ
تَمَرُّ عَنِّي إِلَيْكَ وَوَضَعْتُ مِنَ النَّاسِ وَأُلَيْسِي بِكَ يَا كَرِيمِيَا كَانِيَا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ
يَا مَكُونُ كُلِّ شَيْءٍ يَا كَانِيَا بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا تَفْضَحْنِي فَإِنِّي عَلَى الْوَدَّ لَا تُعَذِّبْنِي
فَإِنَّكَ عَلَى قَادِرٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُوبِ الْمَوْتِ مِنْ سَوْءِ الْمَضْجِعِ
فِي الْقَبْرِ مِنْ أَلَمِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَسْأَلُكَ عِيشَةً هَيِّئَةً وَمِيتَةً سَوِيَّةً وَمَنْقَلَبَةً
لَرَّيَا عَذْرُوتِي وَلَا تَفْضَحْنِي اللَّهُمَّ مَغْفِرُكَ أَوْسَمُ مَغْفِرَةٍ وَرَحْمَتِكَ أَجْمَلُ رَحْمَةٍ مِنْ
عَلَى فَصَّلِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُ عَنِّي يَا كَرِيمِي يَا لَمِيحِي يَا لَمِيحِي وَبَدَأَ رَافِعُ شَدِيدُ مُفْرَدَةٍ
وَتَمَّتْ رَافِعُ مُتَعَلِّقِ بَازِانِ زَادِيهِ وَادِّابِ دُورِ كَعْتِ نَافِلَةٍ جَمْعِ رَاكِبَانِ دُورِ كَعْتِ أَقْلِ
بَعْدَ رُكْعَتِ سُورَةِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ نِجَازِ وَدُورِ كَعْتِ دُومِ بَعْدَ رُكْعَتِ سُورَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
بِسُجُودٍ سَلَامٌ دُومِ بِرِجْلِي رَاسْتِ نِجَازِ وَبِقِبْلَةٍ وَجَانِبِ رَاسْتِ وَرَابِعِ رَاسْتِ
رَاسْتِ بَازِانِ دَعَا بِجَوَائِزِ اسْتَمْسَكَتُ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ
لَهَا وَأَعْتَمَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ هَقَاةِ الْعَرَبِ الْعَجْمِ
وَمِنْ شَرِّ هَقَاةِ الْحَبَشِ وَالْأَنْفُسِ رَقِي اللَّهُ أَمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ

مسائل و اختیارات

[illegible]

۹۱

درست در احوال و
 در است پناه صلوات الله علیه
 و همچنین معلوم می شود از سخنان
 از کتاب و استقامت و ماه بکیت
 و وجه اخلاص استقامت اعمال
 و شایع است که در این سی و
 متابعت پیشوایان دین را لازم
 می دانند باین رساله رجوع نموده
 است از باختیارات ساعات

رسالت پناه صلوات الله عليهم
ایمین که معلوم می شود از سعادت
و خوشبختی ایام یافتن و ماه بخت
از کتاب و اشتغال اعمال
و رفاه و خصلت تا آنکه جمیع امور
فقطا و شیعان که در دست
مستحق پیشوایان دین را لازم
می دانند باین رساله رجوع نموده
حتی با احتیاطات سعادت

بگذارد هشت رکعت میان شام و غسق و سبب و دو رکعت بعد از غسق و در شب
 بیست و یکم یک نماز رکعت افزایند و همچنین در شب بیست و سوم و دوم اگر در هر
 یک از شب نوزدهم و بیست و یکم و سوم برصد رکعت بگفتا نمایند و آن باشد
 رکعت که باقی میماند چهل رکعت را در چهار روز جمعه بگذارند هر روز ده رکعت چهار رکعت
 نماز حضرت امیرالمؤمنین و دو رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و چهار
 رکعت نماز حضرت یار و اگر در جمعه در ماه رمضان اتفاق افتد بخیر است اگر خواهد در یک
 جمعه پنج بگذارد و اگر خواهد چند رکعت از جمله در جمعه پنج بگذارد و از چهل رکعت باقی بماند
 رکعت نماز حضرت امیرالمؤمنین در شب جمعه آخر بگذارد و سبب رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا
 در شب شنبه که بعد از جمعه آخر است بگذارد و اگر ماه رمضان از سی روز کمتر باشد
 نماز شب بنی تمام ساقط است و قضای آن شرعی نیست و هر چه غیر از آن گذارده شود
 قضای آن نیست است یا درم نماز روز جمعه حضرت رسالت پناه است و آن
 بیست و هفتم ماه رجب است و این نماز دوازده رکعت است و در هر وقت از آن و از که خواهد بگذارد
 و در هر رکعت فاتحه یکبار و هر سوره که خواهد یکبار بخواند و چون از نماز فارغ شود در همانجا
 که نشسته است چهار نوبت بگوید **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ وَ اَتُوکَ بِکَلِمَاتِکَ وَ بَسْمَلِکَ اَللّٰهُمَّ**
حَوْلَکَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِکَ اَللّٰهُمَّ الْعِزُّ الْعَظِیْمُ بعد از آن چهار نوبت بگوید **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ**
تَحْسِنَکَ بِمَشِیَّتِیْ بعد از آن حاجت خود را بطلبد و آن دهم نماز شب بیست و یکم نماز
 نیز دوازده رکعت است هر روز رکعت یک سلام در هر وقت از شب که خواهد بگذارد
 در هر رکعت فاتحه یکبار و هر یک از سوره ناس و سوره قل بخواهد چهار
 بار و چون از نماز فارغ شود در همانجا که نشسته است چهار نوبت بگوید **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ**
وَ اَتُوکَ وَ اَسْأَلُکَ بِکَلِمَاتِکَ وَ بَسْمَلِکَ اَللّٰهُمَّ بعد از آن حاجت
 خود بخواهد بگوید دهم نماز و زیاده است و آن بیست و چهارم و پنجاهم است آن در شب که

اینکه هر روز در این وقت از شب که خواهد بگذارد و در هر رکعت فاتحه یکبار و هر یک از سوره ناس و سوره قل بخواهد چهار بار و چون از نماز فارغ شود در همانجا که نشسته است چهار نوبت بگوید **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ وَ اَتُوکَ بِکَلِمَاتِکَ وَ بَسْمَلِکَ اَللّٰهُمَّ حَوْلَکَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِکَ اَللّٰهُمَّ الْعِزُّ الْعَظِیْمُ** بعد از آن چهار نوبت بگوید **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ تَحْسِنَکَ بِمَشِیَّتِیْ** بعد از آن حاجت خود را بطلبد و آن دهم نماز شب بیست و یکم نماز نیز دوازده رکعت است هر روز رکعت یک سلام در هر وقت از شب که خواهد بگذارد در هر رکعت فاتحه یکبار و هر یک از سوره ناس و سوره قل بخواهد چهار بار و چون از نماز فارغ شود در همانجا که نشسته است چهار نوبت بگوید **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ وَ اَتُوکَ وَ اَسْأَلُکَ بِکَلِمَاتِکَ وَ بَسْمَلِکَ اَللّٰهُمَّ** بعد از آن حاجت خود بخواهد بگوید دهم نماز و زیاده است و آن بیست و چهارم و پنجاهم است آن در شب که

و

و یا مشتبه بجنب یا آب یا خاک نجسی باشد یا مشتبه بفضی باشد و ضو یا تمیز کرده
 باشد اما اگر در وقت وضو یا غسل یا تمیز عالم بفضب یا اشتباه نباشد و بعد از نماز
 اطلاع یابد که نجسی بوده یا مشتبه بفضی در بیجا و رت نمازی که کرده صحیح است پنجم
 هرگاه نداند که یک رکعت گذارده یا دو رکعت ششم شک در عدد رکعات نماز مغرب کردن
 هفتم هرگاه کسی رکعی از اركان مسنه نماز کینیت و تکبیر احرار و قیام و رکوع و دو سجده است
 زیاده کند یا کم کند اگر چه در وی سهوا باشد ششم غسل کثیر در اشای نماز کردن بختی که در وقت
 او در محله گویند اگر چه سهوا باشد اما اگر فعل قلیل باشد مثل کفش کردن یا عترب بیک
 ضرب کشتن یا یک قدم پیش یا پس رفتن نماز باطل نمیشود و هم سکوت طولی کردن بطریق
 فعل کثیر است که در وقت او در محله گویند و هم اگر یک کت یا زیاده فراموش کند
 بخاطر نرسیدن رکوع و قیام و یا در امری از صلا در شده باشد که نماز آن باطل میشود و عذر او
 سهوا مثل حیرت یا بیخوشی یا غفلت کردن یا اگر میان امری صلا در شده باشد اگر عذر او
 شود نماز باطل میشود و اگر سهوا در شود نماز باطل نمیشود مثل کلم بدو حوت در محبت
 نماز باطل نمیشود و یا تمام باید رسانید یا در هم در نماز چهار رکعتی یک رکعت سهوا زیاده
 کردن بشرط آنکه بعد از رکعت چهارم بمقتدا نشسته باشد که اگر بقدر تشهد
 نشسته باشد نماز او صحیح است هر چند تشهد بخوانده باشد و اگر در هم هرگاه کل نماز او قلیل
 از وقت واقع شده باشد خواه عذر خواه سهوا اما اگر گمان آنکه وقت داخل شده نماز گذارد
 و در اشای نماز وقت آن شود در صورت نماز صحیح است نیز در هم آنکه هرگاه دانسته
 در آن نجسی یا جامه نجس بر او باشد یا در هم در جامه یا بدن نجس که پیش از نماز
 پیدا نشده که نجس است و بعد از آن فراموش کرده نماز گذارد و یا در هم سهوا بقیه عذر
 بطریق سنیان دست در نماز بستان تا از هم در اشای نماز عذر چیزی خوردن هر چند
 اندک باشد مقدم عذر او در وقت تمام کردن بودیم عذر بقیه خندیدن نوزدهم از بواس

و اگر در وقت وضو یا غسل یا تمیز عالم بفضب یا اشتباه نباشد و بعد از نماز
 اطلاع یابد که نجسی بوده یا مشتبه بفضی در بیجا و رت نمازی که کرده صحیح است پنجم
 هرگاه نداند که یک رکعت گذارده یا دو رکعت ششم شک در عدد رکعات نماز مغرب کردن
 هفتم هرگاه کسی رکعی از اركان مسنه نماز کینیت و تکبیر احرار و قیام و رکوع و دو سجده است
 زیاده کند یا کم کند اگر چه در وی سهوا باشد ششم غسل کثیر در اشای نماز کردن بختی که در وقت
 او در محله گویند اگر چه سهوا باشد اما اگر فعل قلیل باشد مثل کفش کردن یا عترب بیک
 ضرب کشتن یا یک قدم پیش یا پس رفتن نماز باطل نمیشود و هم سکوت طولی کردن بطریق
 فعل کثیر است که در وقت او در محله گویند و هم اگر یک کت یا زیاده فراموش کند
 بخاطر نرسیدن رکوع و قیام و یا در امری از صلا در شده باشد که نماز آن باطل میشود و عذر او
 سهوا مثل حیرت یا بیخوشی یا غفلت کردن یا اگر میان امری صلا در شده باشد اگر عذر او
 شود نماز باطل میشود و اگر سهوا در شود نماز باطل نمیشود مثل کلم بدو حوت در محبت
 نماز باطل نمیشود و یا تمام باید رسانید یا در هم در نماز چهار رکعتی یک رکعت سهوا زیاده
 کردن بشرط آنکه بعد از رکعت چهارم بمقتدا نشسته باشد که اگر بقدر تشهد
 نشسته باشد نماز او صحیح است هر چند تشهد بخوانده باشد و اگر در هم هرگاه کل نماز او قلیل
 از وقت واقع شده باشد خواه عذر خواه سهوا اما اگر گمان آنکه وقت داخل شده نماز گذارد
 و در اشای نماز وقت آن شود در صورت نماز صحیح است نیز در هم آنکه هرگاه دانسته
 در آن نجسی یا جامه نجس بر او باشد یا در هم در جامه یا بدن نجس که پیش از نماز
 پیدا نشده که نجس است و بعد از آن فراموش کرده نماز گذارد و یا در هم سهوا بقیه عذر
 بطریق سنیان دست در نماز بستان تا از هم در اشای نماز عذر چیزی خوردن هر چند
 اندک باشد مقدم عذر او در وقت تمام کردن بودیم عذر بقیه خندیدن نوزدهم از بواس

در ساله احتیارات

۱۰۰

امید

در نماز ظهر کرده ام بجای آنکه واجب تقرب بخدا و ذکر ادا و قضا لازم نیست و اگر نمازی که با چاره یا بجست پدید گذاردن این سهو واقع شود نیست چنین کند که بنیابت فلان تشهد فراموش کرده رایحی می و در مجتبت اگر واجبست بر و باحتمال و بر من بنیابت و التقرب بخدا اما در نیت سهو ذکر نام آن شخص چیست و بعضی از مجتهدین واجب میدانند و نیت سهو فراموش شده و سجده اول دو سجده سهو واجبست که مقدارن سازد پیشانی بر زمین گذاشتن و ذکر و سجده سهو نیست **بسم الله و یا الله الله الله** **صلى على محمد و آل محمد** و چون سزاویه دوم بردارد تشهد باین طریق بخواند **اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله** **صلى على محمد و آل محمد** و بعد از آن سلام دهد و واجبست از آن استقبال قبله و طهارت از حدث و خبث چهارم از هفت موضع که دو سجده سهو در آن واجبست شک کردن است میان چهار رکعت و پنج رکعت چنانکه در بحث شکایات مذکور خواهد شد پنجم سلام دادن از روی سهو در غیر محل نشستن ایستادن یا نشستن در غیر محل شستن صورت زدن زیاده از دو رکعت غیر قرآن دعا و بعضی از مجتهدین دو سجده سهو واجب میدانند از برای هر زیاده نقصانی که در نماز واقع شود و نماز باطل نسازد و این قول احوط است و وقت آن بعد از سلام دادن است خواه از برای زیاده باشد و خواه از برای نقص و بعضی از مجتهدین آنچه از برای نقص است مقدم بر سلام میدانند و اولی آنست که این دو سجده را قبل از فصل منافی و بعد از سلام دادن بی قاصه بجای می و در مقصد سیزدهم در بیان احکام شک صلی شک در نماز یا در غیر عدد رکعات است یا در عدد رکعات و احکام هر یک در بحث مذکور میشود بحث اول در شک در غیر عدد رکعات بدانکه هرگاه مصلی در فعلی از افعال نماز شک کند خواه آن فصل رکوع باشد خواه غیر رکوع پس اگر محل آن فصل نگذشته باشد واجبست که آن را بجا آورد و مثلاً اگر قبل از رکوع شک کند که قرائت کرده یا نه بعد از قرائت و پیش از خم شدن بوا سطره سجده شک کند که رکوع کرده است یا نه قبل از بر سر نشستن یا سطره تشهد یا بر سر ایستادن

چنانچه در نیت سهو ذکر نام آن شخص چیست و بعضی از مجتهدین واجب میدانند و نیت سهو فراموش شده و سجده اول دو سجده سهو واجبست که مقدارن سازد پیشانی بر زمین گذاشتن و ذکر و سجده سهو نیست **بسم الله و یا الله الله الله** **صلى على محمد و آل محمد** و چون سزاویه دوم بردارد تشهد باین طریق بخواند **اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله** **صلى على محمد و آل محمد** و بعد از آن سلام دهد و واجبست از آن استقبال قبله و طهارت از حدث و خبث چهارم از هفت موضع که دو سجده سهو در آن واجبست شک کردن است میان چهار رکعت و پنج رکعت چنانکه در بحث شکایات مذکور خواهد شد پنجم سلام دادن از روی سهو در غیر محل نشستن ایستادن یا نشستن در غیر محل شستن صورت زدن زیاده از دو رکعت غیر قرآن دعا و بعضی از مجتهدین دو سجده سهو واجب میدانند از برای هر زیاده نقصانی که در نماز واقع شود و نماز باطل نسازد و این قول احوط است و وقت آن بعد از سلام دادن است خواه از برای زیاده باشد و خواه از برای نقص و بعضی از مجتهدین آنچه از برای نقص است مقدم بر سلام میدانند و اولی آنست که این دو سجده را قبل از فصل منافی و بعد از سلام دادن بی قاصه بجای می و در مقصد سیزدهم در بیان احکام شک صلی شک در نماز یا در غیر عدد رکعات است یا در عدد رکعات و احکام هر یک در بحث مذکور میشود بحث اول در شک در غیر عدد رکعات بدانکه هرگاه مصلی در فعلی از افعال نماز شک کند خواه آن فصل رکوع باشد خواه غیر رکوع پس اگر محل آن فصل نگذشته باشد واجبست که آن را بجا آورد و مثلاً اگر قبل از رکوع شک کند که قرائت کرده یا نه بعد از قرائت و پیش از خم شدن بوا سطره سجده شک کند که رکوع کرده است یا نه قبل از بر سر نشستن یا سطره تشهد یا بر سر ایستادن

اما بر وجه سهو واجبست بواسطه زیاده کردن قیام نهم شک کردن میان دو و سه و شیخ
 بعد از اكمال سجده نهم شک کردن میان دو و چهار و شیخ بعد از اكمال سجده نهم درین چهار صورت
 مجتهدین ادو وجه است یکی آنکه بنا بر کمتر گذاردن نماز را تمام کند و وجه دیگر نماز باطلست و درین
 صورت آخر وجه دیگر گفته اند آن بنا بر چهار نماز نیست و دو رکعت احتیاطا ایستاده بکاو
 و دو سجده سهو کردن نهم شک کردن میان دو و سه و چهار و شیخ بعد از اكمال سجده نهم این
 حکم صورت هشتم دارد باز یادتی دو رکعت احتیاط نشسته و اگر خواب یک رکعت بجای آن ایستاده
 بگذارد و نهم شک کردن میان چهار و پنج پس اگر بعد از سجده سلام دهد و دو سجده سهو بکاو
 و اگر قبل از رکوع است آن رکعت را بنهد سازد تا شک میان سه و چهار شود پس نهم است
 در گذاردن یک رکعت احتیاطا ایستاده یا دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بکاو آورد و اگر
 بعد از رکوع است قبل از سجدتین بعضی از مجتهدین در صورت نماز باطل می یابند و بعضی مثل شک
 قبل از رکوع میدانند یا از نهم شک کردن میان سه و چهار و شیخ و درین و صورت بعضی از مجتهدین
 بر آنند که بنا بر سه نماز را تمام کند و نماز احتیاطا کند و بعضی بر آنند که بنا بر چهار نماز
 یک رکعت احتیاطا ایستاده بگذارد و دو سجده سهو بکاو آورد و از نهم آنکه شک تعلق برکت
 ششم گیر در صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز باطلست و بعضی بر آنند که بنا بر کمتر
 و حکم آن مثل حکم تعلق شک رکعت پنجم است و هرگاه در عدد رکعت نماز سنتی شک واقع شود
 مصدق مختیر است در بنا بر اقل و بنا بر اکثر و بنا بر اقل فصل است فصل در بیان نماز احتیاطا
 بدانکه آنچه در نماز واجبست در اصل نماز احتیاطا واجبست مثل طاهر بودن از حدث و خست
 و استقبال قبله و سرعورت و نیت قربت و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم و چهار امر در نیت
 آن واجبست که در نماز اصل واجب نیست اقل فصد نماز احتیاطا دوم تعیین آنکه
 یک رکعت است یا دو رکعت شوم تعیین آنکه ایستاده گذارده می شود یا نشسته چهارم
 تعیین نمازی که احتیاطا واجبست اوست و درین نماز بعد از فاتحه و نوحه یا یا یا و یا

میانۀ ظهر و عصر و عشا و در جبر و اخفات آن مختصر است و همچنین مختصر است میانۀ بهر و اخفاتی در
هر نمازی که اطلاق کند میانۀ نماز جبری و نماز اخفاتی و اگر در سفر فوت شده باشد مغربی
بگذارد و دو رکعتی مطلق میانۀ صبح و ظهر و عصر و عشا و اگر شنبه باشد و نداند که آن نماز در
سفر فوت شده یا در حضر دو رکعتی بگذارد مطلق میانۀ صبح و ظهر و عصر و عشا و چهار رکعتی
مطلق میانۀ ظهر و عصر و عشا و مغربی بکند و اگر دو نماز فوت شده باشد پس اگر در حضر فوت شده
چهار نماز بگذارد دو رکعتی و دو چهار رکعتی چهار رکعت اول اطلاق کند میانۀ ظهر و عصر
و چهار رکعتی دوم میانۀ عصر و عشا و مغربی میانۀ دو چهار رکعتی بگذارد تا ترتیب حاصل
شود و اگر در سفر فوت شده باشد سه نماز بگذارد دو رکعتی مطلق میانۀ صبح و ظهر و عصر
و بعد از آن مغربی و بعد از مغرب دو رکعتی مطلق میانۀ ظهر و عصر و عشا و اگر شنبه
باشد و نداند که آن دو نماز در سفر فوت شده یا در حضر پنج نماز بگذارد دو رکعتی مطلق
میانۀ صبح و ظهر و عصر بعد از آن چهار رکعتی مطلق میانۀ ظهر و عصر بعد از آن مغرب
بعد از آن دو رکعتی میانۀ ظهر و عصر و عشا و بعد از آن چهار رکعتی مطلق میانۀ عصر و
عشا و اگر سه نماز فوت شده باشد پس اگر در حضر فوت شده باشد پنج نماز و سیلابه ترتیب
بگذارد و اگر در سفر فوت شده چهار نماز بگذارد دو رکعتی مطلق میانۀ صبح و ظهر و دو رکعتی
و دیگر مطلق میانۀ ظهر و عصر بعد از آن مغربی بعد از آن دو رکعتی مطلق میانۀ عصر و عشا و
اگر نداند که آن سه نماز در حضر فوت شده یا در سفر فوت شده نماز بگذارد دو رکعتی مطلق میانۀ صبح
و ظهر و بعد از آن ظهری و عصری تمام و دو رکعتی مطلق میانۀ ظهر و عصر و بعد از آن مغرب
بعد از آن دو رکعتی مطلق میانۀ عصر و عشا و بعد از آن عشا را تمام بگذارد و اگر چهار
نماز فوت شده باشد پنج نماز حاضر را بگذارد و اگر در حضر فوت شده باشد پنج نماز مسافر را
اگر در سفر فوت شده باشد و اگر نداند که این چهار نماز در سفر فوت شده یا در حضر فوت
نماز بگذارد باین طریق صبحی بعد از آن ظهری تمام بعد از آن ظهری قصر بعد از آن عصری تمام

روز بست و با منم پراس
بجہ کار با نیک است فرزند
کہ درین روز متولد شود خوشرو و
محبوب و با خیر مردمان باشد
و بدو ایت و بگزیر اسکے پیغمبر
نیک است روز بست و با منم پراس
و بدین روز حضرت یعقوب متولد
شدہ است پس ہر فرزند کے

۱۰۰

14

درین روز متولد شود و غایت عظمی
یا و بسود و عمر ضعیف باشد و بخت
مبتلا شود و در وقت این سالان و جوانی که
درین روز دیده شود و در وقت این سالان
روز غایب شود و در وقت این سالان
فرزند که کارها خوب است
بدریا باشد که درین روز دیده شود
بسیار یاد و درین روز و صفت است

بعد از آن عصری قصر بعد از آن غری بعد از آن عشا تمام بعد از آن عشا قصر
و همچنین اگر نماز پنجگانه شبانه و زنی فوت شود و نداند که در سفر فوت شده یا در حضر
پس شست نماز بهین طریق بگیرد و بدانکه سه نماز است از نمازهای واجب که قضا ندارد
اول نماز جمعه نماز عید قربان نماز عید یاه رمضان و اما نماز آیات غیر از آنکه پس اگر بعضی
قرص ماه یا آفتاب گرفته باشد و بعد از خروج وقت بران مطلع شده باشد قضا ندارد
و اگر قبل از خروج وقت بران مطلع شده عجا بجا نیاورده یا فراموش کرده یا بعضی از عجا بجا
تقصاس آنرا واجب میدانند و بعضی واجب نمیدانند و اولی واجب است و اگر
همه قرص آفتاب یا ماه گرفته باشد بر جمیع تقادیر قضا لازم است خواه بعد از خروج
وقت بران مطلع شده باشد و خواه قبل از آن و خواه عجا بجا نیاورده باشد و خواه
فراموش شده باشد و اما نماز زلزله در تمام عمر است فصل دوم در بیان احکام نماز
سفر واجبست بر مسافر که هر یک از نمازهای عصر و عشاء دو رکعت بگذارد به شست شرط
شرط اول قصد مسافت و آن هشت فرسخ شریعت یا قصد چهار فرسخ بقصد ایوان
بازگشتن در همان شب یا در همان روز و فرسخی تسهیل است و سیلی چهار هزار گز است
بگذشت و گز نسبت و چهار انگشت است که بعرض در پهلوی هم باشند و انگشت بیست
چون متوسط است که بعرض در پهلوی هم باشند و هر چوبی برابر بیست موز مواسه
یا ال یا بکه بعرض در پهلوی هم باشد پس فرسخ شرعی بگز شرعی دوازده هزار گز است و
باز انگشت دولیت و ششاد و شست هزار انگشت است و چو د و هزار هزار و شانزده هزار
چوب است و بموی یا ال یا ب چهارده هزار هزار و یکصد و دوازده هزار مو است و این شست فرسخ
را در شرع برابر میدانند بیک اندازه ای که شتر بار بردار آنرا بر دیشتر آنکه آن روز معتدل
باشد در درازی و کوتاهی و آن اه معتدل باشد در آسانی و دشواری اگر موضعی باشد
که در راه داشته باشد یکی شست فرسخ و دیگری کمتر در صورت جائز است از راه و تر

توضیح و ذکر و اینست دیگر شایسته
است بر مسافر که با این خصوصیات
ملاقات است یا در مسافت یا در دیدن
مسلمان و یا با کسی که درین روز دیده
نشد و در آن روز از آن مسافر غایب
خوید و فراموشی از آن مسافر غایب
فراموشی که درین روز دیده و

بزرگوار و مبارک باشد و هر یک از
بیست آیه و هر یک از بیست و یک
باید و هر یک از بیست و یک
باز و هر یک از بیست و یک
علیه السلام و هر یک از بیست و یک
حجاست در این بیست و یک
بسی در چهارده هزار و یکصد و دوازده
در اختیار است ایام و بیست و یک
بزرگترین روز است عید است

درگیری رسد همچنین هر مسافری که در آشنای سفر بموضع رسد و در یرون ده روز در آن موضع
متردد باشد پیش از آنکه تمام کند که تردد او باقی باشد تا سی روز نماز را قصر کند و بعد از سی روز نماز را
تمام گذارد و اگر چه یک نماز باشد و بدانگاه هرگاه مسافر در موضع قصد توقف ده روز کند
و در آشنای آن ده روز از آن موضع بیرون رود بموضعی که مدتی در آن قصد توقف کند برسد و از
آن موضع اول تا این موضع کمتر از بیست فرسخ باشد پس اگر در وقت بیرون رفتن از موضع
اول عزم در بیست که معاودت کند و ده روز در آنجا توقف نماید درین صورت در وقت
رفتن بموضع دوم و در وقت معاودت و در وقت توقف نماز را تمام گذارد و
اگر در وقت بیرون رفتن از موضع اول بیست فرسخ بیرون رفته باشد بیستم آنکه
بعد از عود ده روز آنجا توقف نماید و عزم عدم توقف باقی باشد در صورت نماز را
در وقت رفتن تا محل ترخص سد و در وقت برگشتن و توقف نمودن قصر کند و هرگاه
مسافر در عزم اقامت ده روز نماید بعد از آن عزم را تغییر دهد و قصد سفر کند پس اگر بعد از
عزم یک نماز را تمام گذارده باشد باقی نماز بار که در آن موضع میگذارد تمام گذارد
و آن قصر کند و جائز است مسافر را که در آشنای گذاردن نماز قصر قصد اقامت ده
روز نماید پیش از بیرون حال لازم نیست که آن نماز را که شروع در آن کرده تمام گذارد
و وقت است که مسافر بعد از هر نماز قصری نوبت گوید سبحان الله و الحمد لله و الله
اکبر الله و قاله اکبر فصل سوم در بیان نماز خوف بدانکه خوف واجب نماز میشود
خواه در سفر باشد و خواه در حضر و حضرت رسالت پناه مکرر نماز خوف را با جماعت
گذارد و اندیشه هرگاه خوف حاصل شود و اعداد غیر جهت قبله باشند و اهل اسلام
اراده نمایند که نماز با جماعت گذارند و ترسند که در آشنای نماز اعداد ایشان حمله آورند
و فرقه شوند اگر احتیاج زیاده از دو فرقه نباشد یک فرقه نماز با جماعت گذارند و اگر
فرقه حراست ایشان نمایند و پیش از یک فرقه یک رکعت بگذارد و چون بر رکعت

مسافر را آنچه بر او است
باید از آن شب بابت
بسیج بخشد و در حدیث
مفسر است که اگر کسی
عنده دست داشته باشد
و در گردن آویخته باشد
بسیج بخشد و در حدیث
مفسر است که اگر کسی
بسیج بخشد و در حدیث
مفسر است که اگر کسی
بسیج بخشد و در حدیث
مفسر است که اگر کسی

سال احتیاج است
که نماز در آن وقت
باشد و در حدیث
مفسر است که اگر کسی
بسیج بخشد و در حدیث
مفسر است که اگر کسی
بسیج بخشد و در حدیث
مفسر است که اگر کسی
بسیج بخشد و در حدیث
مفسر است که اگر کسی
بسیج بخشد و در حدیث
مفسر است که اگر کسی

دوم برخیز و فرقی که اعتدال کرده اند قصد انفراد کنند و رکعت دوم را منفرد بگذارند و چون برخیزند
 شوند بجز است اشتغال نمایند و فرقی دیگر آیند و دو رکعت اول خود بیکت دوم پیشان
 اعتدال کنند چون پیشان باشد نشیند ایشان برخیزند و رکعت دوم را با نفر دیگر بگذارند
 و پیشان نشیند و تطویل نمایند تا ایشان نشیند و افضل آورده سلام دهد و اگر نماز مغرب
 باشد پیشان از محضر است و هر یک از این دو را یک فرقی که غایت یک رکعت بگذارد و با فرقی دیگر دو
 رکعت و جائز است که پیشان را یک فرقی با خورساند و نوبت دیگر آن نماز را با فرقی دیگر
 بگذارد و این نماز دوم پیشان را نافله خواهد بود و اگر اعداد رحمت قبله باشند و نمایان
 باشند پیشان از اهل سلام را دو صفت سازد که صفه پیش و صفه پس هر دو صفت با و یک
 روند و چون او سجود در دو صفت اول با و سجود در دو صفت دوم با او سجود نکند بلکه
 ایستاده بجز است مشغول باشد و چون پیشان از رکعت دوم شروع نماید صفت دوم
 بسجود رود و صفت اول بجز است اشتغال نماید و چون بر کوع رود هر دو صفت
 با او رکوع کنند و چون بسجود رود صفت اول با او سجود کند و صفت دوم جز است تأخیر
 و چون پیشان از با صفت اول باشد مشغول شود صفت دوم بسجود رود و بعد از تشهد
 هر دو صفت با پیشان سلام دهند و بدانکه در نماز و نیت چون محل ضرورت است سلاح
 با خود داشتن واجبست هر چند سلاح نجس باشد و اگر گناه خود پیشانی را بپوشد و
 نتوان در وقت سجود دو رکعت کردن آن لازم نیست و نماز صحیح است متمم
 هرگاه جنگ در گیر در آن وقت هر طریق که ممکن باشد ایستاده یا سواره یا در حالت
 راه رفتن نماز بگذارد پس اگر رو قبله کردن در کل نماز مستحب باشد و بعضی که تواند بکند
 اگر چه در تکبیر احرام باشد پس سجده بر بال سب یا کوبه زمین کند و اگر از رکوع و سجود منعند
 باشد اشارت به سر کافیست و اگر نتواند پیشان اشارت کند و اگر حال بجای سده اشارت
 نیز ممکن نباشد عرض هر رکعت سبحان الله و الحمد لله و کبره و کبره و لا اله الا الله و الله اکبر

وارد شده است که در
 بنام است و در این
 بخش است و در این
 سال و در این است و در این
 بخش است و در این
 دو شب و در این
 به بی آیه که ایشان
 بسبب شهادت حضرت امام حسین

در سال احتیاج است

علیه السلام و در این روز حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 از دنیا مفارقت نموده و در بعضی
 از دنیا مبارک نیست و در بعضی
 بچهار سال و در بعضی
 دو یا سه سال و در بعضی
 یک سال و در بعضی
 کمتر از یک سال و در بعضی
 بیشتر از یک سال و در بعضی
 در روز و در بعضی در شب

بگوید پس عوض نماز مغرب سه نوبت بگوید و عوض هر یک از چهار نماز دیگر دو نوبت و نیت
و یکبار احرام باشد و تسلیم بجا آورد و حاصل چهارم در بیان احکام نماز جماعت از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که نماز جماعت نهانست از نماز منفرد و نیت چهار
درجه و جماعت در نمازهای پنجگانه یومیه تحب است با تنجاس بود و در نماز جمعه و است
خواه سنت گذارده شود و خواهد واجب و در نماز عید قربان عید ماه رمضان و نگاه و
باشد و در نماز کسوف و خسوف و مانند آن مستحب است و اما در نماز مستحبی جماعت
حرام است مگر در شش جا اول نماز طلب باران دوم نماز عید قربان سوم نماز عید
رمضان است چهارم نماز عید غدیر است پنجم نماز بریتی که شش سال نرسیده باشد
ششم نمازی که یکبار پیش نماز گذارده باشد و بی حاضری شوند و خواهند که در آن نماز با
اقتدا کنند پس جائز است که پیش از آن نماز را نوبت دیگر نیت سنت گذارد و بی که
با و آن نماز کرده بود و نیز جائز است که آن نماز را نوبت دیگر یا او به نیت سنت بگذارد
و بدانکه مشرع بودن نماز جماعت مشروط است چهارم مشروط بر آنکه پیش از آن
باشد و بعضی از محدثین جائز دانسته اند که طفل نزدیک پیش از آن کند و این مذموم
ضعیف است دوم آنکه شیعه اثنا عشری باشد سوم آنکه عاقل باشد و چهارم آنکه پندیده باشد
و بعضی از محدثین بخوبی نگرفته اند که بنده پیش از آن غیر بنده کند و هرگاه بعد از نماز جماعت نماز
شود که پیش از عادل نبوده بر او عین لازم نیست که نماز را اعاده کند و خواه وقت نماز
باقی باشد خواه نباشد و اگر در آشنای نماز ظاهر شود نیت انفراد کنند و آنچه به نیت
اقتدا واقع شده صحیح است چهارم آنکه ایستاده نماز گذارد پس اگر بجهت بیاداری
نماز گذارد جائز نیست شخصی را که قادر بر ایستادن باشد با و اقتدا کند اما کسی را که
قدرت ایستادن نباشد یا نمیستند یا آنکه از اعراج بعضی عروص فائمه و مرده و اطفال
و اعمی از مخارج منقره عاجز باشد پس اگر عاجز باشد و با و اقتدا کند که پیش از آن

ششصد که بیان قادر باشد و جائز است که پیشنمازی مثل خود کند ششصد اگر چه در وقت نماز باشد
 مردان که در چه زنان را پیشنمازی مردان کردن جائز نیست اما پیشنمازی زنان کردن جائز است
 مرد و زن را و خنثی را و جائز است که پیشنمازی زنان کنند اما پیشنمازی مردان مثل خود و جائز
 نیست ششم آنکه ماموم تقدیم پیشنماز کند بر خنثی جای ایستادن او نزدیک تر قبلیه باشد اما در
 پیروی پیشنماز ایستادن جائز است و بعضی از محققین بر آن اصرار دارند و میگویند اگر سجد و گاه
 ماموم بواسطه درازی قضا و قبلیه نزدیک تر باشد از سجد و گاه پیشنماز تا جای ایستادن
 او نزدیک تر نباشد بعضی از محققین نماز ماموم را جائز می دانند و همچنین هرگاه مامومان
 بر روی کعبه نماز گذارند جائز نیست که احدی از ایشان کعبه نزدیک تر باشد از پیشنماز و اگر
 در اندرون خانه کعبه نماز گذارند جائز است که یک صفت در پس سر پیشنماز بایستد و یک
 صفت در پیش بایستد و پیروی پیشنماز و جائز است که بر دور پیشنماز ایستد و او در میان آن
 ایستد و اگر کشتی که در آن ماموم نماز گذارند بوزیدن باد مقدم بر کشتی پیشنماز شود و است
 اگر ماموم میت انفراد کند و اگر بر میت جماعت بماند نماز ایشان باطل است ششم آنکه ماموم
 از پیشنماز بسیار دور نباشد بحیثی که بخلاف عادت رسد اما اگر بعضی از مامومین بواسطه
 تعدد صفها بسیار دور باشد قصور ندارد و ششم آنکه مکان پیشنماز از مکان مامومین آنقدر
 بلند نباشد که نتوان آنرا گام زدن و جائز است که مکان ماموم بلند تر باشد
 از مکان پیشنماز زیادت از یک گام اما هرگاه زمین سراسر بالاسر شیب باشد
 نماز جماعت در آن جائز است خواه ماموم بلند تر باشد و خواه پیشنماز در خیم نیست اقتدا
 کردن بعد از آنکه پیشنماز کبر اعرام گوید و اگر به نیت اقتدا متابعت کند و امریکه
 بر منفرد واجبست مثل ذکر کوع و سجود بجا نیاید و نماز او باطلست اما بر پیشنماز
 نیت پیشنمازی واجب نیست مگر در نمازی که جماعت در آن واجب باشد مثل نماز
 جمعه که در آن بر پیشنماز نیت جماعت واجبست یا در هم آنکه پیشنماز نزد ماموم معین

شده است که در دو آنکه پیشنماز
 ساعت است که اگر جماعت در آن
 ساعت اتفاق افتد خون غی ایستد
 و او را طاک کند و در حدیث معتبر
 شده است که هر که حاجتی بود پیش
 نماز پیشنماز و در حدیث دیگر آمده است
 که در روز جنگ است و خون نباید گرفت
 و در پیما است ششم و در حدیث

است و بر اساس کثرت کار
 شایسته نیست و نمی توان شد
 است از جماعت کردن و در بعضی
 شیدن و سفر کردن و غیره
 روایات بخوبی جماعت و بهتر است
 واقع شده است و بهتر است
 که در آخر روز واقع شود و این
 در بعضی احادیث واقع شده است
 در حدیث و در حدیث است
 از جماعت

باشد پس اگر پیش از گذاردن ماموم یکی غیر معین اقتدا کند نماز او باطل است و اگر هم
 اگر پیش از زیاده از یک شخص نباشد پس اگر اقتدا بدو شخص کند نماز باطل است اما اگر
 پیش از زیاده از بیوشی یا حدیثی واقع شود درین صورت بواسطه این عذر ماموم را جایز است
 که در باقی نماز اقتدا به پیش از دیگر کند و معنی از مجتهدین بر آنست که بے عذر نیز جائز است
 و اما شای اقتدا به پیش از دیگر عدول کردن خصوصاً اگر پیش از دوم و فصل و اتقی
 باشد نیز دریم آنکه ماموم پیش از را ببیند یا شخصی از مامومین را که پیش از را ببیند اسط
 برینند یا بواسطه یا بواسطه پس اگر پرده یا دیواری باشد شخصی که ماموم پیش از را
 ببیند و نه کسی را که بواسطه یا بواسطه پیش از را ببیند نماز باطلست و اگر کسی را که گناه باشد
 چنانچه پیش از در وقت تشهد دیده نشود آه در وقت قیام دیده شود در وقت نماز
 جماعت صحیح است اما اگر زن مجرد اقتدا کند و مائل بر میان باشد نماز آن صحیح است
 چهارم آنکه صورت نماز پیش از مخالف صورت نماز ماموم نباشد پس در وقتی که مثلاً
 پیش از نماز کسوت میگذارد و یا در حالتی که شخصی در نماز صحیح یا ظهر یا وقت اقتدا کند و جائز
 است در نماز و جمعی اقتدا کردن شخصی که نماز سنت میگذارد در شش صورت که قبل ازین
 مذکور شد و همچنین جائز است اقتدا کردن در نماز ظهر بنماز عصر و عکس آن در نماز ادب نماز
 قضا و عکس آن در نماز و رکعتی بنماز سه رکعتی یا چهار رکعتی و عکس آن و چون نماز ماموم
 کمتر باشد مخیر است اگر خواهد انتظار پیش از کند تا وقتی که سلام دهد و نیز سلام دهد و
 اگر خواهد بے انتظار سلام دهد جائز است اما انتظار افضلست و اگر نماز ماموم طول
 باشد مخیر است اگر خواهد قبل از آنکه پیش از سلام دهد پیش از دو تسمه نماز خود را بجا آورد و اگر
 خواهد انتظار سلام دادن و بکند و بعد از آن نماز خود را تمام کند و انتظار افضلست
 بر ماموم واجبست که متبع پیش از کند یعنی هیچیک از اقوال و افعال نماز قبل از
 پیش از بفعل نیاورد و اما بایم بجا آوردن جائز است مگر تکیه احرام که آنرا واجبست

در این باب مستحبست در وقت نماز جماعت
 بیست و نه راه در وقت نماز جماعت
 در این باب مستحبست در وقت نماز جماعت
 بیست و نه راه در وقت نماز جماعت
 در این باب مستحبست در وقت نماز جماعت
 بیست و نه راه در وقت نماز جماعت

فصلت بیست و یکم در بیان نماز جماعت
 در این باب مستحبست در وقت نماز جماعت
 بیست و نه راه در وقت نماز جماعت
 در این باب مستحبست در وقت نماز جماعت
 بیست و نه راه در وقت نماز جماعت

که ماموم بعد از پیش نماز بقبول آورد پس اگر یا هم تکبیر حرام را بجا آورد نماز ماموم باطل نمی شود
و بعضی از مجتهدین بر آنند که متابعت پیش نماز در اقوال و ای تکبیر حرام و جریب نیست پس اگر
ماموم ذکر رکوع یا سجود یا امثال آنرا قبل از پیش نماز بجا آورد قصوری ندارد و این قول اصح
است و هرگاه بعضی از افعال قبل از پیش نماز عمدا یا آو رد نماز او باطل نمی شود پس اگر قبل از
پیش نماز رکوع کند و اجابت که در رکوع توقف کند یا پیش نماز رکوع را بجا آورد و نماز او
صحیح است مگر در یک صورت و آن آنست که عمدا رکوع رو قبل از آنکه پیش نماز قرائت
را تمام کند اما اگر از روی سهو قبل از پیش نماز رکوع کند در این صورت واجبست که سر از رکوع
بردارد و متابعت پیش نماز در رکوع برود و چنانست ماموم را سلام دادن قبل از آنکه پیش نماز
سلام دهد خواه ضرورت داشته باشد و خواه نه اما بعد از آنکه تثنیاء نفراد کند و همچنین چنانست
که در اشائی نماز میت افراد نماید و تثنیاء نماز را منفرد بگذارد مگر در نمازی که جماعت در آن
واجبست مثل نماز جمعه و نماز عید و قتیکه واجب شود و هرگاه ماموم در اشائی نماز
تثنیاء نفراد کند پس اگر او قبل از آن که پیش نماز حمد را خوانده لازمست که او حمد و سوره
را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر بعد از خواندن پیش نماز حمد را منفرد شده اکتفا بخواندن
پیش نماز کند در خواندن حمد و خود سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر در اشائی خواندن
پیش نماز حمد را یا سوره یا تسبیحات را تثنیاء نفراد کند لازمست که آنچه پیش نماز بخوانده
بخواند و از ماموم غیر از قرائت حمد و سوره و تسبیحات اربع چیزی ساقط نمی شود خواه قرائت پیش نماز
را بشود یا نشود اما تکبیر حرام و ذکر رکوع وجود و تشهد و سلام دادن بر ماموم واجبست
و بقبول آوردن پیش نماز از و ساقط نمی شود و بعضی از مجتهدین قرائت کردن ماموم را حرام
میدانند و بعضی بکروه میدانند در قتیکه ماموم قرائت پیش نماز را هیچ وجه نشود در این صورت
قرائت را بکروه نمیدانند و بدانکه هرگاه شخصی وقتی برسد که پیش نماز رکوع باشد درین حال
بجستاقه کند رکوع رو و دعا آن اراد که کل رکعت ادرا یافته باشد هر چند بعد از فراغ شدن پیش نماز

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی



بزرگوار قطب الدین راوندی
در کتابت قصص الانبیاء و ائمه
کرمه است بسند خود از شیخ
مصدق محمد بن بابویه
سنند را متصل کرد و انیسده
سفر است مبین الحقائق جعفر
ابن محمد الصادق صلوات الله
علیه که آن حضرت فرمود
در کتابت سید دانیال بیسکری

از ذکر کوع رسیده باشد و اگر ترسد که بصفت مامومین پسندیشنا از ذکر کوع سر بردارد
در صورتی که غیر است اگر خواهد پاهای خود را بکشد و نیت اقتدا کند و بگیرد احرام بگوید
بر کوع رود و کوع کرده خود را بصفت برساند و اگر خواهد دو سجده را نیز بخوابد و بعد از آن
و بعد از آن خود را بصفت برساند و سنت است که در وقت رفتن بجان بصف پا
خود را بروی زمین بکشد و گام بردارد و اگر وقتی رسد که پیشیناز سر از کوع برداشته و سجده
نرفته یا در وقتی که در سجده اول باشد درین دو صورت سنت است که نیت اقتدا
بگیرد احرام بجا آورد و یا پیشیناز سجده کند و چون پیشیناز رکعت دوم برخیزد با او برخیزد و نیت
کرده نماز را از سر گیرد و وقتی از زمین برآید که نیت اول کافیهست و احتیاج نیت
و گیر نیست و اگر وقتی رسد که پیشیناز سر از سجده دوم برداشته باشد نشسته باشد سنت
است که بعد از نیت و بگیرد احرام یا بنشیند و ذکر بخوابد و پس اگر تشهد آخر باشد یا موم
آن قدر صبر نماید که پیشیناز سلام دهد و بعد از آن برخیزد و نماز را بهمان نیت اقتدا
سابق تمام کند و اگر تشهد اول باشد یا پیش نماز برخیزد و نماز را بهمان نیت با تمام رساند
و هرگاه ماموم دو رکعت آخر را با پیشیناز دریافته باشد غیر است در رکعت باقی که منقذ
میگذارد و میماند و تسبیح اگر چه پیشیناز در دو رکعت آخر فاتحه خوانده باشد و بعضی از پیشیناز
پس از آنکه هرگاه پیش نماز در دو رکعت آخر فاتحه خوانده باشد و اکتفای تسبیح کرده باشد
بر ماموم واجبست که در یکی از آن دو رکعت فاتحه بخواند و اکتفای تسبیح نکند و اگر تشهد
بواسطه تقیبه پیشیناز تسبیح اظهار اقتدا نماید واجبست که آهسته قرأت نماید و اگر مجال
سوره خواندن ندارد فاتحه کافیهست و اگر مطلقاً قرأت نکند نماز او باطلست و اگر
در آثای قرأت کردن پیشیناز بر کوع رود و او نیز بر کوع رود از قرأت فاتحه تواند بجا
آوردن در وقت تم شدن در حال کوع قبل از ذکر یا آوردن تسبیح سنت است که صغای نماز
جماعت را در است بدانند و صف اول مخصوص است و تنوی گردانند و اگر ماموم یک شخص باشد

نوشته است که پیشیناز
مومنان سال در میان
باید باشد و با دعوت و
بسیار باشد و طاعت و
نیت بسیار شود و نیت
و در میان بسیار است
و در میان بسیار است
و در میان بسیار است

نوشته است که پیشیناز
مومنان سال در میان
باید باشد و با دعوت و
بسیار باشد و طاعت و
نیت بسیار شود و نیت
و در میان بسیار است
و در میان بسیار است
و در میان بسیار است

در جانب راست پیشانی را بایستد اگر مرد باشد و اگر زن یا غنمی باشد در پس پیشانی را بایستد اگر زن پیشانی زن را کند داخل صفا ایشان بایستد و تقدم بر ایشان نکند و نیز سنت است که پیشانی را در ذکر رکوع و سجود و قنوت و تشهد هر کس کند و نماز را بطویل نماید سوره های طویل خواندن یا بطویل قنوت یا ذکر رکوع و سجود و امثال آن هیچ برگاه پیشانی را در اشای نماز و قنوت شود که شخصی داخل مسجد شده و اراده نماز جماعت دارد انتظار او بکشد بطویل ذکر یا قرات تا آن شخص رکعت اول را در یابد و می باید که انتظام زیاده از مقدار ذکر رکوع نباشد و هرگاه دانند که جماعتی حاضر خواهند شد که با او اقتدا کنند انتظار آمدن ایشان بکشد آنقدر که دست فضیلت نماز فوت نشود و مکروه است که پیشانی را خطا باشد اگر چه عالم باشد یا حجام باشد اگر چه زاهد باشد یا دباغ باشد اگر چه عابد باشد و همچنین مکروه است اگر کور باشد یا فلج یا جذام یا برص داشته باشد مگر آنکه پیشانی جماعتی کند که درین علمها مثل او باشند و همچنین مکروه است اقتدا کردن شخصی که وضو دارد شخصی که نماز را بواسطه ضرورت به تیمم بگذارد

باب سوم

در بیان احکام زکوة و جی و سنتی و خمس و جی و سنتی است و در آن سه مطلب است مطلب اول در بیان زکوة و جی و در آن شش فصل است فصل اول در بیان زکوة دادن به ائمه بسیار در حدیث وارد است از جمله از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود زکوة اموال کس تقبل جلتو کلمه یعنی زکوة مال خود را بید تا نماز شما قبول شود و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود ما نفع الزکوة فی التکامیر یعنی منع کننده زکوة در آتش خواهد سوخت و در حدیث نیز این مضمون وارد است که اگر شخصی زکوة مال خود بدهد خدا تعالی در قیامت مار و غمی بر او میگارد که دست او را بگزند و طوق گردان او باشند و هر شتر و گاو و گوسفند را که زکوةش نداده باشند آن شخص در زیر پا و دست خود میگیرند و شانه را در او را شاخ میزنند

در بیان زکوة و باران بسیار
باران و برف و یخبندان و در آن بسیار
است که بهر مسجد و در آن بسیار
مختلف و در آن بسیار
گردد و در آن بسیار
طایفون و در آن بسیار
سال اندکی که در آن بسیار
عادی شود و در آن بسیار
در آن بسیار

اول محرم در روز و شب
باشد زستان بسیار
باشد زستان بسیار
باشد زستان بسیار
باشد زستان بسیار
باشد زستان بسیار
باشد زستان بسیار
باشد زستان بسیار
باشد زستان بسیار
باشد زستان بسیار

و غیره

تا وقتی که حساب طلا و نقره با خرد فصل دوم بدانکه زکوة در هر چیزی واجبست طلا و نقره و گندم و جو و خربار و متونیز و شتر و گاو و گوسفند و بر شخصی واجبست که بالغ و عاقل باشد و بنده نباشد و مالک نصاب باشد تفصیله که انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و قدرت داشته باشد که در مال خود تصرف نماید پس زمانی که غصب شده باشد زکوة واجب نیست و زکوة طلا و نقره دادن وقتی واجبست که سه شرط بهر سه شرط اول آنکه سکه داشته باشد اگر چه آن سکه متروک شده باشد کسی بآن معامله نکند پس در شمس طلا و نقره و طلا آلات نقره آلات زکوة واجب نیست و همچنین زکوة مطلق اگر چه مردم بآن معامله کنند شرط دوم آنکه هر یک از طلا و نقره نصاب سیده باشد و نصاب طلا سبست مثقال شصت و در کمتر از سبست مثقال نوزده نیست اگر بر سبست مثقال یک مثقال دو مثقال یا سه مثقال زیاده شود در آن زیاده زکوة نیست تا چهار مثقال رسد و همچنین اگر بر سبست و چهار مثقال یک مثقال دو مثقال یا سه مثقال زیاده شود در آن زیاده زکوة نیست تا وقتی که چهار مثقال رسد و برین قیاس نصاب نقره دویست درهم است و در کمتر از آن زکوة نیست و همچنین اگر بر دویست درهم چیزی زیاده شود در آن زیاده زکوة نیست تا وقتی که پنجاه درهم رسد و برین قیاس زکوة طلا و نقره یک دانگ نیم ده یک است پس زکوة سبست مثقال طلا نیم مثقال است و زکوة هر چهار مثقال که بعد از سبست مثقال بهر سده یک مثقال است و زکوة دویست درهم نقره پنجاه درهم است و زکوة چهل درهم که بعد از دویست درهم بهر سده یک درهم است شرط سوم حواله است یعنی آنکه نصاب مدت یا از دهم ماه در ملک این کس باشد و درین یازده ماه سکه دار باشد پس در اول ماه و از دهم زکوة واجب میشود و اگر در اثنای این مدت چیزی از مقدار نصاب تلف شود یا بقرض شخصی داده شود یا بعضی را طلا آلات یا نقره آلات یا مطلق سازد زکوة ساقط میشود هر چند بعد کرده باشد تا زکوة بر او واجب نشود بدانکه قرض داری

کوه و همان و حواله آن
بازرگان بسیار میکنند و در آن
سال که بر باد شاه خروج
و در نواختن و در گلیه
ازین فارس و در کربلا
و زکوة در سبک اول
و در سبک دوم

در میان بسیار مردم است
که در وقت و در آنجا
از درختان میوه و انگور است
و در آنجا میوه و انگور است
بسیار میوه و انگور است
بسیار میوه و انگور است
بسیار میوه و انگور است

مانند زکوة نمیشود پس اگر شخصی مالک و مست در هم باشد و مست در هم یا زیاده قرض کرده باشد زکوة داده بر او واجب است هر چند مالک چیزی دیگر نباشد فصل سوم در زکوة گندم و جو و غرما و مونیز و زکوة درین اجناس بر عهده واجب میشود و بدو شرط شرط اول آنکه خود این اجناس کاشته باشد یا قبل از آنکه جو و گندم و انگور دانه ببندد و غرما در دیا سرخ شود و دیگر آنکه در آید پس اگر گندم و جو و انگور بعد از دانه بستن و غرما بعد از آنکه سرخ یازد شود دیگر شخصی در آید زکوة بر او واجب نیست شرط دوم آنکه نصاب رسیده باشد آن سه صاع شرعیست و صاع شرعی کنیز از صد و هفتاد در هم شرعیست و در هم شرعی بوزن چهل و هشت جو میانه است پس صاع بوزن پنجاه و شش هزار و یکصد و شش جو میانه است چنانچه در بحث وضو مذکور شد و هر چه بر نصاب زیاده باشد اگر چنان یک من یا کمتر باشد زکوة دادن آن واجبست و زکوة این اجناس ده یک است اگر آب باران یا آب روان یا بی احتیاج آب دادن حاصل شده باشد و نصف ده یک است اگر آب چاه یا کاریز و امثال آن حاصل شده باشد و اگر بر دو حاصل شده باشد حکم بر اغلب است و اگر بر آب باشد چهار دانگ نیم از ده یک آن باید داد پس اگر شفت خروار گندم بر دو آب بالتسویه حاصل شود زکوة آن چهار خروار و نیم است و اعتبار نصاب این اجناس بعد از وضع خراج و تخم و حقه بزرگ و نقصان گاو و مصالح الا ملاک است و اگر آب یا زراعت قبل از دانه بستن خریده باشد قیمت آنرا نیز بیرون کنند و بعد از بیرون کردن اینها اگر مقدار نصاب بماند زکوة واجبست و اگر کمتر بماند ساقط است و اگر کسی که عادت نیست که آنرا مونیز کنند و طبی که عادت نیست که آنرا خرما کنند تخمین باید کرد که اگر مونیز و غرما شود نصاب میرسد یا نه اگر نصاب رسد زکوة واجبست و الا ساقط است و تا وقت دادن زکوة هر چه صاحب مال ازین اجناس تصرف نماید از انگور و ربڑ غیره واجبست که مقدار زکوة آنرا معلوم خود سازد تا در وقت دادن

و بادشاه و بر و غالب شد و زمین
بخار پس بر بعضی از علما افتد پادشاه
که اول چون شود و هر سال
چهارشنبه یکبار در میان
وسط باشد و در تابستان پادشاه
تایف بیاید و غلات و میوه پادشاه
در یلا و جیل آفتاب هر سده و در خزان
ایشان اندازان باشند و پادشاه

تاریخ حیات

113

تاریخ
بدوینستان که اول محرم
روز چهارم و در روزی
که گزید و میوه با و عسل
در گنبد و در اوّل و آخر
بسیار باشد و در این سال
سال جنگ بسیار بود
وزیر سلطان غلبه بسیار بودند
پس عرب بر ایشان غالب

۱۰۹

گرفته باشند و خواه گرفته باشند بر او واجب است که از خود و از هر یک از عیالان خود
مقتدر یک صداع یعنی یک سوخت چهار یک بوزن تبریز تخمینا از گندم یا جو یا مویز یا برنج
یا خرما یا کشک یا شیر یا آنچه در اغلب اوقات قوتیست بر آن ملک باشد مستحق رساند و در
دادن مستحق نیست چنین کند که این مستحق میدهم بجهت زکوة فطره واجب تقرب
بخواهد مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و جائز است دادن قیمت آن چنین
مستحق و اگر در شب عید رمضان نهانی قبل از شام برسد فطره او بر آن ملک واجب است
خواه طعام اینکس خورد و خواه نخورد و همچنین هرگاه غلام و کنیز که گریخته باشند
یا غائب باشند فطره ایشان نیز بر آنکس واجبست مادام که مردن ایشان معلوم نباشد
و وقت دادن زکوة فطره از اول شب عید است تا وقت ظهر روز عید و حرام
است تاخیر آن بعد از آن پس اگر تاخیر کند نسبت تقصیر بایست داد و بعضی از مجتهدین بر آنند
که تا آخر روز عید نسبت ادا می توان داد و بعد از آن تقصیر است مطلب و در بیان
زکوة سنتی بدانکه زکوة در شصت چیز شست است اول سبب مادیانست زکوة
بر روی در سالی و در شقال شرعی طاعت است اگر پدر و مادرش هر دو صیقل باشند و یک
شقال است اگر یکی صیقل باشد یا هیچیک اصیل نباشد بشرط آنکه تمام سال در محراب
بچیزی غنای ایشان از مال مالک نباشد و دوم آنکه از آنچه زکوة در آن سنت است
مالی است که مالک آن کاری کرده باشد بواسطه آن کار زکوة در آن واجب نشده
باشد مثل آنکه در آشنای سال بقرض شخصی یا دیار سگه دارد یا مطلبس سازد یا از نصاب
اول شتر یا گاو یا گوسفند چیزی به شخصی بخشد که از مثل اینها زکوة دادن سنت است
است شوم آنچه زکوة دادن سنت است حاصل مستقلانست مثل دکان و حمام
و کاروان سرای و امثال آن پس سنت است که یک انگ و نیم و ده یک آن حاصل
بر زکوة بدینند هر چند نصاب نرسد و چون نگردد چهارم از آنچه زکوة دادن آن

و در وی الا اول و دوم
بگیرد و در آنجا سنت در مقام
و باد شاه با رعیت در مقام
شفقت باشد و با ایشان احسان
نماید و یاس خاطر را که در
بدان و در هر حال که در
ماه جماد و در هر حال که در

۱۲۵

رساله احتیاجات

افشای بیل و در دیر بسیار
مغرب و بیابان و در دیر بسیار
بلاد مصر جنگ و در دیر بسیار
بسیار واقع شود و در دیر بسیار
در آخر سال گران می شود و در دیر بسیار
که در ماه و در دیر بسیار
زمین آباد شود و در دیر بسیار
و در دیر بسیار و در دیر بسیار
و در دیر بسیار و در دیر بسیار

و آنست که خمس آن زمین در پنج قسمت آنرا یا خمس حاصل هر ساله آنرا بدو بخشم و در سه
که در زیر زمین یافته شود پس اگر در بلاد کافران عربی یافت شده باشد دادن خمس
آن واجبست خواه اثر سکه اسلام بر آن باشد و خواه نباشد و باقی از آن شخص است
که یافته است و همچنین اگر در بلاد اسلام یافته شده باشد و اثر سکه اسلام بر آن نباشد
و اگر اثر اسلام بر آن باشد بقطعه است و احکام آن بعد ازین مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی
مستوفی فائده که از مال تجارت یا زراعت یا حرفه و مانند آن بهر سده پس هر گاه از فائده زیاده
از کل اخراجات یک ساله انبکس باشد خمس آن زیاده را باید داد پس اگر شخصی از سود
تجارت مثلاً نسبت تومان بهر سانهیده باشد و اخراجات لائق بحال او ده تومان شود
ده تومان از آن نسبت تومان بحسب اخراجات بردارد و از ده تومان که میماند دو
تومان بحسب بدو برین قیاس است فائده که از زراعت و حرفه حاصل شود و اگر
در آن سال پیشگی کاسی بدو یا زن بخوابد یا غلام و کنیزک و مانند آن خریداری نماید او را
جریمه کنند و جمله اخراجات سال حسابست پس آنچه بعد از وضع کل آنها بماند دادن خمس
آن واجبست هر قدر که باشد و بدانکه نصف خمس تعلق بحضرت صاحب الزمان علیه السلام
دارد و نصف دیگر بسادات یعنی جمعی که از طرقت پیغمبر هاشم جد حضرت رسالت پناه
صلعم منسوب اند اگر چه از اولاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نباشند بشرط آنکه شیعه
اشنا عشری باشند و ایام یا مساکین یا ابنای سبیل باشند و نصفی دیگر که بآن جماعت تعلق
است صاحب مال میتواند که خود میان ایشان قسمت نماید اما آن نصفی که تعلق بحضرت
صاحب الزمان صلوٰة الله علیه دارد در زمان غیبت بر صاحب میل واجبست
که آنرا بجهت بدو یا بجهت آن را میان آن جماعت قسمت نماید

باب چهارم

در بیان احکام روزه و ایامی و سنتی است و در آن نیز مطلب است مطلب اول

و در بیان احکام روزه و ایامی و سنتی است و در آن نیز مطلب است مطلب اول

و در بیان احکام روزه و ایامی و سنتی است و در آن نیز مطلب است مطلب اول

در بیان محرمات و مبطلات روزه بدانکه شش چیز است که بفعل آوردن آن روزه و جوی
 حرام است و اگر بفعل آوردند روزه باطل میشود اول چیزی خوردن و آشامیدن هر چند
 خوردن و آشامیدن آن خلاف عادت باشد و بعضی از مجتهدین بر آنند که خوردن آنچه
 خوردن آن خلاف عادت است مثل پوست تخم مرغ و بزرگ زیت و مانند آن و روزه را باطل
 نمیکند این مذہب ضعیف است و هرگاه بلغم از دماغ یا از سینہ بدین آید فرود بردن آن روزه را
 باطل میسازد و اگر تشنگی یا اگر سنگی بر شخصی غالب شود چنانچه تحمل نتواند کرد در آن وقت بخورد
 و آنگاه زیاده بر آنچه دفع مفرت کند خورد و بر او واجب است که قهرا بزرگ کند و همچنین چوبه آب
 نامت خوردن و آشامیدن در آن کشد و دوم آنچه روزه را باطل میسازد آنرا نزال منی است چنان
 بهر طریق که باشد اما اگر روزه دارد و در محله خود روزه او باطل نمیشود و لازم نیست که چنان
 وقت غسل کند مگر آنکه وقت نماز تنگ شود و اگر داند که چون در روزه خواب کند محکم خواهد شد
 خواب کردن و از روی عمد و اختیار حرام است سوم آنچه روزه را باطل میسازد
 داخل کردن حشفه است عمدا در قبل یا بجز زنده یا مرده پس روزه فاعل و مفعول باطل
 میشود و اگر شخصی زن خود را در روزه نزد جماع کند کفاره خود و آن زن در گردن
 مرد است و اگر زن مرد را نزد جماع آورد کفاره زن مرد بر زن است چهارم آنچه
 روزه را باطل میسازد عمد بر جنابت ماندنست تا وقت صبح قضا و کفاره لازم میشود
 همچنین اگر زن تاخیر غسل حیض یا استحاضه یا نفاس بکند تا وقتی که صبح داخل شود و اگر
 جنب بخوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند و تا صبح بیدار نشود نه قضا لازم است
 و نه کفاره و اگر تصد آن داشت که غسل نکند هم قضا و هم کفاره لازم است اگر غسل کرد
 و نه کردن بخاطرش نرسیده باشد قضا لازم است نه کفاره و همچنین اگر از خواب اول
 بیدار شود و نوبت دوم بخوابد و دیگران آنکه بکوت غسل کردن در آخر شب بیدار شود
 و تا صبح بیدار نشود قضا لازم است نه کفاره و اگر درین صورت گمان بیدار شدن

در بیان محرمات و مبطلات روزه بدانکه شش چیز است که بفعل آوردن آن روزه و جوی
 حرام است و اگر بفعل آوردند روزه باطل میشود اول چیزی خوردن و آشامیدن هر چند
 خوردن و آشامیدن آن خلاف عادت باشد و بعضی از مجتهدین بر آنند که خوردن آنچه
 خوردن آن خلاف عادت است مثل پوست تخم مرغ و بزرگ زیت و مانند آن و روزه را باطل
 نمیکند این مذہب ضعیف است و هرگاه بلغم از دماغ یا از سینہ بدین آید فرود بردن آن روزه را
 باطل میسازد و اگر تشنگی یا اگر سنگی بر شخصی غالب شود چنانچه تحمل نتواند کرد در آن وقت بخورد
 و آنگاه زیاده بر آنچه دفع مفرت کند خورد و بر او واجب است که قهرا بزرگ کند و همچنین چوبه آب
 نامت خوردن و آشامیدن در آن کشد و دوم آنچه روزه را باطل میسازد آنرا نزال منی است چنان
 بهر طریق که باشد اما اگر روزه دارد و در محله خود روزه او باطل نمیشود و لازم نیست که چنان
 وقت غسل کند مگر آنکه وقت نماز تنگ شود و اگر داند که چون در روزه خواب کند محکم خواهد شد
 خواب کردن و از روی عمد و اختیار حرام است سوم آنچه روزه را باطل میسازد
 داخل کردن حشفه است عمدا در قبل یا بجز زنده یا مرده پس روزه فاعل و مفعول باطل
 میشود و اگر شخصی زن خود را در روزه نزد جماع کند کفاره خود و آن زن در گردن
 مرد است و اگر زن مرد را نزد جماع آورد کفاره زن مرد بر زن است چهارم آنچه
 روزه را باطل میسازد عمد بر جنابت ماندنست تا وقت صبح قضا و کفاره لازم میشود
 همچنین اگر زن تاخیر غسل حیض یا استحاضه یا نفاس بکند تا وقتی که صبح داخل شود و اگر
 جنب بخوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند و تا صبح بیدار نشود نه قضا لازم است
 و نه کفاره و اگر تصد آن داشت که غسل نکند هم قضا و هم کفاره لازم است اگر غسل کرد
 و نه کردن بخاطرش نرسیده باشد قضا لازم است نه کفاره و همچنین اگر از خواب اول
 بیدار شود و نوبت دوم بخوابد و دیگران آنکه بکوت غسل کردن در آخر شب بیدار شود
 و تا صبح بیدار نشود قضا لازم است نه کفاره و اگر درین صورت گمان بیدار شدن

رساله اختیارات

و در بیان محرمات و مبطلات روزه بدانکه شش چیز است که بفعل آوردن آن روزه و جوی
 حرام است و اگر بفعل آوردند روزه باطل میشود اول چیزی خوردن و آشامیدن هر چند
 خوردن و آشامیدن آن خلاف عادت باشد و بعضی از مجتهدین بر آنند که خوردن آنچه
 خوردن آن خلاف عادت است مثل پوست تخم مرغ و بزرگ زیت و مانند آن و روزه را باطل
 نمیکند این مذہب ضعیف است و هرگاه بلغم از دماغ یا از سینہ بدین آید فرود بردن آن روزه را
 باطل میسازد و اگر تشنگی یا اگر سنگی بر شخصی غالب شود چنانچه تحمل نتواند کرد در آن وقت بخورد
 و آنگاه زیاده بر آنچه دفع مفرت کند خورد و بر او واجب است که قهرا بزرگ کند و همچنین چوبه آب
 نامت خوردن و آشامیدن در آن کشد و دوم آنچه روزه را باطل میسازد آنرا نزال منی است چنان
 بهر طریق که باشد اما اگر روزه دارد و در محله خود روزه او باطل نمیشود و لازم نیست که چنان
 وقت غسل کند مگر آنکه وقت نماز تنگ شود و اگر داند که چون در روزه خواب کند محکم خواهد شد
 خواب کردن و از روی عمد و اختیار حرام است سوم آنچه روزه را باطل میسازد
 داخل کردن حشفه است عمدا در قبل یا بجز زنده یا مرده پس روزه فاعل و مفعول باطل
 میشود و اگر شخصی زن خود را در روزه نزد جماع کند کفاره خود و آن زن در گردن
 مرد است و اگر زن مرد را نزد جماع آورد کفاره زن مرد بر زن است چهارم آنچه
 روزه را باطل میسازد عمد بر جنابت ماندنست تا وقت صبح قضا و کفاره لازم میشود
 همچنین اگر زن تاخیر غسل حیض یا استحاضه یا نفاس بکند تا وقتی که صبح داخل شود و اگر
 جنب بخوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند و تا صبح بیدار نشود نه قضا لازم است
 و نه کفاره و اگر تصد آن داشت که غسل نکند هم قضا و هم کفاره لازم است اگر غسل کرد
 و نه کردن بخاطرش نرسیده باشد قضا لازم است نه کفاره و همچنین اگر از خواب اول
 بیدار شود و نوبت دوم بخوابد و دیگران آنکه بکوت غسل کردن در آخر شب بیدار شود
 و تا صبح بیدار نشود قضا لازم است نه کفاره و اگر درین صورت گمان بیدار شدن

ماه رمضان است و واجبست بجا آوردن آن پیش از آنکه ماه رمضان آید و داخل شود پس اگر
 بر شخصی ذره روزی مثلاً از قضای ماه رمضان مانده باشد قضای آن را تا آنکه بتواند که تا وقتیکه بام
 رمضان آید و ذره روزی بماند پس اگر همیشه عازم بود که آن ذره روز را قضا کند و چون ماه رمضان
 ذره روزی بماند تا نیمی از روزه شدن بهر سه شنبه آنکه چهار شود یا از پنجشنبه تا روزی که روزه
 قضای ذره روزی واجبست و تیسر اگر به عذر تا رمضان آید تا آخر کرده باشد آن ذره روز
 قضا کند و محبت هر روز مقدار یک مد گندم یا برنج یا نان یا مانند آن تصدق کند و صدی
 چهار یک صلح است یعنی پوزن چهارده هزار و چهل جو سیانه است و چنین قضا و تصدق
 لازم است اگر عزم بر قضا نداشته باشد تا وقتیکه بر رمضان آید و مقدار مدت قضا
 بماند و درین مدت چهار شود یا از پنجشنبه بماند تا قضای ماه رمضان پیش از
 پیشین بخوردن و جماع کردن و غیر آن فاسد میتوان کرد و بعد از پیشین حرام است پس
 اگر بعد از پیشین فاسد سازد بخوردن یا غیر آن قضا و کفاره لازم میشود و کفاره آن
 ده مسکین اطعام دادنست و اگر از آن عاجز شود سه روز روزه بدارد سوم از روزها
 واجب آنست که شخصی خود را شخصی با چاره دهد که قضای روزه نمیتواند پس بگوید
 و محبت که بسیار تاخیر در قضا کند و نوعی نماید که در عرف گویند که او مشغول است
 بقضای روزه چهارم از روزه های واجب روزه است که بر پدر و مادر و بزرگان واجب بود و پدر
 در حال حیات با وجود قدرت بر قضای آن قضا کرده باشد پیش بر پدر و مادر و محبت
 که آنرا قضا کند و اگر نمیتواند پیشتر باشد که سال یکیشتر باشد و سال یکیشتر تا آنکه سال
 کمتر است بالغ باشد یعنی از مجتهدین بر آنند که قضا بر آن کی است که بالغ است اما صحیح آنست که
 قضا بر آن گنس است که سال و بیشتر است و اگر پدر و در سن برابر باشد هر یک نصف قضا کند اگر
 حد قضا حجت باشد و اگر طاق باشد قضای یک روز واجب کفایت میکند یعنی هر کدام که آن روز
 را قضا کند از دیگر ساقط میشود پس اگر پدر و آن روز را روزه بدارد و بعد از پیشین بخوردن هم

عالمی و غیره و قضا پس از آنکه
 ماه رمضان است و واجبست بجا آوردن آن پیش از آنکه ماه رمضان آید و داخل شود پس اگر
 بر شخصی ذره روزی مثلاً از قضای ماه رمضان مانده باشد قضای آن را تا آنکه بتواند که تا وقتیکه بام
 رمضان آید و ذره روزی بماند پس اگر همیشه عازم بود که آن ذره روز را قضا کند و چون ماه رمضان
 ذره روزی بماند تا نیمی از روزه شدن بهر سه شنبه آنکه چهار شود یا از پنجشنبه تا روزی که روزه
 قضای ذره روزی واجبست و تیسر اگر به عذر تا رمضان آید تا آخر کرده باشد آن ذره روز
 قضا کند و محبت هر روز مقدار یک مد گندم یا برنج یا نان یا مانند آن تصدق کند و صدی
 چهار یک صلح است یعنی پوزن چهارده هزار و چهل جو سیانه است و چنین قضا و تصدق
 لازم است اگر عزم بر قضا نداشته باشد تا وقتیکه بر رمضان آید و مقدار مدت قضا
 بماند و درین مدت چهار شود یا از پنجشنبه بماند تا قضای ماه رمضان پیش از
 پیشین بخوردن و جماع کردن و غیر آن فاسد میتوان کرد و بعد از پیشین حرام است پس
 اگر بعد از پیشین فاسد سازد بخوردن یا غیر آن قضا و کفاره لازم میشود و کفاره آن
 ده مسکین اطعام دادنست و اگر از آن عاجز شود سه روز روزه بدارد سوم از روزها
 واجب آنست که شخصی خود را شخصی با چاره دهد که قضای روزه نمیتواند پس بگوید
 و محبت که بسیار تاخیر در قضا کند و نوعی نماید که در عرف گویند که او مشغول است
 بقضای روزه چهارم از روزه های واجب روزه است که بر پدر و مادر و بزرگان واجب بود و پدر
 در حال حیات با وجود قدرت بر قضای آن قضا کرده باشد پیش بر پدر و مادر و محبت
 که آنرا قضا کند و اگر نمیتواند پیشتر باشد که سال یکیشتر باشد و سال یکیشتر تا آنکه سال
 کمتر است بالغ باشد یعنی از مجتهدین بر آنند که قضا بر آن کی است که بالغ است اما صحیح آنست که
 قضا بر آن گنس است که سال و بیشتر است و اگر پدر و در سن برابر باشد هر یک نصف قضا کند اگر
 حد قضا حجت باشد و اگر طاق باشد قضای یک روز واجب کفایت میکند یعنی هر کدام که آن روز
 را قضا کند از دیگر ساقط میشود پس اگر پدر و آن روز را روزه بدارد و بعد از پیشین بخوردن هم

۱۳۰

رساله اختیارات

و بعد از آنکه قضا پس از آنکه
 ماه رمضان است و واجبست بجا آوردن آن پیش از آنکه ماه رمضان آید و داخل شود پس اگر
 بر شخصی ذره روزی مثلاً از قضای ماه رمضان مانده باشد قضای آن را تا آنکه بتواند که تا وقتیکه بام
 رمضان آید و ذره روزی بماند پس اگر همیشه عازم بود که آن ذره روز را قضا کند و چون ماه رمضان
 ذره روزی بماند تا نیمی از روزه شدن بهر سه شنبه آنکه چهار شود یا از پنجشنبه تا روزی که روزه
 قضای ذره روزی واجبست و تیسر اگر به عذر تا رمضان آید تا آخر کرده باشد آن ذره روز
 قضا کند و محبت هر روز مقدار یک مد گندم یا برنج یا نان یا مانند آن تصدق کند و صدی
 چهار یک صلح است یعنی پوزن چهارده هزار و چهل جو سیانه است و چنین قضا و تصدق
 لازم است اگر عزم بر قضا نداشته باشد تا وقتیکه بر رمضان آید و مقدار مدت قضا
 بماند و درین مدت چهار شود یا از پنجشنبه بماند تا قضای ماه رمضان پیش از
 پیشین بخوردن و جماع کردن و غیر آن فاسد میتوان کرد و بعد از پیشین حرام است پس
 اگر بعد از پیشین فاسد سازد بخوردن یا غیر آن قضا و کفاره لازم میشود و کفاره آن
 ده مسکین اطعام دادنست و اگر از آن عاجز شود سه روز روزه بدارد سوم از روزها
 واجب آنست که شخصی خود را شخصی با چاره دهد که قضای روزه نمیتواند پس بگوید
 و محبت که بسیار تاخیر در قضا کند و نوعی نماید که در عرف گویند که او مشغول است
 بقضای روزه چهارم از روزه های واجب روزه است که بر پدر و مادر و بزرگان واجب بود و پدر
 در حال حیات با وجود قدرت بر قضای آن قضا کرده باشد پیش بر پدر و مادر و محبت
 که آنرا قضا کند و اگر نمیتواند پیشتر باشد که سال یکیشتر باشد و سال یکیشتر تا آنکه سال
 کمتر است بالغ باشد یعنی از مجتهدین بر آنند که قضا بر آن کی است که بالغ است اما صحیح آنست که
 قضا بر آن گنس است که سال و بیشتر است و اگر پدر و در سن برابر باشد هر یک نصف قضا کند اگر
 حد قضا حجت باشد و اگر طاق باشد قضای یک روز واجب کفایت میکند یعنی هر کدام که آن روز
 را قضا کند از دیگر ساقط میشود پس اگر پدر و آن روز را روزه بدارد و بعد از پیشین بخوردن هم

۴۵۰

افراد گفته کفار این نزد بعضی از مجتهدین واجب کفائی است و بعضی بر آنند که بر هر دو
بالتوری واجبست پنجم از روزهای و روزهائی است که به نذر یا عهد یا سوگند واجب شود
و این بر دو قسم است مطلق و معین مطلق مثل آنست که نذر کند که یک روز روزه بدارد و
تعیین آن مان و مکان ننهد و معین بر سه قسم است اول آنکه تعیین آن کند مثل روزه اول
ماه رجب دوم آنکه تعیین مکان کند مثل یک یا از عتبات عالیات سوم تعیین آن مان مکان
هر دو کند مثل روزه اول ماه رجب در آنکه معظّم پس هرگاه از روزه داشتن در آن
زمان یا در آن مکان مانعی مثل بیماری یا سفر ضروری یا زن را حیض هم رسد قضا باید کرد
قسم ششم از روزه های واجب که برای کسی واجبست روزه دو ماه است بجهت کفاره
فاسد کردن روزه ماه رمضان پس هرگاه شخصی بالغ و عاقل از روی عمد روزه
ماه رمضان روزه را بخورد یا آشامیدن یا چای کردن یا مانند آن باطل سازد
خیر است در آنکه دو ماه روزه بدارد و یا یک بنده آزاد کند یا شصت مسکین باطعام
دهد هر مسکین را یک مد و اگر روزه ماه رمضان را بجز حرام فاسد سازد مثل خمر باطعام
غصبی خوردن یا زنا کردن یا در حیض جماع کردن در صورت سه کفاره بر وی لازم است
یعنی دو ماه روزه بدارد و یک بنده آزاد کند یا شصت مسکین باطعام دهد پنجم روزه
اعتکاف است که تفصیل عنقریب مذکور میشود ششم روزه کفارات است که در کتب
کفارات انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد فصل دوم در بیان روزه سنتی و انواع
آن بسیار است و ما درین کتاب بسبب نوع اذان که مشهورتر است مذکور می نمایم
اول آنکه روزه روز مولود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آن هفت ماه
ربیع الاول است دوم روزه مبعث آنحضرت و آن سبت و پنجم ماه رجب است
شوم روزه عید غدیر و آن بیستم ماه ذیحجه است چهارم روزه از هر ماه یعنی پنجشنبه
هفتمه اول و پنجشنبه هفتمه آخر ماه و چهارشنبه اول از بنده دوم ماه پنجم روزه ایام بغض

[illegible]

بابک - فصل چهارم و طلب سوم و فصل اول در بیان نحوه کرمه و بیان نیت روزه جامع قهای

در جماعت کردن و تاخیر جماعت تا شب خطر عظیم دارد در نیت و صورت جماعت در روز
رمضان واجب میشود پس اگر زن یا کنیز یا غلامی و زده واجب است بر او که روزی
دیگر که روزی بر او واجب نباشد یا نیت نشود زن خود یا کنیز خود را بر او حرام میتوان کرد
و برای ایشان مانع آنقدر که توانند لازم است و چون یکی از ایشان جماعت کند
واجبست که بقیه ایشان را به پیشتر از روزهای حرام روزی مسافر است نیت
و جوب هرگاه مسافر و بلح باشد اگر در روزی واجب در سفر بلح در آن سه جا
جائز است و حرام نیست اول روزی که مسافر و حرامی شده باشد دوم روزی که مسافر و حرامی
جای هرگاه قربانی یافت نشود چنانچه با هر حج مذکور میشود انشاء الله تعالی سوم روزی که
روز شنبه را که حج قبل از غروب آفتاب از عرفات بیرون رود چنانچه با هر حج مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی ششم از روزهای حرام روزی ایام تشریق و آن یازدهم و دوازدهم و
سیزدهم ماه ذیحجه است شخصی را که روزه باشد اگر در غیر روزه باشد آن حرام نیست
بلکه ثواب دارد فصل چهارم در بیان روزی مکروه و آن چهارست اول روزی که
سفر دوم روزی که شخصی که مؤمنی او را دعوت کرده باشد بطعام نیت است که افطار
کند و از نماز نکند که روزی دارد سوم روزی که عرفة هرگاه شک در اول ماه داشته باشد
یا روزی که موجب فسخ شود بروحی که بغیر اغت یا اشتغال یا عانت و از نمودن چهارم روزی
همان نیت سنتی بی رخصت صاحب خانه و بعضی از محدثین بر آنند که روزی که صاحب خانه
نیز بی رخصت همان مکروه است مطلب سوم در بیان باقی احکام روزی و در این باب فصل است
فصل اول در بیان نیت روزی بدانکه نیت روزی در نیت روزی معتبر است اول آنکه
نیت را قبل از طلوع فجر یا آوردن دوم قصد قربت و نیت تعیین آنکه روزی واجب
یا نیت است چهارم تعیین آنکه ماه رمضان است یا نه یا بقیه ماه یا نیت است
یا قضا و بعضی بر آنند که در روزی ماه رمضان نیت لازم نیست ششم نیت است که در روزی

یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمادے کہ زیارت
 کند در حیات و ممات یا پیرت
 رایا تو رایا پیرا درست رایا پیرا
 پیرین و احب پیرین و کما اور او قیامت
 از او شش روز بخیر نکند ارم
 نو اسپ زیارت حضرت امیر المومنین

174

১৯৮০

[illegible]

ماہنامہ درجہ ممتاز کے مدیر بیان شرائط و جوہر تج

و همچنین در روز جمعه قبل از نماز و اگر ضرورت شود که در روز به سفر کنند باید که تصدق کنند و
 سوره بقره را در آن تصدق تلاقی بدی آن روز می کنند و شست است فراخ دستی درین سفر بسیار
 و سعی در غلبه توشه و بسیاری آن در حدیث آمده که اسرار مذموم است و گویا هیچ شست
 است خوش خلقی با هم را با و ملازمان و کاربان و ششم فرو خوردن از ایشان از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر کس که براه خانه خدا میرود اگر سه خصلت
 در او نباشد هیچ او هیچ است و آن خوش خلقی است و ششم فرو خوردن صلاح و تقوی خواه خود
 کردن مطالب دوم در بیان شرائط خوب و بد آنکه تا بهشت بشرط بهم نرسد هیچ و بد
 نمیشود شرط اول بخت پس بر طفل واجب نیست بر خردسال باشد اگر دانی او را
 هیچ برد و احرام بند و قبل از وقوف عرفه یا وقوف شعربان شود و باقی افعال
 را بجا آورد هیچ او هیچ است و آنچه اسلام مجزئ است شرط دوم عقل است پس مجنون که هیچ
 وقت بهوش نیاید یا اگر بهوش آید و مدت بسیار بماند و افعال هیچ را نگذرد هیچ و بد
 نیست اما اگر قبل از وقوف عرفه یا وقوف شعربان شود و باقی افعال را در زمان
 بسیار بجا آورد حکم او حکم طفل است بطریقیکه مذکور شد شرط ششم حریت است پس
 بنده هیچ واجب نیست بر حریص یعنی زواا شود و اگر برخصمت آقا هیچ کند و اگر
 و اما این هیچ از حج اسلام مجزئ نیست و هرگاه بنده از آن بخواهد استطاعت هیچ برسد و نیست
 و اگر چه برود واجبست که آنکه قبل از یکی دو وقوف نماز را شروع کند و در آن کلمات مجنون
 دارد و بطریقیکه دانسته شد شرط چهارم استطاعت است یعنی قادر بودن بر خرج راه در رفتن
 و برگشتن از چهار پایان و خیمه و خدمتکار و باقی ضروریات مسلمانان آنکه اگر شخصی کم بود
 که خرج ماه او در عهده نیست و بر خرد او اعتماد باشد در حضور و غیبت و نیست و همچنین
 اگر خود بعضی از خرج داشته باشد و قیمة شخصی که بر سر او اعتماد باشد و غنیه شود و اگر
 استطاعت است فقط عیال و باند از گمان واجب است که از وقت رفتن از مسجد گمان شود

منقول است کہ فرمود کہ کیا بات
فرزندم علی میرا بیعتاد هیچ میر
خدا تیغ لے میرا بیعتاد هیچ میر
است یا مقتاد میرا بیعتاد هیچ میر
مقتی علیہا سلمہ است
افام مجھ سے پیر است
کہ زیارت حسین فرمود کہ کیا بات
یاد کیا است
یاد فرمود کہ پیرام را زیارت
نہ کنند اگر خاصان حسینہ کو از

10

14

حضرت امام رضا علیہ السلام فرمود
 است که با حق تعالی در هر روز
 بیستمه من که زیاده است
 حق تعالی مقبول و مستجاب
 است و فرمود که هر که در هر روز
 نصداد نماز کند که هر روز
 آنگاه که نماز است
 بمان شود و در هر روز

خود همان قدرت داشته باشد و اگر کسی مقتدر آن شود و نیز از عظمه استطاعت آن
 قدرت بروی دین شش نفر از مردان و زنان پس دام که قادر بروی آن نباشد
 حج واجب نشود و آنکه از حج راه حج اقلیل حج مجرم داشته باشد و مجرم بحکم رفاقت و اهر
 خواهد قدرت بود و اگر حج مجرم نیز از عظمه استطاعت است پس اگر بر او برسد و قادر نباشد حج
 بر او واجب نیست و اگر حج مجرم نیز از عظمه استطاعت است پس اگر بر او برسد و قادر نباشد حج
 شرط شش نفر است و دام که گمان تا کسی باشد و حج واجب نیست شرط شش نفر است
 آنست که وقت باشد که در آنکه عظمه رساند و افعال حج را بطلان آورد پس اگر وقت تنگ
 باشد و در آن حال ساقط است و هرگاه در آن حج واجب شود میتواند که بی خدمت شش نفر
 روزه و ناسی سنتی به نیت شود و میتواند که مطلب سوم در بیان انواع حج و عمره
 بدانکه حج بر سه نوع است حج تمتع و حج قرآن و حج افراد و حج تمتع به شخصی واجب میشود که سفر
 او از آنکه عظمه شانزده فرسخ شرعی دور باشد و حج قرآن حج افراد به شخصی واجب میشود که از آن
 مکه عظمه باشد و دوری تنزل و در آن مکان مقدس کمتر از آن مقدار باشد و اول افعال حج
 تمتع احرام عمره است از میقات و میقات مکان نیست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
 و آله قرار داده اند که حاجیان از آنجا احرام ببندند و آن پنج موضع است که هر یکی از آن میقات
 عمره تمتع جمعیت کربلای ذوالکلیفه است و آن میقات جمعیت است که از راه مدینه مقدسه
 می آیند و جمعیت است آن میقات جمعیت است که از راه شام می آیند و جمعیت است و آن میقات
 جمعیت است که از یمن می آیند و چهارم قرن المنان است آن میقات جمعیت است که از راه طائف
 می آیند و جمعیت است و آن میقات جمعیت است که از راه عراق عرب می آیند و آنکه احرام بستن
 قبل از رسیدن بمیقات صحیح نیست مگر آنکه شخصی بزند یا سگند بر خود و لازم است
 که قبل از رسیدن بمیقات احرام بندد و همچنین گشتن حاجیان از میقات بی احرام حرام است
 و اگر از میقات بی احرام بگذرند واجب است که برگردند و از میقات احرام ببندند

در صراط و سبیل دل نشین اعمال
 پس چون روز قیامت شود و هر
 از آنکه است او در عبادت شش نفر است
 رسالت پناه صلی الله علیه و آله
 نصب کنند که بر آن منبر باشد
 تا حق تعالی آن را در میان او
 خود را فانی شود و میان او
 تمام خلق بنیاد است دارد و اول عمل

۱۲۰

ادب زیارت

کون پیش از دخول و عمره
 آنکه با طهارت باشد و زیارت
 آنکه در آنجا غسل بکند و
 حلقه و عاده و نوبت
 و آنکه بجهت جامه باشد و در
 سوم در شهادت دخول
 و بعد از شهادت و آن حال
 منقول است که در آن حال
 بطلبید پس اگر در آن حال
 او را نیت بجهت چهارم

کتاب احرام

باب بیست و نهم در بیان حج تمتع و احکام شصت پیش از اعرام

مطلب چهارم در بیان افعال حج تمتع است بجزل جان بدانکه افعال حج تمتع شش است
 باین ترتیب باید که هر یک از این شش فعل بعد از دیگری ترتیبی که مذکور میشود بجا آورد
 اول احرام عمره بستن است دوم طواف خانه کعبه است سوم دو رکعت نماز طواف گزاردن است
 چهارم سعی مابین صفا و مروه کردن است پنجم تقصیرات یعنی چیزی از موی یا ناخن گرفتن باین
 نوع فعل عمره تمتع تمام است ششم احرام حج بستن است هفتم وقوف عرفات است هشتم
 وقوف مشعر است نهم حجره عقبه را به پشت سنگریزه زدن دهم قربانی کردن یازدهم ستر زدن
 یا تقصیر کردن دوازدهم طواف زیارت کردن سیزدهم دو رکعت نماز طواف زیارت کردن
 چهاردهم سعی مابین صفا و مروه کردن پانزدهم طواف نساکردن شانزدهم دو رکعت نماز
 طواف نساکردن هجدهم شب یازدهم شرقی درستی بودن بیستم در هر یک از ایام شرقی
 هر یک از حیمرات نشسته را به پشت سنگریزه زدن این افعال واجب حج است و چون از اینها
 خارج شود گنایت است که بکعبه خود نایبیت بجا آوردن طواف وداع و باقی سنتها
 بعد ازین مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی مطلب پنجم در بیان حج تمتع است بجزل
 تفصیل و در آن چهار مقصد و خاتمه است مقصد اول در بیان احرام بستن مقصد
 و شروط آن و در آن دو فصل است فصل اول در ذکر اموری که پیش از احرام بیاوردن
 آن گنایت است و آن هشت امر است اول آنکه از اول ماه ذیقعه تا موی سر و موی تن
 مطلقا چیزی نگیرد و دوم بر طرف ساختن موی زهار و موی زیر بغل و تراشیدن یا خنجر
 گذاشتن و نوره فضا است سوم سبالت گرفتن چهارم ناخن چیدن پنجم سواک گذاشتن
 غسل احرام کردن و بعضی از مجتهدین آنرا واجب میدانند و اگر بعد از غسل بجزل از احرام
 بخوابد و یا حدی کند یا چیزی بخورد یا بنوشد یا بوی که بر عجزم خوردن پوشیدن یا نیکبند
 آن حرام باشد غسل را عاده کنند هفتم نماز احرام گزاردن آن ششم گنایت است
 و آنکه چهار رکعت و دو رکعت نیز جایز است و گنایت است که دو رکعت بگوید بعد از آنکه

و شمع و در حین روشن شدن آن
راست را مقدم دارد و در وقت
بسیرون آمدن پلیس پیرایه
چپ پیاده می شود و بیست و پنج
که دور ایستادن بهتر است
این غلط است چه در احوالیت
وارد شده که برضی بگویند

144

[illegible]

کردن بجهت زینت نه بجهت آنکه سنت است دهم پوشیدن مرد سر و گوش خود را اگر چه
 یا بر تناس باشد یا از دهم آنکه مرد در وقت راه رفتن در سایه چیزی رود که آن چیز بر بالای
 سر او باشد نه در پهلوی او مثل سایه دیوار آقا در سایه کجاوه و مانند آن راه رفتن مرد را
 جائز است هر چند سایه بر بالای سر او باشد همچنین جائز است در وقت فرود آمدن
 در سایه چیزی بر راه رود و نشستن بر چند آن چیز بر بالای سر او باشد مثل خیمه و غیر آن
 دوازدهم موی از سر یا از بدن جدا کردن شیز دهم ناخن چیدن اگر چه همه ناخن انگشت
 تریاقتی باشد چهاردهم کشتن پیش از جامه یا از بدن خود انداختن پانزدهم سر را بیهوش
 و چشم کشیدن شانزدهم خوابستن برای زینت هفدهم در آئینه نگاه کردن چوبه دندان
 کردن نوزدهم سلاح پوشیدن ششم خون از بدن بیرون آوردن اگر چه بمسواک کردن
 باشد اما اگر از خاریدن بیرون آید قصور ندارد بیست و یکم جدال است یعنی کافیه قبله
 و الله گفتن بجهت اثبات حق یا نفی باطل بیست و دوم پوشیدن نعلین طلا آلاسته
 یا نقره آلاقی که عادت آن نباشد که مثل آن پوشیده است و سوم اظهار کردن نذیور
 خود بر شوهر یا بر جمعی که محرم او نیست بیست و چهارم روی خود را بچیزی پوشیدن که بر روی
 او برسد پس باید که پوشش روی زن نبوی باشد که مطلقا بر روی او نخورد و قصد دوم
 در بیان طواف و مقدمات و شروط آن بدانکه اول افعال عمره تمتع بین از حرام طواف
 خانه کعبه است و چهل مرتبه آن متعلق است و مجموع آن در فصل تفصیل بیان میشود اول
 در بیان آنچه پیش از طواف است بجا آورده میشود و آن شانزده مرتبه است دوازده مرتبه است
 و چهار مرتبه واجب تا چهار مرتبه واجب اول طهارت از حدث اکبر و صغر هرگاه طواف واجب
 باشد تا در طواف سنتی طهارت از حدث صغر نیست است دوم اناء نجاسات از رخسار
 و بدن کردن شوم سر و صورت بطریقی که از چهارم خشنه کردن پس اگر شخصی رختن کرده باشد
 طواف با طهارت و اما آن دوازده امر که قبل از طواف سنت است اول غسل است

در بیان طواف و مقدمات و شروط آن بدانکه اول افعال عمره تمتع بین از حرام طواف خانه کعبه است و چهل مرتبه آن متعلق است و مجموع آن در فصل تفصیل بیان میشود اول در بیان آنچه پیش از طواف است بجا آورده میشود و آن شانزده مرتبه است دوازده مرتبه است و چهار مرتبه واجب تا چهار مرتبه واجب اول طهارت از حدث اکبر و صغر هرگاه طواف واجب باشد تا در طواف سنتی طهارت از حدث صغر نیست است دوم اناء نجاسات از رخسار و بدن کردن شوم سر و صورت بطریقی که از چهارم خشنه کردن پس اگر شخصی رختن کرده باشد طواف با طهارت و اما آن دوازده امر که قبل از طواف سنت است اول غسل است

جنت داخل شدن حرم که غسل دوم از غایتین قبل از داخل شدن حرم سوم تعلیم
 کنند و با بر سه برهه راه رفتن چهارم تعلیم خود را بدست خود گرفتند پنجم در وقت داخل شدن حرم
 این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي قُلْتُ نَبِيَّكَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَأَدْنَى النَّاسِ بِالْحَقِّ يَا تَوْكَلُ
 رَبِّكَ لَا وَفَاءَ كُلِّ مَلَكٍ بِكَ إِلَّا مَنْ تَشَاءُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ الْوَكَلُ وَمَنْ
 أَجَابَ دَعْوَتَكَ وَقَدْ جِئْتُكَ مِنْ شِقْوَةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ كُلِّ قَوْمٍ سَأَلْتَكَ
 مُسْتَجِيبًا لَكَ وَمُطِيعًا لَأَمْرِكَ وَكُلِّ ذَلِكَ بِغَضَائِكَ عَلَيَّ وَاحْسِبْ لَكَ فِي ذَلِكَ أَجْرًا
 عَظِيمًا وَفَقْتُ لَكَ أُنْفِي بِذَلِكَ الْوَلَفَةَ عِنْدَكَ وَالْمُرَبَّةَ إِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ
 وَالْمَغْفِرَةَ لَدُنْكَ وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْ عَاصِيَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَحَرِّمْ بَيْنِي عَلَى النَّاسِ أَمَقَّ مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ يَا كَرِيمُ ششم غسل کردن
 جنت داخل شدن که غسل و این غسل پنجم غسل کردن
 جنت داخل شدن سجدات ششم داخل شدن در سجده احرام از دری که از آن باب
 بنی شیبه گویند ششم آنکه در وقت داخل شدن در بیرون دو سجده احرام بایستد بگوید
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بعد از آن بگوید بِسْمِ اللَّهِ
 بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَائِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
 وَالسَّلَامُ عَلَى آبَائِهِ خَلِيلِ اللَّهِ وَآلِهِ دُرِّ الْعَالَمِينَ وَنَحْنُ خُشَعٌ وَخُشَعٌ
 داخل سجده احرام شدن یا زودیم آنکه چون داخل شود در جانب کعبه مشرفه کند دستها را
 برداشته این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا قَوْلَ مَنْ سَأَلَكَ أَنْ
 تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تُعَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَتَضَعَنَّ عَنِّي وَزْرِي اللَّهُمَّ الَّذِي بَلَغَنِي
 بَيْتَهُ الْكَرَامَ اللَّهُمَّ إِذَا شَهِدْتُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْكَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً
 لِلنَّاسِ أَسْأَلُكَ بِكَرَامَتِكَ وَهُدَى الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْبَيْتِ الْكَرِيمِ
 بَيْتِكَ جَدِّتَ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَمُطِيعًا لَأَمْرِكَ دَافِعًا بِقُدْرَتِكَ أَسْأَلُكَ

جنت داخل شدن حرم که غسل دوم از غایتین قبل از داخل شدن حرم سوم تعلیم
 کنند و با بر سه برهه راه رفتن چهارم تعلیم خود را بدست خود گرفتند پنجم در وقت داخل شدن حرم
 این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي قُلْتُ نَبِيَّكَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَأَدْنَى النَّاسِ بِالْحَقِّ يَا تَوْكَلُ
 رَبِّكَ لَا وَفَاءَ كُلِّ مَلَكٍ بِكَ إِلَّا مَنْ تَشَاءُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ الْوَكَلُ وَمَنْ
 أَجَابَ دَعْوَتَكَ وَقَدْ جِئْتُكَ مِنْ شِقْوَةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ كُلِّ قَوْمٍ سَأَلْتَكَ
 مُسْتَجِيبًا لَكَ وَمُطِيعًا لَأَمْرِكَ وَكُلِّ ذَلِكَ بِغَضَائِكَ عَلَيَّ وَاحْسِبْ لَكَ فِي ذَلِكَ أَجْرًا
 عَظِيمًا وَفَقْتُ لَكَ أُنْفِي بِذَلِكَ الْوَلَفَةَ عِنْدَكَ وَالْمُرَبَّةَ إِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ
 وَالْمَغْفِرَةَ لَدُنْكَ وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْ عَاصِيَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَحَرِّمْ بَيْنِي عَلَى النَّاسِ أَمَقَّ مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ يَا كَرِيمُ ششم غسل کردن
 جنت داخل شدن که غسل و این غسل پنجم غسل کردن
 جنت داخل شدن سجدات ششم داخل شدن در سجده احرام از دری که از آن باب
 بنی شیبه گویند ششم آنکه در وقت داخل شدن در بیرون دو سجده احرام بایستد بگوید
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بعد از آن بگوید بِسْمِ اللَّهِ
 بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَائِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
 وَالسَّلَامُ عَلَى آبَائِهِ خَلِيلِ اللَّهِ وَآلِهِ دُرِّ الْعَالَمِينَ وَنَحْنُ خُشَعٌ وَخُشَعٌ
 داخل سجده احرام شدن یا زودیم آنکه چون داخل شود در جانب کعبه مشرفه کند دستها را
 برداشته این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا قَوْلَ مَنْ سَأَلَكَ أَنْ
 تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تُعَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَتَضَعَنَّ عَنِّي وَزْرِي اللَّهُمَّ الَّذِي بَلَغَنِي
 بَيْتَهُ الْكَرَامَ اللَّهُمَّ إِذَا شَهِدْتُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْكَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً
 لِلنَّاسِ أَسْأَلُكَ بِكَرَامَتِكَ وَهُدَى الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْبَيْتِ الْكَرِيمِ
 بَيْتِكَ جَدِّتَ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَمُطِيعًا لَأَمْرِكَ دَافِعًا بِقُدْرَتِكَ أَسْأَلُكَ

۱۲۶

بیان شریف از روی بقیة المؤمنین
 بنی شیبه گویند ششم آنکه در وقت داخل شدن در بیرون دو سجده احرام بایستد بگوید
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بعد از آن بگوید بِسْمِ اللَّهِ
 بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَائِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
 وَالسَّلَامُ عَلَى آبَائِهِ خَلِيلِ اللَّهِ وَآلِهِ دُرِّ الْعَالَمِينَ وَنَحْنُ خُشَعٌ وَخُشَعٌ
 داخل سجده احرام شدن یا زودیم آنکه چون داخل شود در جانب کعبه مشرفه کند دستها را
 برداشته این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا قَوْلَ مَنْ سَأَلَكَ أَنْ
 تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تُعَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَتَضَعَنَّ عَنِّي وَزْرِي اللَّهُمَّ الَّذِي بَلَغَنِي
 بَيْتَهُ الْكَرَامَ اللَّهُمَّ إِذَا شَهِدْتُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْكَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً
 لِلنَّاسِ أَسْأَلُكَ بِكَرَامَتِكَ وَهُدَى الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْبَيْتِ الْكَرِيمِ
 بَيْتِكَ جَدِّتَ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَمُطِيعًا لَأَمْرِكَ دَافِعًا بِقُدْرَتِكَ أَسْأَلُكَ

بگذرد طریق دوم آنکه در مقابل حجر اسود نایست بلکه آنرا بر جانب چپ خود بگیرد و بعضی از
 اجزای بدن خود را پیش از او و نمازی اول حجر نماید و شروع در طواف کند تا گل بدن او
 بر محاذات گل حجر بگذرد و طریق اول فصل است دوم استقامت کلی یعنی در انشای طواف
 و اجبی نیست مری نکند که منافی طواف باشد مثل حدت و قصد آنکه طواف را تمام نرساند و سوم
 آنکه در حال طواف میباید که فائده کعبه بر دست چپ باشد چنانکه در دوری طواف نکند
 از خانه کعبه بگذرد و جهت کمر از دوری مقام ایستد و باشد از خانه کعبه بگذرد و جهت کمر از دوری
 کمتر از هفت نوبت و زیاده بر هفت نوبت نباشد و هر نوبت را شوط گویند و هر هفت
 شوط یک طواف است و اگر بعد از فراغ شدن شک کند که هفت شوط گردید یا کمتر یا
 بیشتر از هفت نماید طواف او صحیح است و اگر شک او قبل از فراغ شدن باشد در تبعیت
 از سه حال بیرون نیست اول آنکه شک کند میان هفت شوط و زیاده دوم آنکه شک
 کند میان هفت شوط و کمتر و سوم آنکه یقین اندک که هفت شوط نه کرده و شک در مابین
 هفت شوط باشد مثل آنکه شک کند میان چهار و پنج یا میان پنج و شش این در صورت
 اول اگر بگردد که حجر اسود بر دست رسیده باشد طواف او صحیح است و اگر آن که نرسیده
 باشد طواف او باطل است و آنرا باید گرفت و در صورت دوم و سوم مطلقاً طواف او
 باطل است خواه بیک رسیده باشد و خواه نرسیده باشد و طواف را از سر باید گرفت و ششم
 آنکه چهار شوط اول آنرا بیک رسیده باشد یعنی فاصله در میان واقع نشود پس اگر فاصله در میان
 واقع شود طواف با آن رسیده و خواه فاصله بحیث ضرورت واقع شده باشد مثل نماز
 و جب که وقت آن تنگ شده و خواه بضرورت واقع شده باشد تا در میان شوط
 چهارم و پنجم در میان سه شوط آخر جائز است که فاصله واقع شود مثل نماز سنتی که وقت
 آن تنگ شده یا قصای حاجت مومنی یا داخل شدن بخانه کعبه یا چنین جائز است در سه
 شوط آخر قطع شوط کردن بحیث اشغال امور آحاد و جبست که در وقت قطع طواف

باید تا سه سال الفیض باشد
 و اگر در این سه سال
 طواف نکند یا در این
 سه سال طواف نکند
 و اگر در این سه سال
 طواف نکند یا در این
 سه سال طواف نکند
 و اگر در این سه سال
 طواف نکند یا در این
 سه سال طواف نکند

۱۳۸

باید تا سه سال الفیض باشد
 و اگر در این سه سال
 طواف نکند یا در این
 سه سال طواف نکند
 و اگر در این سه سال
 طواف نکند یا در این
 سه سال طواف نکند

باید تا سه سال الفیض باشد
 و اگر در این سه سال
 طواف نکند یا در این
 سه سال طواف نکند
 و اگر در این سه سال
 طواف نکند یا در این
 سه سال طواف نکند
 و اگر در این سه سال
 طواف نکند یا در این
 سه سال طواف نکند

مکانی را که از آنجا قطع شده نشان کنند تا چون بر سر تمام آن آید زیاده و کم نشود و ششم آنکه
حجر یکبار به جلو و سکون چشم داخل طواف سازد و آن یوازست کوتاه در جانب و دان
خانه کعبه ششم آنکه در وقت طواف چیزی از بدن داخل شود و آن کعبه نباشد پس اگر طواف
کنان دست برد و از خانه کعبه گذارد آن طواف باطلست ششم آنکه در وقت طواف
بطریق متعارف راه زد پس اگر بس یک پایا بر چهار دست و پایا خیز کن طواف کند صحیح
خواهد بود و ششم آنکه اگر شوط ششم جای باشد که ابتدای طواف از آن کرده بی زیاده و نقصان
پانزدهم دو رکعت نماز طواف گذاردن در پیش مقام ابراهیم علیه السلام یا در پلوی آن
و خیر است در قرأت این دو رکعت میانه جز اخفات و اگر طواف سنت باشد در هر جای از
مسجد احرام که خواهد این دو رکعت میتواند گذارد و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد
قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون و آن و از ده است
که تعلق بطواف در اول آنکه چون داخل مسجد احرام شود هیچ امر شتغال تا بیدار باشد
یا زده و دوازدهم طواف که قبل ازین مذکور شد بعد از آن بی فاصله شروع در طواف
عمره کند مگر آنکه وقت نماز واجب مثل شده باشد یا ترسد که نماز جماعت از وفوت شود و ششم
بوسیدن حجر اسود در هر شوطی و همچنین مرغ خود را بران گذاشتن بنوم بوسیدن هر رکعتی از
چهار رکعتی که کعبه تخصیص کن یانی و رکعت عراقی چهارم آنکه طواف بردارد از آنجا که
بیرون آورده بردوش چپ اندازد و دوش راست را برهنه گذارد و ششم هرگاه گام خود در آورده
حین طواف کوتاه گرداند چه بواسطه هر گامی شش هزار حسه محبت بیکس نوشته میشود ششم
تزدیک شاد روان طواف کردن هر چند گام کمتر شود که نزدیک تلاقی زیادتی گام
میکند ششم آنکه راه رفتن را شنای طواف نه تند باشد و نه آهسته بلکه میانه باشد
ششم آنکه در شنای طواف این را بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا شِئْتَ الَّذِي شِئْتَ
بِهِ عَلَى أَهْلِ الْمَاءِ كَمَا تَشْتَقِي بِهِ عَلَى جَدِّكَ الْأَمْرُؤَ وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَقْرَأُ

بِهِنَّ شَيْءٌ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَقْتُلُ بِهِ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَسْأَلُكَ
 بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الْكَلْبِ فَأَسْتَجِبْتَ لَهُ وَالْقَبِيلَ عَلَيْهِ
 نَحْبَةٌ مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي نَعَرَ حَبِيبُكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 مَا تَقَدَّمَ مِنْ خَلْقِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ بَعْدَ زَيْنِ حَاجَتِ خُودِ رَافِقِ لِقَا
 طَلِبِ يَدِ نَبِيِّكَ فِي شَأْنِ طَوَافِ بَرَكَاةِ حَاضِي وَرِغَاةِ كَعْبَةِ مَعَاوَةِ بَعْرَتِهِ دَعَا نَبِيِّكَ
 فِي شَأْنِ طَوَافِ بَدْوِ أَرْكَوَاهُ فِي بَطْنِ تَادُودَانَ فَكَعْبَةُ هَيْتَ بَرَسِيذِي عَايَا نَوَاحِيهِ
 أَدْخِلْ لِحَجَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَعَافِي مِنَ الشَّقَمِ أَوْ سِيعَ عَلَى سِرِّ الزُّمَرِ وَالْحَلَاةِ أَدْرِغْ
 عَنِّي شَرَّ قَسَقَةِ الْحَجِّ وَأَكْثَرِ شَرِّ قَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ بِأَرْبَعِ أَكْثَرِ
 فِي شَرْطِ مَقَامِ بَسْتِجَارِ بَرَسِدَوَانَ دَرَمَانَ سَابِقِ دَرِغَاةِ كَعْبَةِ بَدْوِ الْحَالِ بَشْتِغَدِ وَتَكَا
 أَنْ غَايَا نَسْتِ بِي بِكَ رَوَانِ كُنْدِ خُودِ رَابَانَ بِسِيَا زَوَانِ دَعَا نَوَاحِيهِ
 الْبَيْتِ بِبَيْتِكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِيكَ مِنَ النَّارِ
 وَدَرَانِ وَقْتُ بَلَاغَانِ خُودِيكَ يَكَا قَرَارِ نَايِدِيهِ وَدَرِغَتِ وَارِدِ هَيْتِ بِرُؤُونِي كِه دَرَانِ
 مَكَانِ شَرِيفِ قَرَارِ بَلَاغَانِ خُودِ كُنْدِ بَيْتِ حَقِّ تَعَالَى كُنْدَانِ وَرَامِي بَخْشِ دَوَانِ دَرَمَانَ كِه بَعْدَانِ
 اَقْرَارِ بَلَاغَانِ خُودَانِ اللَّهُمَّ مَرِّقِيكَ الرُّوحَ وَالْفَرْجَ وَالْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ
 إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَصَاعِفُهُ لِي وَأَعْفِرْ لِي مَا أَطْلَعْتُ عَلَيْهِ مِنِّي وَتَقَبَّلْ عَلَيَّ
 خَلْقِي فَاسْتَجِبْ بِإِلَهِكَ مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْ عَمَلِي وَبَارِكْ لِي فِيهَا أَسْتَجِبْ
 وَبَعْدَانِ كُنْدَانِ دَوَانِ نَايِدِ طَوَافِ سُنَّتِ هَيْتِ كِه زَوَانِ بَرَسِدَوَانِ بَرَسِدِ وَبِجَانِبِ
 پَاهِ زَمَانِ بَرَسِدِ بَرَسِدِ بَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ
 وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ وَبَرَسِدِ
 وَبَعْدَانِ مَتَوَجَّهِي بِأَمِينِ مَعَاوِدِ مَرُودِ حَقِّ دَرَمَانَ سَابِقِ دَرِغَاةِ كَعْبَةِ
 وَتَقَبَّلْ عَمَلِي وَبَارِكْ لِي فِيهَا أَسْتَجِبْ وَبَعْدَانِ كُنْدَانِ دَوَانِ نَايِدِ طَوَافِ سُنَّتِ هَيْتِ كِه زَوَانِ

وَتَقَبَّلْ عَمَلِي وَبَارِكْ لِي فِيهَا أَسْتَجِبْ
 وَبَعْدَانِ كُنْدَانِ دَوَانِ نَايِدِ طَوَافِ سُنَّتِ هَيْتِ كِه زَوَانِ
 وَتَقَبَّلْ عَمَلِي وَبَارِكْ لِي فِيهَا أَسْتَجِبْ
 وَبَعْدَانِ كُنْدَانِ دَوَانِ نَايِدِ طَوَافِ سُنَّتِ هَيْتِ كِه زَوَانِ

بیان سوال جواب بقر

۱۵۰

الْحَبِيبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَوَانِ نَايِدِ طَوَافِ سُنَّتِ هَيْتِ كِه زَوَانِ
 وَتَقَبَّلْ عَمَلِي وَبَارِكْ لِي فِيهَا أَسْتَجِبْ
 وَبَعْدَانِ كُنْدَانِ دَوَانِ نَايِدِ طَوَافِ سُنَّتِ هَيْتِ كِه زَوَانِ
 وَتَقَبَّلْ عَمَلِي وَبَارِكْ لِي فِيهَا أَسْتَجِبْ
 وَبَعْدَانِ كُنْدَانِ دَوَانِ نَايِدِ طَوَافِ سُنَّتِ هَيْتِ كِه زَوَانِ

در این سنار و کوچ و عطاران که آنجا تندرستی و آسایش است خواه پیاده باشد خواه سوار و این تندرستی مردان را سنت است و زنان را سنت نیست ششم اگر در شای حی این دعا بخواند
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْ عَجَائِلَ عَمَلِي إِنَّكَ أَهْلُ الْغَفْرِ الْكَرِيمِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعَمِ وَالْجُودِ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ مقصد چهارم
 در بیان احکام تقصیر و احکام حج بدانکه بعد از فراغ شدن از سعی باید که تقصیر کند یعنی
 چیزی از ناخن بگیرد خواه ناخن دست خواه ناخن پا یا از سوی بدنی چیزی را زایل کند
 اگر چه سر مو باشد خواه بمقاصص کند و خواه بنوره گذشتن تراشیدن نیمه سر جائز
 است اما تراشیدن بعضی جائز نیست و نیست چنین کند که تقصیر یک نیمه و عمره تمتع از برای
 آنکه واجبست تقرب بخدا و مقلدن نیست به تقصیر مشغول شود و چون تقصیر بقتل انجام
 آنچه با حرام حرام شده بود ملال می شود و تقصیر آخر افعال عمره است و سنت است
 که تقصیر بر مروه واقع شود و مروه است طواف خانه کعبه بعد از سعی و قبل از تقصیر
 و واجبست که بعد از تقصیر با حرام حج اشتغال نماید و هیچ آنچه در احرام عمره مذکور شد
 از مقدمات و غیر آن در احرام حج معتبر است و میقات این احرام شهر مکه است
 و نیست چنین کند که احرام حج تمتع بجای آورم از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و
 نیست را فقارن تلبیات سازد و سهام در این احرام سنت است قول آنکه در روز ششم
 در مکه واقع شود دوم آنکه در سجد احرام باشد و افضل آنست که در زمزم یا دران خانه کعبه
 واقع شود شوم آنکه بلند گفتن تلبیه در مکانی که آنجا احرام بسته اگر پیاده باشد و اگر
 سوار باشد در وقتی که شتری که بجان سوار است از جا برخیزد و واجبست که بعد از احرام
 بستن عرفات رود و از وقت ششم تا وقت شام در عرفات توقف نماید و چون شام شود
 بمشعر احرام رود و تا طلوع آفتاب آنجا توقف کند بعد از آن میخی رود و آنجا روز عید
 میل کند که آنرا جمره عقبه گویند هفت سنگ نرینه نرینه و بعد از آن قربانی کند و بعد از آن

وقت چنین کند که غسل و قیود عرفات می کند از برای آنکه شست است تقریب بخدا و باین
 که این غسل بعد از ظهر در اول وقت و قیود و قیود دوم بر وضو بودن شوم ظهر و عصر را
 در اول وقت با هم جمع کردن بیکایان و دو اقامت چهارم برپا ایستادن از وقت
 ظهر تا وقت شام پنجم و قبله بودن از اول وقت تا آخر وقت ششم خاطر خود را هیچ
 امر مشغول نه ساختن مگر توجه بدگاه الهی بشتم آنکه میانه او و آسمان طایفه نباشد مثل
 نیمه و غیر آن ششم آن بان خود را یک یک شمرود و استغفار کردن شوم دعا کردن از برای
 برادران مؤمن باید که کمتر از چهل مرتبه باشد و شوم آنکه صد نوبت الحمد لله و صد
 نوبت لا اله الا الله و صد نوبت الله اکبر و صد نوبت سبحان الله و بعد
 یازدهم آنکه صد نوبت قل هو الله احد بخواند و از دهم آنکه این دعا بخواند اللهم
 انی عبدک و قانت لعلی من القی و قد لک و ارجو مسیرة الیک من الفی و ارجو
 الله عز و جل الشارک کلها فک رقیب من النار اوسع علی من درین وقت الحلال
 و ادر عقی شرف فسیف الحی و الی انی شرف فسیف العرب و العجم اللهم عظمی
 و لا تقرب عی و لا تستد رقی اللهم ادر اسئلك بحولک و قوتک و جودک
 و کرمک و منک و فضلك یا اسمع السامعین قیا ابصر الناظرین و یا اسمع
 الحاسین و یا ارحم الراحمین ان تصلى علی محمد و آل محمد و ما جئت خود را
 از حقیقتی طلب نماید و بعد از آن در بجانب آسمان کند و بگوید اللهم حاجتی الیک فی
 ان اعطینک فی ما منعتنی و ان منعتنی فی ما منعتنی ما اعطینک فی ما
 خلاص رقیب من النار اللهم ادر عی و قد لک و ارجو مسیرة الیک من الفی و ارجو
 انی عبدک و قانت لعلی من القی و قد لک و ارجو مسیرة الیک من الفی و ارجو
 الله عز و جل الشارک کلها فک رقیب من النار اوسع علی من درین وقت الحلال
 و ادر عقی شرف فسیف الحی و الی انی شرف فسیف العرب و العجم اللهم عظمی
 و لا تقرب عی و لا تستد رقی اللهم ادر اسئلك بحولک و قوتک و جودک
 و کرمک و منک و فضلك یا اسمع السامعین قیا ابصر الناظرین و یا اسمع
 الحاسین و یا ارحم الراحمین ان تصلى علی محمد و آل محمد و ما جئت خود را

بنی اسرائیل خدا را شکر
 عید و آنکه کعبه و بنایان
 بین که باینکه حضرت ابراهیم
 عید و آنکه کعبه و بنایان
 جبرائیل و میکائیل و اسرافیل
 بنی اسرائیل و بنی نوح
 و بنی آدم و بنی حوا
 و بنی نوح و بنی آدم و بنی حوا

روایتی که بنی اسرائیل
 خدا را شکر و آنکه کعبه و بنایان
 بین که باینکه حضرت ابراهیم
 عید و آنکه کعبه و بنایان
 جبرائیل و میکائیل و اسرافیل
 بنی اسرائیل و بنی نوح
 و بنی آدم و بنی حوا
 و بنی نوح و بنی آدم و بنی حوا

[illegible]

اے نبی دین کے
 علیہ السلام
 غائب رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم
 واکہ سے فرمایا کہ بعد موت میری
 کے اعمال نیک و بد مختار
 ہوں عرض ہوئے ہیں کہ میں
 ہوں دعا کہ تا ہوں کہ خدا توفیق
 تمھاری زیادہ کر دے اور

مجلس

[illegible]

آدین

وَلَا عَنْ بَيْتِكَ وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَحْفَظُ مِنْ بَيْتِي بِمَا قَا
 بِي خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى سَبَلَفَنِي أَهْلُهَا إِذَا بَلَغَتْنِي
 أَهْلِي فَأَكْفِفْنِي مَقَاتِلَهُ عِبَادَهُ وَغِيَايَ فَإِنَّكَ قَالُوا ذَلِكَ كُنْ
 خَلْقَكَ وَمَنْ يَحْمِلُ نَجْمَ أَنْكَ بَعْدَ زِدْعَا تَوَانِدِنِ بِجَانِبِ چَاهِ زَمَرَمِ آید و قد مر
 اذان آب نبوشد بعد اذان متو تیر بیرون رفتن از مسجد احرام نشود ششم آنکه در
 آشنای بیرون رفتن گوید یا یون قَابُوتَ تَعَالَى لَوْ تَسَالَخَ أُمْرَاؤُنَا لَأَحِطْنَا إِلَى تَرْقِينَا
 سَرَابِغُونَا وَإِلَى اللَّهِ رَاجِعُونَ انشاء الله تعالی هفتم آنکه در مسجد احرام
 سجده طویل با کمال خضوع و خشوع بجا آورد ششم آنکه بر در مسجد احرام ایستد و گوید
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْقَلِبُ عَلَى كَلَامِكَ اللَّهُ اللَّهُ فَمَنْ أَنْكَ يَكُ دَرِمْ شَرَعِي غَرَامِي وَتَصَدَّقْ
 كُنْتُ دَرِمْ أَنْكَ قَصْدًا وَبِهِ شَرَايِنِ بَاشَدُكَ نَوْبِتِ دِگَرِ كَجِ آید مطلب ششم
 در بیان احکام حج قرآن و حج افراد قبل ازین مذکور شده بود که حج قرآن و حج افراد
 بر شخصی واجب میشود که از اهل کلمه معتزله باشد یا آنکه دوری اذان مکان مقدس
 کمتر از شانزده فرسخ شرعی باشد و اگر دوری آنکس از کلمه معتزله زیاده تر بر شانزده
 فرسخ شرعی باشد حج که بر او واجب میشود حج تمتع است افعال حج تمتع در اهل
 مذکور شایم و افعال حج قرآن و حج افراد مثل افعال حج تمتع است لیکن عمره
 حج تمتع قبل از حج است و طوأت نسا ندارد و عمره حج قرآن و حج افراد
 بعد از حج است و طوأت نسا دارد و افعال این دو نوع بیک طریق است لیکن
 در حج قرآن خیر است میانه آنکه نیت احرام بر بمقارن تلبیات یا مقارن اشعار
 یا مقارن تقلید سازد و معنی اشعار و تقلید مذکور خواهد شد و احرام هر یک از
 حج قرآن و حج افراد و جنبه است که از سیقات باشد یا از مسکن خود هر گاه مسکن او
 بگه نزدیکتر از سیقات باشد یا از گه هر گاه مسکن او بگه باشد و باقی افعال بطریق افعال

و در حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر کس در مسجد احرام ایستد و گوید یا یون قَابُوتَ تَعَالَى لَوْ تَسَالَخَ أُمْرَاؤُنَا لَأَحِطْنَا إِلَى تَرْقِينَا سَرَابِغُونَا وَإِلَى اللَّهِ رَاجِعُونَ انشاء الله تعالی هفتم آنکه در مسجد احرام سجده طویل با کمال خضوع و خشوع بجا آورد ششم آنکه بر در مسجد احرام ایستد و گوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْقَلِبُ عَلَى كَلَامِكَ اللَّهُ اللَّهُ فَمَنْ أَنْكَ يَكُ دَرِمْ شَرَعِي غَرَامِي وَتَصَدَّقْ كُنْتُ دَرِمْ أَنْكَ قَصْدًا وَبِهِ شَرَايِنِ بَاشَدُكَ نَوْبِتِ دِگَرِ كَجِ آید مطلب ششم در بیان احکام حج قرآن و حج افراد قبل ازین مذکور شده بود که حج قرآن و حج افراد بر شخصی واجب میشود که از اهل کلمه معتزله باشد یا آنکه دوری اذان مکان مقدس کمتر از شانزده فرسخ شرعی باشد و اگر دوری آنکس از کلمه معتزله زیاده تر بر شانزده فرسخ شرعی باشد حج که بر او واجب میشود حج تمتع است افعال حج تمتع در اهل مذکور شایم و افعال حج قرآن و حج افراد مثل افعال حج تمتع است لیکن عمره حج تمتع قبل از حج است و طوأت نسا ندارد و عمره حج قرآن و حج افراد بعد از حج است و طوأت نسا دارد و افعال این دو نوع بیک طریق است لیکن در حج قرآن خیر است میانه آنکه نیت احرام بر بمقارن تلبیات یا مقارن اشعار یا مقارن تقلید سازد و معنی اشعار و تقلید مذکور خواهد شد و احرام هر یک از حج قرآن و حج افراد و جنبه است که از سیقات باشد یا از مسکن خود هر گاه مسکن او بگه نزدیکتر از سیقات باشد یا از گه هر گاه مسکن او بگه باشد و باقی افعال بطریق افعال

بیان قطع لباس
 در باب احکام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر کس در مسجد احرام ایستد و گوید یا یون قَابُوتَ تَعَالَى لَوْ تَسَالَخَ أُمْرَاؤُنَا لَأَحِطْنَا إِلَى تَرْقِينَا سَرَابِغُونَا وَإِلَى اللَّهِ رَاجِعُونَ انشاء الله تعالی هفتم آنکه در مسجد احرام سجده طویل با کمال خضوع و خشوع بجا آورد ششم آنکه بر در مسجد احرام ایستد و گوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْقَلِبُ عَلَى كَلَامِكَ اللَّهُ اللَّهُ فَمَنْ أَنْكَ يَكُ دَرِمْ شَرَعِي غَرَامِي وَتَصَدَّقْ كُنْتُ دَرِمْ أَنْكَ قَصْدًا وَبِهِ شَرَايِنِ بَاشَدُكَ نَوْبِتِ دِگَرِ كَجِ آید مطلب ششم در بیان احکام حج قرآن و حج افراد قبل ازین مذکور شده بود که حج قرآن و حج افراد بر شخصی واجب میشود که از اهل کلمه معتزله باشد یا آنکه دوری اذان مکان مقدس کمتر از شانزده فرسخ شرعی باشد و اگر دوری آنکس از کلمه معتزله زیاده تر بر شانزده فرسخ شرعی باشد حج که بر او واجب میشود حج تمتع است افعال حج تمتع در اهل مذکور شایم و افعال حج قرآن و حج افراد مثل افعال حج تمتع است لیکن عمره حج تمتع قبل از حج است و طوأت نسا ندارد و عمره حج قرآن و حج افراد بعد از حج است و طوأت نسا دارد و افعال این دو نوع بیک طریق است لیکن در حج قرآن خیر است میانه آنکه نیت احرام بر بمقارن تلبیات یا مقارن اشعار یا مقارن تقلید سازد و معنی اشعار و تقلید مذکور خواهد شد و احرام هر یک از حج قرآن و حج افراد و جنبه است که از سیقات باشد یا از مسکن خود هر گاه مسکن او بگه نزدیکتر از سیقات باشد یا از گه هر گاه مسکن او بگه باشد و باقی افعال بطریق افعال

حج تمتع است پس چون احرام بندد متوجه عرفات شود و بعد از وقوف عرفات متوجه
 مشعر احرام شود و بعد از وقوف مشعر بمنی رود و در می حجرات و قربان و تقصیر بجا آورد
 و بگه باز گردد و طواف و دو رکعت نماز آنرا و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و
 رکعت نماز آنرا بطریقیکه قبل ازین مذکور شد بجا آورد و چون ازین افعال فارغ شود عمره
 مفرده بجا آورد باین طریق که یکی از سیقاتهای آن نزدیک ترین موضعی بحرم احرام عمره مفرده
 بندد و طواف عمره و دو رکعت نماز آن و سعی باین صفا و مروه و تقصیر و طواف
 نساء و دو رکعت نماز آن بجا آورد و مراد از اشعار آنست که جانب راست کوهان شتر یا
 که محبت قربانی میبرد که درستی قربانی کند زخم زند و آن جانب را بخون آن زخم آلوده
 بکند و مراد از تقلید آنست که در گردن قربانی که می برد نعلین بیاورد که در آن
 نعلین نماز کرده باشد مطلب هفتم در بیان احکام حج نیابت و در آن فصل است
 فصل اول در بیان نائب گرفتن از جهت میثقی بدانکه چون شخصی فوت شود و
 ترک وافی گزارد و حج اسلام بر او واجب شده باشد و در ذمه او مستقر گردد و
 واجبست که در آن سال شخصی را با جاره بگیرد که به نیابت او حج بجا آورد اگر وقت
 حج باقی باشد و الا سال دیگر خواه میت و حیت کرده باشد که حجت او حج کنند
 و خواه میت و حیت نکرده باشد اما اگر قبل از آنکه حج در ذمه او مستقر گردد فوت
 شود نائب گرفتن واجب نیست و حج در ذمه او قبی مستقر میشود که شخصی با وجود
 استطاعت رفتن حج را تاخیر کند یا آن قدر مدت بگذرد که گنجایش حج بجا آوردن
 داشته باشد پس اگر بعد از استطاعت و قبل از گذشتن مدت مذکور فوت شود حج
 ساقط است و نائب گرفتن لازم نیست و اجرت حج مقدم است بر میراث و حکم
 سایر قروض از پیش هرگاه میت مشغول الذمه باشد بجهت و قرض نیز داشته باشد
 و واجبست که اقول اجرت المثل حج و قرض را از متروکات وافیة آن بیرون کنند

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

و آنچه بعد از و بماند بوارث میرسد و اگر چیزی نماند از متروکات او چیزی بوارث نمیرد
و همچنین اگر همه متروکات او مساوی اجرت المثل حج باشد کل متروکات او را
باجرت حج باید داد و وراثت از متروکات او محروم است و هرگاه شخصی تریع نماید
و سبب اجرت به نیابت میت حج بجا آورد درین صورت حج از ذمت میت ساقط
میشود و لازم نیست که نائب از جرت او بگیرد و همچنین اگر شخصی بترجیح از مال خود
شخصی را با جاره بگیرد که نیابت میت حج کند و بدانکه میان میت و جاره خلافت
درین که نائب میت است اگر متوجه حج میشود بعضی بر آنند که از آنجا که فوت واقع
شده واجب است که متوجه شود بعضی بر آنند که توجه از میقات کافی است
و بعضی بر آنند که اگر متروکات میت و فاکند از محل فوت متوجه شود و اگر آن وفا
کنند از میقات و این قول بصواب نزدیک تر است و ظاهر قول دوم باین قول
بازی گردد و اگر حج در ذمه شخصی مستقر شده باشد اما بواسطه مانعی که بعد از
استقرار بهر سبب مثل بیماری یا خوف از دشمنی نتواند حج رفتن واجب است که شخصی
را با جاره بگیرد که نیابت او حج رود و هرگاه امید آن نداشته باشد که مانع بر طرف
شود و اگر بعد از آنکه به نیابت او حج کرده باشد مانع بر طرف شود بر او واجبست
که خود حج کند و حجی که نائب او کرده کافی نیست اما اگر بعد از آن که حج گزاردن
بر او واجب شده باشد و قبل از آنکه در ذمت او مستقر شود او را مانعی
از حج رفتن پیش آید درین صورت در وجوب نائب گرفتن میان میت و جاره خلافت
تبعیه بر آنند که حکم شخصی دارد که او را بعد از استقرار حج مانعی بهر سبب و بعضی
بر آنند که ازین شخص حج ساقط است مادام که مانع باقی باشد و نائب گرفتن او را
واجب نیست خواه امید بر طرف شدن مانع داشته باشد و خواه نداشته باشد
اقرب قول قول بهت فصل دوم در بیان شرطی چند که در نیابت حج معتبر است

و آنچه بعد از و بماند بوارث میرسد و اگر چیزی نماند از متروکات او چیزی بوارث نمیرد و همچنین اگر همه متروکات او مساوی اجرت المثل حج باشد کل متروکات او را باجرت حج باید داد و وراثت از متروکات او محروم است و هرگاه شخصی تریع نماید و سبب اجرت به نیابت میت حج بجا آورد درین صورت حج از ذمت میت ساقط میشود و لازم نیست که نائب از جرت او بگیرد و همچنین اگر شخصی بترجیح از مال خود شخصی را با جاره بگیرد که نیابت میت حج کند و بدانکه میان میت و جاره خلافت درین که نائب میت است اگر متوجه حج میشود بعضی بر آنند که از آنجا که فوت واقع شده واجب است که متوجه شود بعضی بر آنند که توجه از میقات کافی است و بعضی بر آنند که اگر متروکات میت و فاکند از محل فوت متوجه شود و اگر آن وفا کنند از میقات و این قول بصواب نزدیک تر است و ظاهر قول دوم باین قول بازی گردد و اگر حج در ذمه شخصی مستقر شده باشد اما بواسطه مانعی که بعد از استقرار بهر سبب مثل بیماری یا خوف از دشمنی نتواند حج رفتن واجب است که شخصی را با جاره بگیرد که نیابت او حج رود و هرگاه امید آن نداشته باشد که مانع بر طرف شود و اگر بعد از آنکه به نیابت او حج کرده باشد مانع بر طرف شود بر او واجبست که خود حج کند و حجی که نائب او کرده کافی نیست اما اگر بعد از آن که حج گزاردن بر او واجب شده باشد و قبل از آنکه در ذمت او مستقر شود او را مانعی از حج رفتن پیش آید درین صورت در وجوب نائب گرفتن میان میت و جاره خلافت تبعیه بر آنند که حکم شخصی دارد که او را بعد از استقرار حج مانعی بهر سبب و بعضی بر آنند که ازین شخص حج ساقط است مادام که مانع باقی باشد و نائب گرفتن او را واجب نیست خواه امید بر طرف شدن مانع داشته باشد و خواه نداشته باشد اقرب قول قول بهت فصل دوم در بیان شرطی چند که در نیابت حج معتبر است

و آنچه بعد از و بماند بوارث میرسد و اگر چیزی نماند از متروکات او چیزی بوارث نمیرد و همچنین اگر همه متروکات او مساوی اجرت المثل حج باشد کل متروکات او را باجرت حج باید داد و وراثت از متروکات او محروم است و هرگاه شخصی تریع نماید و سبب اجرت به نیابت میت حج بجا آورد درین صورت حج از ذمت میت ساقط میشود و لازم نیست که نائب از جرت او بگیرد و همچنین اگر شخصی بترجیح از مال خود شخصی را با جاره بگیرد که نیابت میت حج کند و بدانکه میان میت و جاره خلافت درین که نائب میت است اگر متوجه حج میشود بعضی بر آنند که از آنجا که فوت واقع شده واجب است که متوجه شود بعضی بر آنند که توجه از میقات کافی است و بعضی بر آنند که اگر متروکات میت و فاکند از محل فوت متوجه شود و اگر آن وفا کنند از میقات و این قول بصواب نزدیک تر است و ظاهر قول دوم باین قول بازی گردد و اگر حج در ذمه شخصی مستقر شده باشد اما بواسطه مانعی که بعد از استقرار بهر سبب مثل بیماری یا خوف از دشمنی نتواند حج رفتن واجب است که شخصی را با جاره بگیرد که نیابت او حج رود و هرگاه امید آن نداشته باشد که مانع بر طرف شود و اگر بعد از آنکه به نیابت او حج کرده باشد مانع بر طرف شود بر او واجبست که خود حج کند و حجی که نائب او کرده کافی نیست اما اگر بعد از آن که حج گزاردن بر او واجب شده باشد و قبل از آنکه در ذمت او مستقر شود او را مانعی از حج رفتن پیش آید درین صورت در وجوب نائب گرفتن میان میت و جاره خلافت تبعیه بر آنند که حکم شخصی دارد که او را بعد از استقرار حج مانعی بهر سبب و بعضی بر آنند که ازین شخص حج ساقط است مادام که مانع باقی باشد و نائب گرفتن او را واجب نیست خواه امید بر طرف شدن مانع داشته باشد و خواه نداشته باشد اقرب قول قول بهت فصل دوم در بیان شرطی چند که در نیابت حج معتبر است

و آن شش امر است اول آنکه نائب بالغ باشد و بعضی از مجتهدین نیابت غیر بالغ را جائز داشته اند بشرطیکه تمیز داشته باشد و بر سخن او اعتماد باشد و دوم آنکه عادل باشد پس حرام است که غیر عادل را نائب حج سازند اما اگر غیر عادل را نائب کرده باشند و دانند که حج را بفعل آورده در نیابت حج او کافیت و احتیاج به نیابت عادل گرفتن نیست و بعضی از مجتهدین بر آنند که هرگاه ظن غالب باشد که نائب فعال حج را بجا آورد نائب گردانیدن او جائز نیست و سوم آنکه ذمت نائب حج واجب نباشد چهارم آنکه افعال حج را با اتمام داند یا شخصی عالم باو باشد که در وقت بجا آوردن هر فعلی از او تعلیم گیرد پنجم آنکه در نیت قصد کند که این فعل را به نیابت فلانی بجای آرد ششم آنکه شخصی که نائب به نیابت او حج میکند شیعه اثنا عشری باشد پس نائب مخالف مذرب شدن جائز نیست مگر آنکه پدر نائب یا جد پدری او باشد که درین دو صورت نیابت کردن او جائز است با وجود آنکه مخالف مذرب باشد و بعضی از مجتهدین این دو صورت را نیز جائز ندانسته اند و جائز است که زن نائب مرد شود و بر عکس و همچنین جائز است که غلام یا کنیز که عادل باشد بر خست آقای خود نائب شود و اگر نائب در اثنای راه فوت شود پس اگر فوت او قبل از احرام و داخل شدن حرم واقع شود نائب دیگر باید گرفت که از آنجا که او فوت شده روانه حج گردد و ورنه او را از وجه اجاره موازی مسافتی که قطع کرده میرسد پیش تمام بورقه صاحب مال میرسد و اگر فوت او بعد از احرام و داخل شدن حرم باشد و از باقی افعال چیزی بجا نیاورده باشد آنچه بفعل آورده باشد کافیت و احتیاج نائب گرفتن دیگر نیست اما میانه مجتهدین خلافت بعضی بر آنند که درین وقت کل مبلغ وجه اجاره بوارث او میرسد

تمام شد جامع عباسی پنج بابی

بیان اختاره ذات الرق
این کتاب جامع است که در آن تمام مسائل و فروع فقهیه در فقه حنفیه و سایر مذاهب مذکور است و این کتاب را در مساجد و مدارس و کتبخانه ها میخوانند و بسیار سودمند است و در این کتاب تمام مسائل فقهیه در فقه حنفیه و سایر مذاهب مذکور است و این کتاب را در مساجد و مدارس و کتبخانه ها میخوانند و بسیار سودمند است

بیان اختاره ذات الرق
این کتاب جامع است که در آن تمام مسائل و فروع فقهیه در فقه حنفیه و سایر مذاهب مذکور است و این کتاب را در مساجد و مدارس و کتبخانه ها میخوانند و بسیار سودمند است و در این کتاب تمام مسائل فقهیه در فقه حنفیه و سایر مذاهب مذکور است و این کتاب را در مساجد و مدارس و کتبخانه ها میخوانند و بسیار سودمند است

تألیف شده و کتاب مشرق الشمسی و کبیر الساعاتین مجلد طهارت از آن تصنیف
شده و کتاب بخروة الوثقی در تفسیر قرآن از آن تفسیر سورة فاتحه تصنیف شده
و کتاب حدائق الصالحین شرح صحیفه سید الساجدین علیه السلام و حدیقه
در شمع دعای بلال از آن نظر رسیده بظاهر لوبت شرح ادعیه دیگر نویسنده و حاشیه
بر مختصر الاصول عسکری و کتاب زبدة الاصول و رساله موارث و رساله
در فن درایت موسوم بویزیه و رساله در ذابح اهل کتاب و رساله اثنا عشر
در طهارت و در صلوة و در صوم و در حج و رساله از آن در زکوة کتاب خلاصه احکام
کتاب کشکول در شرح مجلد کتاب غلات کتاب جامع عباسی در فارسی
رساله غواصیه در نحو رساله تهذیب النحو کتاب بحر احساب و شرح بلقاعود
در آیام سته و حاشیه من لا یحضره الفقیه ناتمام جواب مسائل شیخ صالح جزائری
که رسیده و در مسئله اندک ایضا جواب مسئله عجیب و جواب مسائل مدنی است
شرح فرائض محقق خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمة تمام رساله در بیان اعظم بحال
نسبت قضا و حق و تفلیس که موسوم بعین الحیوة است و رساله تشریح الافلاک و
رساله در بحث و رساله در اصطلاح موسوم بصحیفه رساله دیگر در اصطلاح
بر بیان فارسی موسوم بحفصه خاتمه و حاشیه بیجاوی ناتمام و حاشیه بر موطا
و کتاب شرح الدین و رساله قبله شواخ سفر تجار و کتاب مفتح الفلاح و حاشیه
بر کتاب کشف حاشیه خلاصه الاقوال در علم رجال شرح رساله اثنا عشر
شیخ حسن حاشیه قواعد شهید علیه الرحمة رساله قصر و تحفیه در سفر رساله در ثبات
اینکه نوادر سائر کتب مستفاد از شمس اند رساله و درل شکل عطار و در رساله
در احکام سجده تلاوت رساله در احتیاج سور و در جواب آن و تشریح الشرح
امری بر بخش و حاشیه زبده و حاشیه تشریح الافلاک و حاشیه شرح تذکره

نوکریاں کہ وہ کام نہ کر
 ہو اس خط کو افسوس کے علامت
 اور ایک تنقید کے علامت
 ہو اور اگر وہ بیوقوف
 مختلف ملکین اس طرح ہیں
 اس خط کو تنقید اور ایک
 تنقید کے علامت
 مناسب ہو کہ اس
 بیان نہ ہو کہ اس
 بیان نہ ہو کہ اس

بیان اختصار ذرات القواعد

[illegible]

